



مکتبنا

شیراز

انگلیس و فرانسه و ایالات اسلامی و اتحاد جماهیر شرقی در اروپا

ایران اسلامی و اتحاد جماهیر شرقی و آمریکا و کانادا



صفحه	در این شماره :
۱	۱- سرمقاله
	۲- رنجامه سرگشاده و پاسخ
۴	حضرت آیتالله خمینی به آن
۶	۳- روش شناخت بر پایه توحید
۳۷	۴- بازگشت (شعر)
۳۹	۵- انتظار عصر حاضر از زن مسلمان
۶۷	۶- هنر نه برای هنر که برای مردم
۷۴	۷- فلسفه اسلامی و غرب
۷۹	۸- سلطه خارجی و استقلال
	۹- طرح سیاست هماهنگ نفت در
۹۳	خلیج فارس
۱۰۲	۱۰- فلسطین اشغال شده
	۱۱- مصاحبه با يك زندانی سیاسی
۱۰۵	در اسرائیل
۱۱۱	۱۲- جنبش آزاد بیخش تایلند
	۱۳- بقیه رنجامه سرگشاده و پیام
۱۱۳	آیه الله خمینی به خطباء و علمای اسلام
۱۲۴	۱۴- برگگی از تاریخ

مکتب مبارز هر سه ماه یکبار از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا "گروه فارسی زبان منتشر میگردد. هدف این نشریه شناخت و شناسایی چهره واقعی اسلام و با لا بردن بینش اجتماعی افراد است. از کلیه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضا میکنیم با ارسال نظرات و مقالات خود ما را در این راه یاری نمایند.

بسم الله القاهر المتعال

بدعتی در متن امت اسلامی در زمینه ایران بظهور میرسد و استقلال و تمامیت پایگاه مردمی مذعب مورد هجوم قرار میگیرد. رژیم خودکامه ایران که سایر پایگاههای مردمی را در گذشته در مراحل مختلف، مورد تاخت و تاز خود قرار داده و آنها را کم و بیش تسخیر کرده و نیروهای مقاوم را - به زعم خود - در هم شکسته است، اکنون لبه تیز حطه نابکارانه خود را متوجه آخرین - و ریشه دارترین - پایگاه مقاومت توده، مذعب میکند. چراکه اسمیت نیروی حرکت آخرین مذعب و نقش تعیین کننده پیشوایان راستین امت اسلامی ایران در مبارزات حق دالبانه امت در سده اخیر، بحق نیروهای شیخانی رژیم را بیش از هر چیز بهراس واداشته است.

"سازمان توده آخرین و غارتگر اوقاف" مأموریت می یابد که به سازمان مستقل روحانیت "رسمیت" بدعد. مدارس و مساجد و مراکز تعلیم و تعلم یکی پس از دیگری مورد هجوم قرار میگیرد و متولیان و مدرسان و مصادر امر، به "همکاری" خوانده میشوند. و صدای حق دالبانه آنانکه برای شناخت و شناساندن اسلام راستین و تسلیم ناشدنی در برابر "زر و زور و تزویر" قد راست کرده اند، به خاموشی تهدید میشود.

بدیهی است که این مهم جز با کمک سگه دسته صورت نمیتوانست گرفت:

۱- آدمکهای روحانی نمای مزدوری که مستقیم و غیر مستقیم از غارتگریهای "اوقاف" جیره دارند و بعضاً حتی پرورش یافته مستقیم این سازمان اند.

۲- کارگزاران و پاسداران "استبداد دینی" در روحانیت که روشنگریهای

مندان حق را بنافی با منافع و سلطه عوام فریبانه خویش - بنام دین - بر مردم می بینند .

۳- " ساکنان مسئول و مسئولان ساکت "ی که در ادای وظیفه " اظهار علم " خویش در برابر این " بدعت " قصور و یا - احياناً - تقصیر کرده اند و میدان را برای راغزنی رعزنان دین و دنیای امت بازگذاشته اند .

" رنجنامه سرگشاده به مراجع تقلید و علماء اسلام " در واقع تحذیری بود که برای اتمام حجت به دسته اخیر که " مسئولان صلاح و فساد امت " بشمارند و هنوز مردم بدانان چشم امید دارند از طرف اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا نوشته شد و در بهمن ماه ۱۳۵۱ برابر نایحجه ۱۳۹۲ منتشر گردید . در این رنجنامه ، اتحادیه ، با صمیمیت تمام و لحنی دردناک خطری عظیم را که موجودیت و استقلال مجتمع اسلامی را - در ایران - تهدید میکند و طرح " اسلام مهار شده " را بدنبال دارد یاد آور شد و شدت این خطر را که از سالها قبل " درمندان آگاه و صاحب دین " بارها متذکر شدند ولی سایر " مسئولان امت اسلام " با " عدم مخالفت و تقیه آسایش طلبانه " خود دشمن را در اجرای نقشه هاییش گستاخ تر کردند ، گوشزد کرد .

بدنبال ارسال این رنجنامه ، پیام مفصلی از طرف زعیم عالیقدر جهان اسلام حضرت آیه الله خمینی - که ده سال قبل برای اولین بار نقشه های کثیف دولت را در رسمی کردن حوزه های علمی افشا کردند - خطاب به " حضرات علماء اعلام ، خطباء محترم و ملت بزرگ ایران " بتاريخ ۸ صفر ۱۳۹۳ انتشار یافت . در این پیام ، معظم له بتفصیل مسائل جاری گریبانگیر امت اسلامی را در ایران مورد

بحث قرار داده و خطرات و مصائب عظیم و گوناگونی که رژیم دست نشانده و مزدور ایران برای ملت ایجاد کرده و منجمله نقشه ها کثیف سازمان ضد اسلامی اوقاف را یاد آور شدند و وظایف یکایک گروه های مردم را از "علماء و خطباء اسلام"، "مراجع عظام"، "ائمه جماعت" و "ملت اسلام" را تعیین نمودند. با این توجه: که "اکنون سکوت در مقابل این نقشه ها و فجایع در حکم انتحار است و استقبال از مرگ سیاه و سقوط یک ملت بزرگ میباشد، تا فرصت از دست نرفته لازم است که سکوت شکسته شود و استنکار و اعتراض آغاز گردد." متن این رنجنامه سررشته شده و نیز متن پیام حضرت ایت الله خمینی خطاب به عموم خطباء و علمای اسلام و همچنین پاسخ ایشانرا به رنجنامه قبلا در دو نوبت به طور وسیع و مجزاً چاپ و نشر داده ایم. اینک عمه را در این شماره یکجا منتشر میسازیم. رجوع کنید به صفحات

ما از اینکه "رنجنامه" این عکس العمل سریع و تائید کننده را از طرف حضرت آیه الله خمینی داشته احساس امید و افتخار میکنیم و امید داریم بتوانیم - تا حدی - انتظار گرم زعمی عالیقدر را که در این مرتومه بیان شده برآورد سازیم. ما هم چنین با الهام از نظرات معظم له در این مرتومه، همراه با وظیفه اصلی خود مبنی بر تلاش "با تهدیب نفس و اخلاص" برای شناخت و شناساندن اسلام واقعی و نظام و حکومت اسلامی مصممیم "پیش از هر کار" "تکلیف خود را با روحانی نماها" - ترکیب دسته اول و دوم - که امروز از خطرناکترین دشمن برای اسلام و مسلمین محسوب میشوند و بدست آنها نقشه های شوم دشمنان دیرینه اسلام و دست نشاندهگان استعمار پیاده و اجرا میگردد، روشن سازیم و بدین منظور اقداماتی را آغاز خواهیم کرد.

بدیهی است اتحادیه هر پاسخ دیگری را که از طرف سایر مراجع عظام به "رنجنامه" برسد بنوبه خود منتشر خواهد کرد.

نجمه سرگشاده

-۴-

سازمانهای دانشجویان مسلمان
در اروپا و آمریکا

بموضوع اسلام و علماء و مراجع تقلید

بهمن ماه ۱۳۵۱ - نهمه ۱۳۹۲

چه دوست، چه دشمن، هیچکدام انکار این حقیقت نمی کنند که در جوامع مسلمان نشین، "اسلام" بعنوان يك منبع نیروی حرکت آفرین و پویا بیش از هر عامل دیگری کارمائیگی دارد. سوکمندانه باید گفت که واقعیت تلخ نشان میدهد که دشمن بیش از دوست باین حقیقت توجه کرده است.

پایگاه مردمی اسلام و کارمائیگی و پیشرانی آن در شوریدن و تاختن بر هر پایگاه ضد مردمی - تا عمین لحظه - عوامل سلطه جورا قرنهای است باین آنته^{بیشه} - و البته که بعمل هم - واداشته است، که هر توانی که دارد، برای مهار کردن این منبع نیرو و حرارت بکار گمارد، که "اسلام مهارشده" مؤثرترین پادزهر برای مصونیت در برابر خطر هر حرکت و هر جنبش ضد سلطه، در هر ناحیه ای خواهد بود. "اسلام مهارشده" تازیانه ای است کشنده و دست کم سرکیجه آور، در دست سلطه گره و مثر سنطه ای بدون تازیانه میتواند بماند؟

طرح "اسلام مهارشده" سالها است برای کشورهای مسلمان نشین در دست تهیه و تکمیل و اجرا است. در ترکیه و سعودی و مصر و عده ای دیگر از کشورهای مسلمان نشین، ضدتها است وزارتخانه ای برایش ساخته اند بیا بوزارتخانه اش سپرده اند.

لشکرکشی های - مرئی و نامرئی - اخیر حکومت خودکامه و عوامل سلطه در ایران به بقایای بخش های مهارشده اسلام درست در تکمیل و اجرای تمام و کمال عمین طرح است.

باز هم سوکمندانه باید گفت با اینکه دشمن در اجراء این طرح در اوایل سخت با احتیاط و با وحشت دست بکار شد، ولی بدلیل اینکه مقامات مدعی مسئولیت حفظ اسلام (یعنی عمانها که مایه وحشت و احتیاط دشمن بودند) نه خطری احساس کردند و نه مقاومتی راستین از خود نشان دادند و نه به اعلام خطر دردمندان آگاه و صاحب دکر توجهی کردند، امروز گامهای دشمن تندتر و هجومها استاخانه تر شده است. آرزو اگر به عدم مخالفت و تقییه

آسایش طلبانه^۶ مسئولان امت اسلام قناعت میکرد، امروز جسارت را بجائی رسانده

که از همه در هر يك از هجومها موافقت صریح و قوی و امضاء می طلبد. امروز که به سازمان توطئه آفرین و غارتگر اوقاف فرمان هجوم داد و دسیسه سپاه دین و مروجین مذہب راه افتاد، اگر بهمراه فریاد هشیار باش هشیاران امت، ساکنان مسئول و مسئولان ساکت، یک نفس با آن فریاد گران غریب، سکوت در لفافه^۷ تقیّه خود را می شکستند، امروز دشمن نمی تواند است بکمک روحانی نمایان پروا می و در غنایم اوقاف چریده^۸ خود، اینچنین بر تهمانده^۹ سنگرهای اسلامی بتازد.

هجوم به حوزه های علمیه و اماکن مذهبی و مساجد نظیر حسینیّه^{۱۰} ارشاد و مسجد هدایت و مسجد جواد و یورش راهزنانه بر راهیان حج و اجتماعات موسی، فاجعه ها و خطرات جبران ناپذیری بهمراه دارد که سکوت و بی تفاوتی در برابر آنها شرکت در نابودی و هدم اسلام است.

در این زمانه که عفریت سلطه و ستم با اشتباهی سیری ناپذیره مدام "هل من مزید" میگوید، و جز به زبان تیغ و تفنگ پاسخی نمیدهد، و پاکترین و عزیزترین آزادگان امت را در پای این دیوار سکوت قربانی می کند، کجا میتوان خود را از غوغای جماعات بکفاری کشید و بیش از این بذلت امت بیدفاع مسلمان تن در داد؟

این رنجامه، با توجه و آگاهی به تکلیف و مسئولیت در این باریکه^{۱۱} روزگار نوشته میشود و تمام وجدانهای نخفته^{۱۲} مسلمان را - با سوگندی سخت بخدا - مخاطب خاص خود میدانند.

ضرورتاً تذکر باید داد، که این رنجامه می بایستی بیش از این و مفصل تر از این نوشته شود، ولی در اثر شتاب و سراسیمگی نویسندگان این نامه، چنین توفیقی عجالاً نصیب نشد و بهمین دلیل تکلیف و مسئولیت تکمیل و تفصیل را از دوش وجدان بیداران ساقط نکرد.

خدمت عظیم در کشور ایران مسلمان معتمد اندیا، امریکا و کانادا ایزم آستان
 در بنام خدا که بکن بازگشتن برخی رنجها و نصیبت از کفر و ملت اسلام و جامعه روحانی برود و اگر
 حضرت سید الشهدا را که کشته شده ایمان در راه دفاع از اسلام و فراموش کردن مجید و خود تقصیر
 امیدوار است. اینجانب در این تبصره گاه ما نور چشم امیدم بچوایان روحا و دینا که مسلمان بوده و نظار
 که با تهنیت نفس و خلاص مطالعات و تحقیقات وسیع و دهنه دار و در زمینه شایسته احکام اسلام و با برآوردن
 آغاز نمایند، اسلام و نفس را شناخته و شناخته، ملت اسلام را بیدار آگاه شده، تا این اسلام پیروز
 و اولیاد او را از اسلام سفتا انزال صابره و حکومتها غاصب و جانور و دینار است تا این است که از
 نظیر برینا، راه بر او و در زمانه آن مجور مردم میدانند. آنان برسانند و برسانند. این اسلامی دولت
 است تا این زمان هم نرسیده و کفر با صطلح و هدایت اسلامی تشکیل میدهند، اسلام خسته و در حقیقت
 امر و عبادت بیایند که در برابر قرآن و این معجزه پیامبر بزرگ اسلام دست نه است و لغام میبندد که استخوان
 که قرآن را با لایه است بلذت مکرر و اظفار میبندد که تا این قرآن در میان سلیس حکمور است تا این قرآن
 اکنون از چنین اسلام و امامه اسلامی بنیاده میکنند، تا ملت اسلام را محرف سازند، تا از انکیم زایمی نمایند تا این
 از این بیرون، تاراه و باران میبندد از فراموشی و مضامین استوار خود تکرار سازند. چنانکه گزاید اسلام خطرات
 از ملت اسلام میدارند و بر طایفه خود آگاه گردند، از علماء اسلام حسرت و کینه میکنند و با کفر و اگر اسلام
 حاضر و دست و حرکت کلیه فرق سلیس در قمار بیگانه است و قمار سیادت و استقلال ملل مسلمان کشور را
 بدست عوام و اباد و اجابت میبندد و در زیر پرده سپاه استوار و در سینه بماند و استراحت و شرف در میان
 افزوده گردد، روزی سپاه نزدیک است بر امر جامعه اسلامی در پیش است و خط و برانگشتن از مذهب اسلام
 و احکام قرآن بیایند، حملات علی و مخفانه عثمان اسلام و تمام کاران بین ائمه علیه قرآن مجید و احکام
 و ایامی بخیر اسلام از هر سو بدست او اند دارد و بسیار از دولت تار کشودار اسلامی بر اثر خود باقی. یا با
 هر نفس از مردم و خانه آنان بیایند چه آنها نیکدم از اسلام زده لغو است با صطلح اسلامی تشکیل میدهند
 و در آن نیکدم و کفر اسلامی الشاهزاده کرده اسلام را از رحمت صابانه زده همه است با تهنیت و در کفر و کینه میکنند
 و آن اوزار مضامین و استوار عثمان اسلام است که میخوانند این اوضاع مکتب با جامعه اسلامی امام باید
 را بر این بر جان و مال و سر زمینها ملت اسلام مسلط باشد. سیادت و سلطه استوار در دنیا اسلام بر
 همه محفوظ بماند، بر نامه توسعه طلبانه و دوران کشتن صهیونیسم و کشتن بار اسلامی بر خطه اوجا و در آید

ملت اسلام و دولت تار کشودار اسلامی همیشه خوار و ذلیل و اسیر دست تجاوز کاران بین المللی بوده است و نیکدم و کفر
 با استعمارگران جنایت مینماید و بنده باشند و در استقلال، آزادی، آسایش و رفاه نیستند. و در این میان
 از هر کجای با تروضه ایران است که در زمین آن باوریت دارد، با چاپ قرآن، نظار اسلام، باسم سپاه
 سازان اوقات و بنادین فریبند و دیگر یک با اسلام را بر سر کن سازد، ملت اسلام را خیر از پیشرفت
 اسارت کنند، مسجد و خواب پیامبر اسلام را بصورت سنگاه نخلخانه در بار صند اسلام خود آورده و در این
 این نقشه است که ملت مسلمان را در حقیقت خود فرود و در سر پرده نیاز کامل دارد و با همکاری آنان خود
 صاحب و دیگر ممالق اسلامی را قبضه کند، هر اسم نه می راست نظارت و مراقبت خود آورده و کون از ملت
 اکنون بر سلیس کفایت کرده مسلمان و مردان و روس خیر آگاه است که با کوشش همه جانبه و از راه مکتب اسلام
 و حیرت بایان اسلامی و سوزن تار کشودار و سلیس علماء اسلام را بملت مسلمان رسانند تا مردم آگاه شوند
 و آن دست از روحانی تا این محرف را که مستقیم و غیر مستقیم در خدمت رژیم جبار زده گرفته اند طرد نمایند
 اگر ملت اسلام بیایند نورانی قرآن واقف گردد و بر طایفه سلیس علماء و مجبور بایان اسلام آگاه شود و در
 و آفریند و در برابر در میان اجتماع مسافط خواهند شد و اگر همین ساختن و روحانی تا این محرف
 جامعه مسافط سلیس نتوانند مردم را بفریبند و سنگاه جبار هیچگاه فوق با چراغ نفت از نسیم استخوان
 ما پیش از هر کار لازم است تکلیف خود را با روحانی تا این که امروز از خط ناکترین دشمن برابر اسلام و مسلمان
 هستند و بدست آنها نقشه استوار عثمان و بر سر اسلام و دست نشاندگان استوار سپاه و اوج
 روس ساریم دست آنان را از خون ار علییه، مساجد و ممالق اسلامی کوتاه کنیم تا نسیم دست تجاوز کار
 استعمار و ممالقین اسلام را از جرم اسلام و قرآن کریم قطع کرده از استقلال و حیانت کشتن و ای
 و ملت اسلام دفاع نمایند. امید است که علماء و معلم و مراجع بزرگ اسلام از حیانت دشمنان
 و حال استوار مجرور ار علییه و جامعه روحانیت جلوگیری بعمل آورند و ایاد ممالقین را که در سنگ
 روحانیت قرار دارند و اسلام و روحانیت را سقوط و انحطاط تهدید میکنند طرد و در آید
 و امان نه دهند که مستحق فریب خود و دنیا طلب استقلال هزار ساله شیعه را دست خویش
 و از نظر ممالقین اسلام و مزدوران استوار قرار دهند. از خداوند متعال توفیقات را بخواهند

مجموعه دانشجویان مسلمان را در خدمت اسلام و مسلمان خوانم. و اسلام میبندد و در ۲۰۰ ج به هر کس

روش شناخت بر پایه توحید

در مقالهٔ بعثت دانی که خود نیز با استعانت

این روش اندر یافته شد و بناگارش آمد ، از روش علمی سخن رفت که قرآن معلم آنست و مقاله ئی که میخوانید ، همان روش است که در خطوط کلی خود بتحریر آمده است . به یمن همین روش با تاریخ و جامعه شناسی برخوردی نو صورت گرفت و بسیاری " مبهمات " حل نشده یا " حل شده " انکاشته در پرتو حل و شناسائی قرار گرفت .

تبیین این روش بدین صورت حاصل بکار برد روشهای موجود ، در تاریخ و علوم اجتماعی خصوصاً اقتصاد ، و اندریافت نارسائی ها و انتقاد علمی آنها ، و نیز مباحث متعدد در اجتماعات دانش پژوهان در بارهٔ آن بوده است . در حقیقت اگر جمع ها تشکیل نمی یافتند ، جمع هائی که بلحاظ ترکیبشان (همواره از دانشجویان رشته های مختلف علوم دقیقه و علوم انسانی عبارت بودند) میتوانستند دامنهٔ بحث و انتقاد را گسترده و گسترده تر سازند ، آزمون های پیروز این روش در زمینه های مختلف علمی انجام نمی گرفت . در این جمع ها بود که این متسن از بسیاری نقائص پرورده شده و به یمن انتقاد جمعی که از دیرباز یار و مددکار یکدیگریم نوشته حاضر بصورتی که خواننده در دست رس دارد در آمد .

و در جمع بزرگ - جمع فعال و نقاد جوانان
مسلمان که با کوششی درخور مسوولیت های بزرگ در پی
دریدن پرده های ابهام و تحقق اصل امامت :
در پیشاپیش شدن ، حرکت کردن و حرکت دادند -
موضوع در پرتو بحث و انتقاد تا جای ممکن وضوح و
روشنی یافت و از کم و کاست برداشته شد .

و این همه بدان معنی نیست که نوشته حاضر
حرف آخری است که در زمینه " روش " زده شده است .
این متن فشرده است و در کارهای بعدی
تفصیل داده خواهد شد .

این متن با تجربه ها و آزمون های نو بنوشونده
همگان غنای بیشتری خواهد یافت و هر زمان کار
در جمع و کار جمع ابهام زدائی ها و نوآوری های
تازه ای را بمثابة نور خدائی که راه شناخت واقعیت
و افق آنرا دورتر خواهد کرد ، سبب خواهد شد .
جمع تجلّی گاه قدرت خداست
و دست خدا با جماعت است .

بدو امید

توحید که اصل اول و پایه نظام اسلامی است با چهار اصل دیگر قوانین عام و مطاع تمامی پدیده‌ها نیز هستند (۱) و درین بحث مقصود ما گفتگو از اصول فوقی به همین عنوان بعنوان قوانین عام ساری و جاری در تمامی پدیده‌ها و امرهای واقع است :

قانون اول توحید : کلیه پدیده‌های طبیعی و هم امرهای واقع اجتماعی مجموعه‌هایی پویا از اجزاء و عناصری هستند که در این مجموعه‌های در حرکت همساز می‌شوند و بیک عمیت می‌رسند . اجزاء ترکیب پذیر در شرایط مساعد - هر یک با عمیت خاص خود در مجموعه جدیدی بیک عمیت جدیدی می‌رسند . بدینسان در حرکت ترکیب عناصر ترکیب پذیر از مبده توحید حرکت می‌کنند (هر کدام عمیت واحد و ویژه خود را دارند) و باز به توحید می‌رسند : مجموعه حاصل از ترکیب باز یک عمیت دارد .

- و عناصری که میتوانند در یک مجموعه پویائی یابند به نام توحید کارمایه حیاتی‌شان افزایش می‌یابد . کامل شدن نظام و افزایش منتهی قوا، جهت و عم مسیر حرکت مجموعه حاصل از ترکیب مجموعه‌های سابق را تصحیح و از آنجا کارمایه حیات جلوگیری می‌کند . بدینسان بر فعالیت حیاتی مجموعه افزوده می‌شود و از میزان مرگ پذیری آن کاسته می‌گردد : توحید قانون هستی است . هر اندازه درجه ادغام اجزاء سازنده یک مجموعه نسبت بیکدیگر بیشتر، هر اندازه نیاز مجموعه بخارج از خود کمتر، هر اندازه اثر پذیرش از موثرات خارجی کمتر، عمیتش بی‌تر و قطعی‌تر و منتهی نیروهای محرکه اش بزرگتر و بنابراین در جیت حیات مسیرش بحد مستقیم نزدیک‌تر :

(۱) اصل نبوت تحت عنوان " بعثت دائمی " مطالعه و نشر یافته است . (مکتب مبارز شماره ۱۳) و اصول توحید و معاد در آینده نزدیک آماده انتشار خواهد شد . اجمالاً دو اصل امامت و عدالت که نشر یافته است (مکتب مبارز شماره ۸) در فرصتی دیگر تفصیل داده خواهد شد .

توحید قانون حرکت بکمال نظام هستی و دست یابی به نظام کامل است

هیچ پدیده ای نیست که درجه ادغام اجزایش نسبت بیکدیگر صد، یا به تعبیر درست مطلق باشد. از اینروست که هم در طبیعت و هم در جامعه، مجموعه های طبیعی و اجتماعی، پدیده ها و امرهای واقع عم دارای اجزاء مشترک یعنی اجزائی هستند که در همه آنها وجود دارند و هم نسبی و فعال هستند یعنی قابلیت ترکیب دارند و میتوانند با مجموعه های دیگر ترکیب شوند و به هويت جدیدی برسند که باز نسبی و فعال است. . . . و تمام پدیده های جهان هستی بدلیل وجود اجزاء مشترک در همه پدیده ها و نسبی و فعال بودنشان تا وقتی با مجموعه های دیگر در اجزاء یا مجموع خود آمیخته نگردند و در جریان ترکیب قرار نگیرند بر هويت خود باقی میمانند. يك دانه گندم نسبت به خاک و آب و عناصر موجود در این دو فعال و نسبی است و خاک و آب و عناصر موجود در اینها نیز نسبت به گندم نسبی و فعالند و خاک و آب شرایط رشد گندم و ضرورت آن نیستند بلکه مجموعه هایی هستند که با گندم بعنوان يك مجموعه فعل و انفعال می کنند و سرانجام تشکیل خوشه گندم (بازگشت به خویشتن خویش) حاصل مجموعه ای است نسبی و فعال که گندم با خاک و آب و عناصر موجود در آن تشکیل می دهد. و تا وقتی این مجموعه را تشکیل نداده است بر هويت فطری خود، گندم باقی میماند.

توحید: اصل و قانون عام بقا بر هويت یگانه است.

— و نکته سخت در خور دقت اینکه نوع هويت را ساخت ترکیب معین می کند. در واقع امر مجموعه در جریان ترکیب بسته باینکه در چه نسبت هائی با یکدیگر ترکیب شوند، یعنی بسته باینکه ساخت ترکیبشان چه باشد، جهت حرکت تغییر می کند و بنابراین مجموعه ای که بدست می آید این یا آن هويت را پیدا می کند. در مثال گندم در صورتیکه بلحاظ مجموعه ای که خاک و آب با یکدیگر می دهند نتوانند با گندم مجموعه ای در خور ایجاد ریشه و ساقه و خوشه بدهند، گندم نمی روید بلکه " می پوسد " و هويت زمين را می پذیرد.

توحید، قانون عام حرکت در نظام است: تا از توحید اجزاء در يك هويت

نظامی بوجود نیاید، حرکت بوجود نمی آید.

و نیز در صورتیکه ساخت ترکیب برای روئیدن گیاه کاملاً مساعد نباشد، هر چند جهت حرکت به خوشه گندم است اما بعلت نقص ساخت مسیر خط مستقیم نیست و همین امر در کم و کیف محصول اثر میگذارد:

توحید، قانون عام ایجاد نیروها و پیدایش منتهی نیروها و نحوه عمل آنهاست.

— و پدیده بروقی فطرت و بنا بر طبیعت خویش مجموعه بی‌ارای یک هویت زینده و باقی در این هویت و در حرکت بسوی کمال این هویت است.

پدیده در صورتی گرفتار تعدد هویت می‌گردد و بیک یا چند هویت تجزیه می‌شود که در اجزاء سازنده خود با پدیده‌های دیگر ترکیب‌هایی بدهد و بدین ترکیب‌ها هویت یگانه خویش را از دست بدهد و به مجموعه‌هایی تجزیه گردد که با یکدیگر متفاوتند. مثلاً هر جامعه‌ئی بروقی فطرت و بنا بر طبیعت خود دارای هویت یگانه است. و اگر دو یا چند هویت پیدا کرد و در جهت تعدد هویت‌ها (شکل‌بندیها طبقات و اقسام مسیری را در پیش گرفت علت تنها در خود و درون جامعه نیست علت مجموعه‌ئی از عوامل خودی و بیگانه است. بناچار در تحلیل پای طبیعت و جامعه‌های دیگر را نیز باید نه بعنوان شرائط بلکه بعنوان اجزائی بمیان آورد که با اجزاء جامعه مورد بررسی به نسبت‌هایی ترکیب می‌شوند و از این راه آنرا از خودش بیگانه می‌سازند و دچار تعدد هویت می‌کنند:

توحید قانون عام حرکت در راه مستقیم به حیات و زیست بر فطرت است.
و شرک قانون تعدد هویت‌ها بنا بر این تضادها و برخوردها و ستیزهاست.

بدین‌نقار برای شناخت عینی و جامع باید از میدان توحید حرکت کرد:

نخست باید پدیده‌ی موضوع مطالعه را مجموعه‌ئی نسبی و فعال، بنا بر این‌س رابطه پذیر، اثرگذار و اثرپذیر تلقی کرد. حد فاصل پدیده‌ی موضوع مطالعه و پدیده‌های دیگر هویتی است که بطور نسبی این را از آنها مشخص می‌کند (۱) و برای شناخت عینی و جامع این هویت تنها کافی نیست که تمام

(۱) در پایان و بعنوان مثال طریقه شناخت جامع قرارداد نفت را براساس این روش خواهیم آورد.

اجزاء آن را تشخیص دهیم بلکه باید از چهار اصل دیگر نیز که پدیده در تکوین خویش از آنها پیروی می کند سود گیریم :

۲- اصل بعثت : قانون عام دومی که تمامی پدیده ها در تکوین و موجودیت خود از آن پیروی میکنند ، اصل بعثت است . بنابراین اصل ، هر پدیده ، نظامی دارد و پویاست . تا وقتی اجزاء یک مجموعه در نسبت عائی با هم رابطه برقرار نکنند ، تا وقتی در این نسبت ها اعمال اجزاء سازنده مجموعه ، سازنی و نهاد هائی پیدا نکنند مجموعه بعنوان مجموعه موجودیت هويت و در نتیجه حیا پیدا نمی کند . نیروی حیاتی وقتی ایجاد میگردد که فعالیت اجزاء مجموعه نظام یافته باشد . وجه ممیزه دوم و سوم مجموعه را نظام ، مجموعه و پویائی آن تشکیل میدهند . فرد وجود خارجی ندارد ، جمع بصورت ترکیب ندی حرکت وجود دارد . بدیگر سخن مجموعه تنها در صورتی که نظامی داشته باشد حرکت می کند . هر اندازه نظام مجموعه کاملتر باشد و درجه ادغام اجزاء نسبت بهم بیشتر باشد ، هر اندازه اجزاء نسبت بهم نسبی تر و فعال تر باشند ، هر اندازه تشخیص فردی اجزاء کمتر و میزان شرکتشان در هويت مجموعه افزونتر باشد ، در یک کلام هر اندازه اجتماع اجزاء به اجماع نزدیکتر باشد نیروی حیاتی که مجموعه ایجاد می کند فزونتر و حیات مجموعه بر دوام تر است .

— بدینقرار اگر مجموع روابط اجزاء یک مجموعه همان روابطی باشد که با هم دارند و اگر پدیده مورد مطالعه در مجموع خود و در اجزاء خود با پدیده های دیگر رابطه نجوید ، یعنی از پدیده های دیگری نیاز باشد ، نه چیزی بگیرد و نه چیزی بدهد ، نیروهای محرکه مجموعه نه از مجموعه خارج ، و نه در گانتهائی متراکم شوند ، بلکه در مجموعه پخش گردند ، پدیده را بر هويت خود و بر نظام خود بر دوام نگاه میدارند .

بعثت اسلامی قانون نظام کامل ، نظام حیات ، نظام توحید است .

مثلا برای اینکه یک نیروی انقلابی بوجود آید باید گروهی از مردمان باشند ، درجه ادغامشان نسبت بهم به صد در صد میل کند ، روابطشان چنان باشد که نیروها در برخورد های فی مابین تلف نشود ، حرکتشان نظام داشته باشد ، یک نظام فکری روشن داشته باشند ، با تمرین و ممارست

به وحدت عقیده و عمل رسیده باشند، قابلیت ادغام داشته باشند و بتوانند نیروهای جدید را در خود ادغام کنند و بحرکت آورند، بتوانند امکان اتکایشان را بخود افزایش بدهند، باوضع حاکم، با نظام حاکم مجموعه نتوانند بدهند، بعنوان پیش‌آهنگ بتوانند راه درست را برگزینند و آینده را در وجود نظام حاکم بر روابط خود واضح و آشکار متجلی کنند. در يك كلام رهرو راه بازگشت به فطرت و خویشستن خویش جامعه باشند.

این مشخصات را کم و بیش در تمامی جنبش‌های انقلابی که در تاریخ ظهور کرده اند میتوان جست. و هر کدام در يك یا چند وجه به صفت استمرار الگو هستند: مثلاً جنبش حسین (ع) الگوی توحید و اجماع، الگوی توحید عقیده و عمل، الگوی حیات انسانی، یعنی مبارزه و شهادت در راه عقیده: "انما الحیاة عقیده و جهاد"، الگوی جامعه متعالی توحیدی و مصداق جامعه حریت و مدینه جماعت است: "مدینه حریت و مدینه جماعت که اهل آن جمله احرار باشند و تفوق نبود میان ایشان مگر به سببی که مزید حریت بود و میان ایشان نه رئیسی بود و نه مرئوسی" (۱)

— و گمان نرود جامعه انسانی بعنوان پدیده امری جدا است و از قاعده و قانونی پیروی نمی‌کند و جامعه توحیدی متعالی امری واقع نبوده است و متحقق نمیتواند شد. در حقیقت جامعه در جامعیت و فطرت خود توحیدی است. وقتی جماعات بشری از ناحیه طبیعت و یکدیگر زیر فشار قرار گرفتند از طبیعت خود برمی‌گردند، از فطرت خود بیگانه می‌شوند، از جهت توحید منحرف می‌شوند. پس اجتماع آدمیان مثل هر پدیده دیگری اگر به طبیعت و فطرت خود بازگردد، یعنی از قوانین عام پیروی کند جامعه توحیدی می‌شود. طی قرن‌ها اندیشه‌ها بکار افتاده اند و هنوز هم بکارند تا مگر راهی برای بازیافت خویشستن خویش و باز آمدن به فطرت بیابند و این راه جز يك نظام کامل فکری و اجتماعی نمیتواند باشد:

بعثت اسلامی نظام و راه مستقیم بازگشت به فطرت است.

در حقیقت معنی اسلام درین فطرت است اینست که اسلام نظامی مؤسس بر اساس قوانین عام است و اجتماع آدمیان — و آدمیان در اجتماع و با اجتماع —

(۱) خواجه نصیرالدین طوسی: اخلاق ناصری ص ۳۳۹

با حرکت در آن بفطرت خود باز میگردد و ازاد میشود .

— و این اصل، این قانون عام با ساخت گزائی مبیانت دارد . نباید وجود این قانون عام را با مطلق کردن ساخت یکی شمرد . ساخت گزائی در تحقیق بمعنای مجرد کردن پدیده از روابطی که با برون از خود دارد و بسنده کردن به شناخت ساخت آن و برروام دانستن ساخت ها روشی از روشهاست . این روش که بنایش— بدین یا بدان بیان — بر تغییرناپذیری ساخت است ، با قوانین عام نمیخواند ، ساخت داشتن بمعنای تغییرناپذیر بودن ساخت نیست ، بمعنای آنهم نیست که پدیده مطلق است و نه در مجموع و نه در اجزاء خود با پدیده های دیگر روابطی برقرار نمی کند . قانون اول توحید بمعنای نسبی بودن و فعال بودن پدیده هاست و معنای این اصل جز این نیست که پدیده را نمیتوان از روابطش مجرد و از مکان و زمان خارج کرد . تحقیق علمی با شناخت تمامی روابط درونی و برونی پدیده ملازمه دارد :

اصل بعثت با اصل توحید تناقض ندارد بیان این اصل است .

— و درست بدلیل بسیاری روابط ، بدلیل ساخت هایی که یک پدیده بعنوان خود یا اجزاء خود در آن شرکت می کنند ، برای شناخت عینی پدیده باید از برون بدرون ، از ساخت صورت به ساخت هویت گذر کرد ، ساختی که پدیده را بطور نسبی از پدیده های دیگر متمایز می کند و ایجاد نیروهای محرکه یا تبدیل کارمایه به نیروهای محرکه بسته بدان است . نیروی حرکتی پدیده به یمن نظام آن بوجود می آید و عمل می کند :

بعثت بدون امامت همانسان که نظام بدون نیروهای محرکه

متصور نیست .

بدینزار در همین قدم در شناخت جامع ، تشخیص نظام پدیده طبیعی یا امر واقع اجتماعی است . در این تشخیص همان طریق را شیوه باید کرد که بشرح آمد . الا اینکه این تشخیص باید به شناخت توانمندی کارمایه سازی پدیده ، یا استعداد ایجاد نیروهای محرکه و چگونگی ساز و کارهای ایجاد آنها بیانجامد چرا که حرکت محتاج نیرو و کارمایه است و جهت و مسیر سرانجام ها بسته به چند و چون ساخت پدیده :

بعثت اسلامی تغییر جهت شرك و نابرابری و اسارت به جهت توحید و

پیش رفتن در این جهت در صراط مستقیم عدل است .
سومین قانون عام امامت : پدیده خواه کارمایه را خود ایجاد کند
و خواه از خارج بگیرد آنرا به نیروهای محرکه بدل می کند . حرکت پدیده
در جهت حرکتش و در مسیرش و در سرانجام هایش تابع نحوه ی کار برسد
این نیروهاست . در صورتیکه پدیده هم در مجموع خود و هم در اجزاء
خود از روابط با پدیده های دیگر آزاد باشد ، نیروهای محرکه و برآیندش
خودی و درونی است . در ایجاد آن همه اجزاء شرکت دارند . محل عمل
منجبه نیروها خود مجموعه است . این مجموعه در جهت حیات ، مسیرش
خط مستقیم است . هر اندازه نظام پدیده کاملتر و پدیده از روابط
از خود بیگانه ساز آزادتر باشد مسیرش به خط مستقیم یعنی مسیر
عدل نزدیکتر خواهد بود . بدینقرار هر پدیده بی از جمله جامعه وقتی
بر طبیعت و فطرت خویش باشد برآیند نیروهای محرکه اش در این یا آن
کانون متمرکز نمی شود ، از مجموعه خارج و خنثی نمی شود ، موجب نابرابری
قوا - بنویه خود از میزان تولید نیروهای محرکه میکاهد - نمی شود ،
حرکت جامعه در جهت توحید و کمال یگانگی در هويت^۱ مسیر عدل نزدیک
میشود و در این مسیر شتاب می گیرد .

مثلاً در جامعه توحیدی ، جامعه بی بازگشته بفطرت خویش و تابع قوانین عام
رهبری جامعه از تعلقات طبقاتی آزاد می شود و سلطه خود را بر جامعه
بعنوان برآیند روابط درونی و بیرونی جامعه از دست می دهد . مظهر
توحید و راهبری کننده جامعه به توحید است :

امام و پیشاغنک برآیند قوای جامعه آزاد و امامت پویائی توحید است .
- بدینقرار هر پدیده بی در بطن خود ، در مجموع روابط خود ، نیروهای
محرکه بی ایجاد می کند که برآیندی دارند . این برآیند در منشاء خود ،
در اندازه خود ، در محل عمل خود ، در نوع عمل خود ، در جهت عمل خود
و در مسیر عمل خود و در مراحل عمل خود تابع ساز و کارهای مجموع
روابط پدیده است .

تشخیص مجموع روابط و ساز و کارهاشان همانسان که گفته شد در تشخیص
نیروهای محرکه و برآیندشان و ویژگیهای عمل آن سخت مهم است . جدا

کردن درون و برون پدیده کار محقق را به گهگستگی در وادی ابهام می کشاند. در حقیقت دو یا چند پدیده ممکن است در یک یا چند جزء شریک باشند، در این صورت رابطه آن جزء با هر یک از پدیده‌ها رابطه درونی است. ممکن است یک یا چند جزء پدیده‌ای جزء تمام عیار و شریک در روابط هویت ساز آن نباشند، اما در ساختن هویت پدیده دیگر شرکت کنند. و باز ممکن است یک یا چند جزء پدیده‌ای بعنوان عامل در پدیده‌های دیگر فعال شوند، در این صورت این اجزاء نسبت به پدیده‌هایی که در آن عمل می کنند خارجی و نسبت به پدیده‌ها که بنمایندگی از آنها عمل می کنند درونی هستند. اما در هر حال تا وقتی پویائی های (درونی و بیرونی) در یک مجموعه بیک هویت نرسند یعنی تا وقتی برآیند ندهند، ادامه حیات پدیده ممکن نمیشود بنابراین شرط خودی کردن نیروهای محرکه، کامل کردن نظام است. هراندازه پدیده کاملتر و درجه ادغام اجزاء بهم بیشتر، برآیند قوا بزرگتر و طول حیات پدیده بیشتر است:

امامت پویائی بعثت و حیات است.

- بدینقرار بر سبیل مثال، دولت تنها حاصل برخورد در درون جامعه نیست.
- دولت در محتوی و شکل خود ساخته روابط و برآیند مجموع:
- مناسبات مسلط های هر جامعه با زیر سلطه های همان جامعه و
- روابط هر جامعه در مجموع خود با جامعه‌های دیگر و
- روابط طبقات مسلط جامعه‌های در رابطه با هم و
- روابط انسان و طبیعت بعنوان انعکاس روابط اجتماعی و
- منتج اینهمه یعنی بنیاد های تربیتی، مذهبی، (مذهب رسمی)، ارزشی، سیاسی، و اقتصادی و حقوقی،
- و جریان تراکم قدرت ها در مقیاس هر کشور و جهان

است.

از اینروست که دولت پدیده‌ای بفرنج و دیرپاست. مطالعه همهجانبه آن محتاج شناسائی اجزاء فوق، نسبت های تراکم این اجزاء، نیروی محرکه آن، جهت و در جهت مسیر عمل آن و مقاصد نزدیک و دور آن است. مثلا

دولت ایران از جمله نتیجه توحید قشرهای مسلط جامعه ایران و طبقات مسلط کشورهای صنعتی و هم برآیند مجموع برخوردها در مقیاس جهان و . . . است . اندازه نیروی محرکه وی را منابع مالی ، نظامی و . . . که در اختیار دارد یا میتواند در اختیار بگیرد تعیین می کند ؛ اما محل عمل وی بلحاظ نقش تعیین کننده منابعی که در اختیار دارد (از لحاظ مالی نفت و قرضه ها و تولید زحمتکشان) دنباله قدرت قطب های مسلط در ایران است . نوع عمل وی تنظیم ادغام اقتصاد و جامعه ما در قدرت مسلط و جهت آن در جهان جریان ثروت های کشور به مراکز قدرت های مسلط جهانی و در ایران ، جریان درآمدها به کیسه اقلیت مسلط ادغام شده در قدرت مسلط جهانی است (۱) . و مرحله کنونی عمل وی (از لحاظ اقتصادی) ادغام منابع طبیعی و تولید ایران در اقتصاد مسلط و از جنبه مصرف تبدیل ایران به جزئی از شبکه بازار مسلط است .

بدینقرار در صورتی که پدیده هم در مجموع و هم در اجزاء خود از رابطه نابرابر با پدیده های دیگر آزاد باشد ، منشاء نتیجه قواء خودی و درونی است ، در ایجاد آن همه شرکت دارند . محل عمل آن خود مجموعه است ، نوع عمل آن افزایش درجه ادغام و در نتیجه کارآئی مجموعه ، مسیر عمل آن عدالت و مراحل عمل آن مراحل تقرب توحیدی است . بدینقرار بازگشت پدیده به طبیعت خود ، به معنی تعلق منتهی یا نیروی راهیاب و پیش آهنگ و امام به همه است . مثلاً جامعه وقتی به طبیعت خود نزدیک میشود که دولت بعنوان ابزار سلطه مجموع طبقات مسلط (در جامعه مورد بحث و جامعه های دیگر) جای خود را به یک رهبری بسپارد که جامعه را به توحید راهبری کند . وجود دولت با هویتی که دارد خود علامت بیماری (۱) قشرهای مسلط ادغام شده گرچه محل عطشمان ایران است اما بعنوان عنصری از مجموعه قدرت مسلط عمل می کنند بنابراین نسبت با ایران نسبتاً خارجی و نسبت بقدرت مسلط نسبتاً داخلی هستند . منشاء طبقه مسلط عمین روابط است و هم از اینجا است که طبقات مسلط امر واقعی دیر پایند و هر باز هم که انقلاب درخت وجودشان را می اندازد دوباره سبز می شوند و رشد می کنند .

است. هر اندازه دولت بر ابعاد قدرتش افزوده گردد، هر اندازه بر درجه خودکامگی آن افزوده شود، جامعه از خودش بیگانه تر و از فطرت خودش دورتر میگردد. از اینروست که بنا بر جهت حرکتی که برآیند قوا تعیین می کند جامعه ممکن است به توحید نزدیک یا از آن دور گردد. حرکت به توحید حرکت بطرف جامعه آزاد از سلطه ها و فرعونگ شرک است. و در صورتیکه دولت بمشابهه جزئی از نظام جهانی سلطه رشد کند جهت حرکت بطرف تشدید اختلافات طبقاتی و سیاره ایدئولوژی شرک خواهد بود. کیش شخصیت کیش اسطوره های گوناگون قدرت، کیش نژاد، کیش مقام، کیش پول، کیش شهرت، کیش سکس و... در این صورت چنانکه وضع موجود کواهی میدهد، مناسبات اجتماعی، انسانها را از خود بیگانه می سازد و جامعه تاریکاه مطلق تراشی می شود:

دولت بعنوان ابزار سلطه، امام نظام و نظم اجتماعی بر پایه شرک و امامت اسلامی بازگشت بر رهبری جامعه بر پایه توحید و بر وفق فطرت است.
بدینقرار جهت و در جهت مسیر حرکت پدیده و سرانجام های آنرا ماهیت و هویت منتهی نیروهای محرکه تعیین می کند. شناسائی درست نیروهای محرکه و منتهی آنها شناخت محقق را از جهت و در جهت مسیر و سرانجام های پدیده بکمال نزدیک می کند. در صورتیکه پدیده بر فطرت و طبیعت خود باشد، جهت حرکت به حیات آزاد و فطری است. هر اندازه پدیده از روابط از خود بیگانه ساز آزادتر باشد، در جهت حیات آزاد و فطری مسیر حرکتش به خط مستقیم عدل، یعنی مسیر مستقیم نسبت و فعالیت نزدیکتر خواهد بود:

امامت اسلامی رهبری جامعه در مسیر مستقیم عدل بسوی توحید است.
بدینقرار سرانجام های را که پدیده پیدا خواهد کرد منتهی نیروهای محرکه تعیین می کند. جهت و مراحل گذشته تحول در محتوی و شکل منتهی نیروهای محرکه، و محتوی و شکل این منتهی در مراحل آینده تحول، اثر می گذارد. در صورتیکه منتهی نیروها، در جهت کامل کردن نظام پدیده و هویت آن عمل کند، پدیده هر زمان بکمال توحید نزدیکتر خواهد شد. مثلاً اگر نظام اجتماعی در جهت وصول به یک هویت صبرورت

کند، یعنی در صورتیکه جامعه براه عمل بمقتضای قوانین عام بیاید، جامعه در هر مرحله نه تنها نسبت بمرحله پیش به جامعه توحیدی نزدیکتر است بلکه در آن مرحله، منتجاً نیروهایش، منتجاًئی که در جهت بنای جامعه توحیدی عمل می کند، نیز افزایش می یابد و بهمان نسبت امکان بازگشت به شرائط حکومت شرک کاهش می پذیرد :

امامت اسلامی رهبری جامعه است به دورانی که جز خدا حاکمی نیست و جامعه (و انسان در جامعه) آزاد می شود .

۴- چهارمین قانون عام یا اصل عدالت : پیش از این در بحث دائمی معلوم شده است که مسیر عدالت مسیر نسبت و فعالیت است. هر پدیدهئی خود امری نسبی و فعال است. اجزاء هر پدیده در طبیعت خود فعال و نسبی هستند. اگر عناصری که یک مجموعه را بوجود می آورند در رابطه با هم نسبی و فعال نباشند مجموعه بوجود نمی آید. اگر مجموعه در حرکت خوبصفت و دوام نسبی و فعال باقی نماند از مسیر خارج و در جریان بیگانگی از طبیعت خود ممکن است تا انتها برود.

مثلاً تخم مرغ مجموعه ای است. این تخم مرغ با اجزاء محیط مجموعه مناسبیت میدهد و حرکت در این مجموعه در مسیر عدل بسوی جوجه شدن است. اگر عناصر مجموعه با عناصر محیطی که حرکت در آن صورت می گیرد مجموعه مناسب ندهد و توحید مناسب پیدا نکنند، تخم مرغ هرگز جوجه نخواهد شد. اگر یکی از عناصر رابطه نسبیت و فعالیت را با عناصر دیگر مجموعه از دست بدهد، تخم مرغ در مجموعه ئی که با محیط می سازد، در جهت گندیدن حرکت خواهد کرد.

این حرکت در جهت بیگانه شدن از خود همواره نتیجه در جریان است جریان تجزیه و تلاشی و تضاد و جریات اجتماع و ترکیب. این دو جریان با هم انجام می گیرند. مثلاً جریات تلاشی اقتصاد ایران با جریان ادغام اجزای آن در اقتصاد مسلط هم معنا نند یک جریانند. در هر مجموعه ئی تضاد بمعنای تعدد هویت های در ستیز وقتی پیدا می شود که در مجموعه، اجزاء رابطه نسبیت و فعالیت را نسبت بیکدیگر از دست می دهند، جزء یا اجزائی از مجموعه مورد بحث با مجموعه یا اجزاء مجموعه دیگر روابط برقرار می کنند

و هویت های نسبتاً متمایزی میسازند، دارای ظرفیت ادغام و در نتیجه
بکانون تراکم قوا بدل می شوند. از این بیعد جهت حرکت، توحید
و مسیر حرکت خط عدالت نیست: پدیده به دو یا چند مجموعه
تجزیه میشود و در صورت وجود و خدات زمان و مکان و... به هویت های متضاد و در
مستقیم بدل میشود و این صورت یک یا چند پدیده به کانون تراکم تبدیل میشوند
و بقیه پدیده ها حرکاتشان تابع حرکات کانون میگردد و بنابراین جهت
حرکاتشان تجزیه و تشدید تضاد عاست. و جریان میان این دو دسته پدیده ها
جریان تشدید نابرابری عاست:

راه مستقیم عدل راه توحید است.

— بدینقرار جهت و در جهت مسیر حرکت عمده پدیده بی حاصل مجموع برخورد
هائی است که آن پدیده در مجموع خود و در اجزاء و عناصر خود بسا
مجموعه های دیگر و عناصر متشکله مجموعه های دیگر دارد. حرکت نتیجه
اجتماع، نتیجه جمع شدن، نتیجه ترکیب است. اگر عناصر نتوانند با هم
ترکیب شوند و در یک مجموعه به هویت واحد یعنی به توحید رسند، حرکت
بوجود نمی آید (۱). در حقیقت بعد و شدت حرکت در رابطه مستقیم است
با درجه ترکیب، با درجه توحید. اگر درجه ترکیب صد درصد باشد و
هیچ عنصر دیگری نتواند با مجموعه یا اجزاء آن روابطی برقرار کنند و بسا
تقسیم مجموعه به دو یا چند هویت در آن ایجا تضاد کند، مجموعه کاملاً در
خط مستقیم عدالت بوده و حرکت در ابعاد و شتاب خود به بی نهایت میل
خواهد کرد. وصول به توحید مگر نه برای افزایش حرکت در ابعاد و شتاب
از همین اصل پیروی می شود؟ مسیر مستقیم عدل در جهت توحید مسیری
است که در آن ابعاد حرکت به بی نهایت میل می کنند:

مسیر مستقیم عدل را جز با یک نظام کامل نمیتوان در پیش گرفت.

— اما جهت و در جهت مسیر و نیز سرانجام های گذشته و حال پدیده را
نیز در شناخت هویت نیروهای محرکه باید بکار گرفت، فاصل ماهیت و

(۱) برای ایجاد حرکت درجه بی از توحید لازم است. اگر درجه ترکیب
و توحید صفر باشد حرکت بوجود نخواهد آمد.

هویت این نیروها جهت و هدفها هستند. در صورتیکه پدیده در جهت از دست دادن موجودیت یا هویت خود سیر کند، مطالعه مراحل حرکت یعنی جریان مرگ یا تعدد هویت، برای شناخت ماهیت نیروهای محرکه و نظام روابط و اجزائی که از نظام خارج، یا در آن وارد می شوند، و در نتیجه مجموعه را به دو یا چند مجموعه با هویت های نسبتاً متفاوت تقسیم می کنند ضرور است.

بدینقرار هم نتیجه نیروهای محرکه در شناخت جهت و مراحل حرکت در آینده بکار می آید و هم این دو در گذشته و حال خود محقق را در شناسائی جامع امام (منتجه نیروهای محرکه) یاری میدهند. مثلاً شناخت عمه جانبیه جهت و مراحل تحولی که ایران معاصر اتخاذ کرده است، شناسائی کامل ماهیت و هویت دولت حاکم را ممکن می کند و همین شناسائی، تشخیص جهت و مراحل تحول آینده را میسر می گرداند. از اینروست که مطالعه بی گذشته و بدون آینده، یعنی مطالعه در یک مقطع زمانی، راه به شناخت کامل نمی برد و روشی است که بکار میبرند برای فریب دادن. همین مطالعه دم بریده است که موجب تبدیل هویت نظریه اسلامی شده است. همین مطالعه اَبتر است که مجال فریفتن توده ها را فراهم ساخته است و جاذبه حادثات رنگارنگ بی دوام، آنها را از توجه به امرهای واقع مستمر باز داشته است تا بدانجا که "کتابیین" یعنی جامعه شناسان و اقتصاددانان و "علماء" اخلاق و "سیاست" و... این نظریه سازان "حال" تحول را بمعنای تغییرات صوری بخورد مردم می دهند و...

جهت و در جهت مسیر حرکت پدیده، روشنگر نحوه عمل نیروهای محرکه است.
مثلاً جهت و مسیر حرکت جامعه ایران از جمله روشنگر نحوه عمل دولت ایران است: امامت اسلامی جهت رهبریش وصول به هویت یگانه، به توحید و مسیرش خط مستقیم عدل است و امامت شرك (دولت های کشورهای مسلط و دولت های کشورهای زیر سلطه، هر دو دسته) جهت رهبریش به هویت های متضاد است و در این جهت هر اندازه مسیرش به خط مستقیم نزدیگر باشد هویت های متضاد سریعتر در وجود می آیند و برخورد ها

قهراً میز تر میگردند .

اما نباید پنداشت که مسیر و جهت تغییر ناپذیرند . هر زمان ساخت پدیده و برآیند نیروهایش تغییر کنند، بسته به درجه تغییر، مسیر و حتی جهت حرکت نیز تغییر می کند . در صورتیکه مسیر، خط مستقیم عدل نباشد، پدیده دارای ساخت متناسب نیست، نارامیه و نیرو تلف می کند . مثلاً یک کارخانه وقتی در مسیر مستقیم عدل تولید می کند، که ضایعات آن از بین برود یا بعد اگلی چشم پوشیده نمی برسد . اگر کارخانه در تولید، از مسیر مستقیم عدل خارج شود، هر زمان ضایعاتش بیشتر می شود، نیروها و مواد را تلف می کند و اگر بموقع ^{بده} آداش نرسند، خود نیز از کار می افتند . بدینقرار مسیر مستقیم عدل مسیری است که هر پدیده سالمی آنرا در پیش می گیرد . خارج شدن از این مسیر نشانه پیدایش اختلال در نظام پدیده و اتلاف نیرو است .

مسیر عدل، ضراط مستقیم و قانونی عام و اصلی فطری است .
- و اگر جهت تغییر کند، نه تنها نشانه تغییرات ساختی، و هویت منتهجه نیروهای محرکه است، بلکه بنوبه خود در سرانجام های جامعه اثر می گذارد . مثلاً تغییر جهت جامعه ما در دوران نهضت ملی کردن نفت به اقتصاد ایران، در جهت استقلال، آن توان و پویایی را بخشید که جز برآیند نیروهای محرکه وابستگی یعنی "کمکهای آمریکا" و درآمدهای نفتی و قرضهها خارجی و واردات نمی توانست جهت آنرا عوض کند و آنرا در جهت وابستگی به تجزیه بکشاند و اجزاء جدا شده را در اقتصاد مسلط جهانی ادغام نماید :

حاصل سخن اینکه حرکت در جهت توحید، در مسیر مستقیم عدل، بمعنای غیر قابل تغییر بودن جهت یا مسیر نیست، اما در صورتیکه نظام پدیده به کمال رو کند و منتهجه نیروهای محرکه اش هر بار فزونی گیرد، وصول بمرحله تغییر ناپذیری جهت و مسیر ممکن است :

جامعه در نظام اسلامی با رهبری اسلامی (امامت) در جهت توحید و در مسیر عدل، به جامعه کمال مطلوب توحیدی برگشت نکردنی تواند رسید .

بدینسان شناخت مسیر و جهت، چهارمین مرحله، در مشی شناخت جامع است. در صورتیکه پدیده را در اجزاء آن و در ساخت و روابط آن و در نیروهای محرکه و متجه و در جهت و مسیر حرکت آن بشناسیم، به شناخت جامع هویت آن نزدیکیم. مطالعه پدیده، بعنوان مجموعه پویا تا بدینجا، یعنی بر وفق این چهار قانون عام، مطالعه‌ئی عینی و پدیدار از دخالت ذهنیات است. اما هنوز باید مان منظرگاهها، مرحله‌ها، مقصدها، سرانجامها، گونه سخن، درفراگردی که پدیده طی می‌کند، مرحله‌ها را بشناسیم:

ه- پنجمین قانون عام یا اصل معاد:

برای فهم اهمیت این قانون مثالی می‌آوریم: پزشکی را ببالین بیماری خوانده‌اند. پزشک حادق و وظیفه شناس بر وفق روش درست، یعنی بر اساس قوانین عام، مشغول تشخیص و مداوا می‌شود:

الف - اجزاء بیماری، محل و نوع و مجموعه‌ای را که میکرب (عنصر خارجی) با موضع یا موضعی از بدن داده است باید تشخیص دهد: میان دو هویت هویت بدن سالم و هویت مجموعه‌ئی که با ورود میکرب بوجود آمده است بر سر تسری خود و غلبه قطعی بر بدن، تضاد بوجود آمده است. پزشک باید اجزاء مجموعه بیمار، یعنی اجزائی را که تشخیص هویت بیماری بسته بشناخت آنهاست بشناسد،

ب - باید روابط اجزاء مجموعه‌ئی را که میکرب با بدن داده است با بدن معلوم کند یعنی ساخت بیماری را و رابطه‌اش را با ساخت بدن بشناسد
ج - باید نیروهای محرکه بدن را برای مقاومت در برابر بیماری و نیروهای محرکه بیماری را برای تصرف بدن برآورد کند تا بتواند:
د - جهت و مسیر بیماری را بشناسد. بدون تعیین جهت و مسیر بیماری مداوای درست غیر ممکن است.

ه - اگر جهت بیماری به بهبودی بود پزشک باید مرحله کنونی بیماری را تشخیص دهد و با مداوا، اسباب مراحل بعدی را تا بازگرداندن بیمار به سلامت از پیش فراهم آورد. در صورتیکه پزشک از قوانین عمومی که پدیده‌ها

(از جمله پدیده^۴ حاصل از حضور و دخالت میکرب و ایجاد مجموعه‌ئی از برخی اجزاء بدن و میکرب) در تکون و زیست تابع آنها هستند، پیروی نکند نه تنها مسیر، بلکه جهت را نیز ممکن است تغییر دهد و بیمار را بکام مرگ اندازد حتی اگر این نادرستی تشخیص مربوط به مرحله کنونی مراحل بعدی بیماری باشد.

بدین‌قرار نه تنها تشخیص مرحله‌ئی که پدیده در آنست در شناخت هویت آن ضرور است بلکه مراحل بعدی و فراگردی که این مراحل در آن با هم ربط می‌یابند، نیز لازم است.

هر پدیده‌ئی در طبیعت و فطرت خود، در جهت توحید پیوسته و هدف آفرینش هم توحید است. در ترکیب و در هر اجتماع نیز هدف رسیدن به هویت جدیدی زینده تر و بردوام‌تر است. از این‌روست که پدیده‌های ترکیب‌پذیر در کبر و در رابطه جوئی با هم، از کارمایه^۵ زندگیشان، کاسته گشته و با ترکیب و رسیدن به هویت یگانه^۶ جدید، بر کارمایه^۷ حیاتشان افزوده می‌گردد و درجه^۸ مرگ‌پذیریشان کاهش می‌پذیرد. پدیده‌ها در جریان توحید خویش، در هر مرحله‌ئی، از مرحله پیش، به حیات نزدیکتر، و از مرگ دورتر می‌شوند.

و نه فقط تمامی پدیده‌ها محصول میل ترکیب و اجتماع عناصر متشکله خویشند، بلکه تمامی پدیده‌ها میل ترکیب و توحید دارند. و از هینجاست که بنا بر قانون عام و تغییر ناپذیر (سنت خدا) پدیده‌ها در پیروی از قوانین عمومی، یعنی بنا بر فطرت، در تکاپوی وصول بتوحیدند: الیه راجعون

این رسیدن بتوحید، هیچ مجموعه‌ئی را مطلق نمی‌کند، مجموعه^۹ جدید باز نسبی و فعال است و بازمیل ترکیب دارد. اما از مرحله‌ئی به بعد جهت بطور نسبی یا مطلق برگشت ناپذیر می‌شود. در مثال بالا مرحله‌ئی که در در آن میکرب بگلی نابود می‌شود، مرحله ایست که بطور نسبی جهت سلامتی دیگر تغییر نمی‌کند.

و باز هر جامعه‌ئی در نظام شرك (تبعیض‌ها و تمایزها) و بدستیاری دولت بعنوان برآیند و ابزار کانون‌های تراکم قدرت، در جهت تعدد

هویت‌های ستیزنده و متضاد به جهنم دیرپائی قدم گذاشته است که در آن مردوخیاں و عطلهٔ دوزخ در آتش ستم کردن و ستم دیدن میسوزند و خواهند سوخت. حرکت در این جهت خود بخود به تغییر جهت نخواهد انجامید بلکه هر زمان وضع و خامت بارترا از پیش می شود تا نابودی یعنی از خود بیگانگی کامل. ضرورت مبارزهٔ آگاهانه، بدیگر سخن پیامبری، یعنی آوردن يك نظام توحیدی بجای نظام شرك و امامت یعنی رهبری جامعه ها در این نظام به توحید و عدالت یعنی اتحاد جهت توحید و در این جهت رساندن مسیر به خط مستقیم از همین جاست. نسبی و فعال بودن در فکر کردن، آدمی را از واقعیتی بدیپی می آگاهاند که اندیشهٔ مطلق زده و مطلق گرا بدان توجه نمی کند: صیوروت بسته به مبدا و جهت سرانجام های متفاوت می انجامد.

و این حرکت از مبدا توحید و در جهت توحید است که جامعه را بطور نسبی به مرحلهٔ برگشت ناپذیر می رساند. در معاد نهائی در آن در رستاخیز و سرانجام آخرین، هیچ مفری جز بخدا و به توحید نیست. در معاد، در آن انقلاب آخری است که تغییر قطعی و بازگشت ناپذیر خواهد شد: سر انجام آخرین هر حرکتی وصول به يك هویت، به توحید ایست. معاد، معیار توحید و تجلی گاه جامعهٔ برین توحیدی است.

— بنابراین انقلاب برگشت ناپذیر از مرحلهٔ نی آغاز میشود که پدید آمده در اجزاء و در نسبت هائی که اجزایش با هم دارند و نیروهای محرکه اش و در جهت و مسیرش با قوانین عام انطباق یابد و موجبات از خود بیگانگی ها هم مقفود گردند. تا آن زمان تغییر هست، بازگشت هم ممکن است. تغییر بنیادی، انقلاب قطعی وقتی صورت گرفته است که پدیده بفطرت خویش بازگشته باشد. مستمر بودن پدیده ها بمعنای تغییر ناپذیری آنها نیست، اما بمعنای آنها نیست که هر تغییر صوری را هم انقلاب تلقی کنیم. بدینقرار مطالعهٔ مراحل صیوروت، در درجهٔ اول یعنی مطالعه تغییراتی که در اجزاء و نسبت های ترکیبشان رخ می دهد. در صورتیکه پدیده در جهت کامل کردن نظام خود حرکت کند، هر مرحله بعنوان نتیجهٔ مراحل

قبلی و فراهم آورنده^۵ مراحل بعدی، از جمله نشان دهنده تغییرات ساختی پدیده در امرحله است. این تغییرات وقتی به مرحله^۶ آخر می رسد که نظام پدیده کامل شده باشد. در این زمان است که انقلاب همچون جهشی رخ می دهد. این جهش در حقیقت یک حرکت پیوسته^۷ می است که ناظر و تماشاگر مراحل پیشین آنرا نمی بیند:

بازگشت به فطرت، موقوف به کامل شدن نظام است و از اینجا است که تا وقتی جامعه بنظام اجتماعی کاملی نرسد، جمع و انسان در جمع آزاد نمیشود:

بعثت اسلامی حرکت پیوسته^۸ می است بمعاد، به کامل کردن نظام اجتماعی و نظام فکری.

- و نیز همانسان که نیروهای محرکه، و منتهی شان در مراحل حرکت مؤثرند، این مراحل نیز بنوبه خود در اندازه و نحوه^۹ عمل این نیروها مؤثرند. از اینرو شناخت مراحل بعدی به روشن کردن چگونگی عمل این نیروها در طول حرکت مدد می رساند. این دو یعنی، شناخت مراحل بعدی و نحوه^{۱۰} عمل نیروهای محرکه رانمی توان از هم جدا کرد. با شناخت این مراحل، وضع نیروها در آینده می که خود می سازند تشخیص داده می شود. اگر پدیده^{۱۱} مورد مطالعه در جهت کاهش اتلاف نیروها و در جهت حذف امکانات تراکم نیروها در کانونها و خروج آنها از جریان عمل کده، پدیده^{۱۲} در هر زمان به نظام کامل و بنا بر این به توحید نزدیک تر می شود:

امامت^{۱۳} به فطرت بازگرداندن رهبری جامعه است بد انسان و بدان پایه و بدان مرحله که بازگشت و ارتجاع بنظام شرک غیر ممکن گردد.

و اینکار تا وقتی هویت های چندگانه یکی نشود، و ساختهای اجتماعی موجود، و نیروهای محرکه، و نحوه^{۱۴} منتهی داد نشان، و جهت و در جهت مسیر حرکتشان از بنیاد تغییر نکند بطور قطع صورت نمیتواند پذیرفت. از اینروست که نظریه^{۱۵} اسلامی بر پایه قوانین عمومی با آن پدیده^{۱۶} ها و امرهای واقع برخوردار کرده است که پایا و برد و ماند. و تغییر در محتویشان به دورانها، به زمانهای بسیار دراز، به مبارزه^{۱۷} نسلها، به قرنهای تمرین نسبی و فعال شدن، و به ویران کردن کارگاههای ذهنی و عینی مطلق سازی نیاز دارد. تا آن

زمان تا زمانی که تعیین سررسیدش محتاج علم خدائی است، ارتجاع همواره ممکن است.

بدینسان، شناخت جامع، بی بودن به چگونگی نتایج حاصله از ترکیب‌ها و تجزیه‌ها، نه تنها ضرور است بلکه بدون آن تعقیب حرکت پدیده‌ها غیر ممکن می‌گردد. مطالعه کننده باید از مطلق کردن مرحله‌ها بپرهیزد، مرحله نهائی تحول از زمانی شروع میشود که انقلاب کلی و همه جانبه رخ دهد. هیچ امری جز خدا مطلق نیست، بنابراین هر پدیده‌ای از زمانی که در محتوی و در ساخت خود شروع به صیورت می‌کند، تا مرز توحید مطلق همواره نسبی است و فعال. پدیده‌های پایا، امرهای واقع مستمر، در محتوی و ساخت خود دیرپایند، لازمه شناخت جامع شناختی علی-دیرپائی است. مثلاً دولت یک پدیده دیرپاست. باید تعیین کنیم در چه دوران و بر اثر چه فعل و انفعالهائی امامت یعنی رهبری فطری جامعه، به دولت یعنی کانون تراکم قدرت و ابزار حکومت بر جامعه صیورت پذیرفته است. مطالعه مرحله‌ای که این صیورت در آن مرحله انجام گرفته است در شناسائی راهی که برای بازگشت به رهبری فطری باید در پیش گرفت امری اساسی است. و نیز مطالعه قدرت اقتصادی و سیاسی در مقیاس جهان، بعنوان امر واقع سیال، از مطالعه سرانجام‌های قدرت‌های جهانی بی‌نیاز نیست. مثلاً در تاریخ جهان، صیورت در محتوی روابط جامعه‌های بشری از روابط طبیعی میان جامعه‌های دارای هویت‌های جداگانه (و نه در شکل)، در زمانی صورت گرفته است که این روابط به از خود بیگانه شدن امامت (رهبری فطری) به دولت و پیدایش قدرتهای جهانی انجامیده است. مطالعه چگونگی برخورد جامعه‌های بشری و تشکیل قدرتهای جهانی نه تنها مسائلی را که تا هم اکنون لاینحل مانده‌اند، قابل حل می‌کند بلکه راهی را هم که طی باید کرد روشن می‌نماید.

و باز مطالعه تاریخ صدر اسلام را اگر از مطالعه عمومی تاریخ اسلام تا امروز جدا کنیم مرکز نخواهیم توانست واقفیت برخورد هائی را که بارتجاع یعنی به خلاتهای اموی و عباسی و سلطنت‌های مطلقه انجامید،

فهم کنیم . در این تاریخ، برخورد، برخوردی بر پایهٔ دواصل بود :
جانبداران اصل امامت و اصل عدالت (امامت بمعنای رعبری جامعه در حد
فطرت و عدالت بمعنای رعبری در جهت توحید و بر مسیر مستقیم عدل
با طرفداران اصل دولت و اصل خودمختاری دولت ستیزیدند . فاجعه
دورانهای بعدی حاصل پیروزی طرفداران نظریهٔ اخیر بود .
بدینقرار اتحاد عمرجهتی و عمرمسیری در سرانجام عا^{تی} که جامعه (همانند
هر پدیدهٔ دیگر) پیدا می کند اثر تعیین کننده دارد . همانسان، که این
سرانجام بنوع خود هم در جهت و عم^د در مسیر حرکت موثر واقع می شوند :
حرکت در جهت تعدد عو^{یت} عا^ی (نژادی قومی ، منطقه ای ، طبقاتی ، مذهبی
و . . .) به وضعی می انجامد که در انیم و حرکت در جهت یکی کردن عو^{یت}
(۱) به توحید، به آزادی انسان از اسارت خداهای ز^منی و عینسی،
می انجامد . پویائی توحید، در پایان موجبات بازگشت به فطرت را فراهم
می آورد و معاد، میعادگاه انسان آزاد و خداست .

* * * *

و اکنون بر پایهٔ این پنج قانون عام و بعنوان مثال، طرح مطالعهٔ قرارداد
اخیر نفت را در وجه اقتصادیش عرضه می کنیم :
الف - اگر از این جا شروع کنیم که بین ایران و کمرسیوم "تناقضات"
و "تضادهائی" وجود دارد، لاجرم به اینجا می رسیم که این تضادها
تشدید شده و بمرحلهٔ خصومت رسیده است . دولت ایران و کمرسیوم
خصم یکدیگر شده اند و دولت ایران ناچار از اتحاد موضعی شده است
که ایران از آن سود می برد (۲)

(۱) یکی کردن عو^{یت} را با انکار عو^{یت} عا^ی نظری نیاید یکی شمردن^{مشکل} وجه
تمایز "انترناسیونالیسم" اسلامی با انترناسیونالیسم عا^ی دیگر در اینست،
که آن بر پایهٔ قبول عو^{یت} عمر جامعه استوار است .
(۲) در این باره خواننده میتواند به مقالات روزنامه عا^ی که بفارسی
از جانب پاره ای گروهها منتشر میشود، مراجعه و ملاحظه کند که بوده اند
کسانیکه چنین برداشتی کرده اند بعد عه^ط ا^بق معمول معلومشان شده است که
اشتباه کرده اند .

و وقتی بخود می‌آئیم که کار از کار گذشته و ثروت‌های بی‌حساب کشور از دست رفته است.

و اگر پدیده را بعنوان يك مجموعه مطالعه کنیم و اجزاء و عناصر مجموعه را پیدا کنیم قدم اول را در شناسائی هویت واقعی پدیده (قرارداد ایران و کسرسیوم) برداشته ایم. برای اینکار باید اقتصاد ایران و اقتصادهای دیگر را که نفت آنها را باهم در رابطه می‌گذارند، محل‌هایی تلقی کنیم که اجزاء و عناصر مجموعه را در آنها باید جستجو کنیم. با پیدا کردن اجزاء (یعنی عناصری که در هر دو مجموعه اقتصاد ایران و اقتصادهای دیگر، در رابطه با یکدیگر فعال شده‌اند) ما قدم اول را در شناسائی مجموعه‌هایی که نفت بعنوان ماده خام و کارمایه و درآمد و سرمایه با این اقتصادها بوجود می‌آورد، برداشته‌ایم:

بعنوان کارمایه و ماده خام: باید ببینیم با اقتصاد ایران نفت در تولید خود و در تولید بخش‌های دیگر چه سهمی دارد. آیا با اقتصاد ایران مجموعه می‌دهد؟ و در اقتصادهای صنعتی چه نقشی دارد؟ با آنها مجموعه می‌دهد؟ در فهم جهت‌ی که تولید نفت در پیش خواهد گرفت و حدود رشد آن، چاره‌ای جز این شناسائی نیست. اما کار بانيجا خاتمه نمی‌پذیرد:

نفت بعنوان درآمد: نیز هم در اقتصاد ایران و هم در اقتصادهای صنعتی عمل می‌کند، یعنی با این اقتصادها مجموعه‌هایی می‌دهد و میان اقتصادها روابطی برقرار می‌کند. شناخت اجزاء مجموعه در رابطه، یعنی اجزاء مجموعه‌ای که درآمد نفت با اقتصاد ایران ایجاد می‌کند، و اهمیتش در این مجموعه و اجزاء مجموعه‌ای که درآمد نفت (درآمدهای ایران بعلاوه سهم اقتصادهای صنعتی از درآمدهای حاصل از فروش نفت و بعلاوه ارزش افزوده بقیه بخش‌های اقتصادی که از نفت حاصل می‌شود) با اقتصادها مسلط بوجود می‌آورد و اجزاء مجموعه‌ای که از روابط اقتصادی اقتصاد ایران و اقتصادهای صنعتی پدید می‌آورد ضرور است. (۱)

(۱) اقتضای شناخت جامع اینست که بهمین ترتیب در زمینه‌های سیاسی

ب- ساختی که اجزاء مجموعه‌ها دارند و ساخت روابطشان :

اگر این شناسائی باینجا انجامیید- می انجامد- که نفت بعنوان ماده یا اقتصاد ایران مجموعه نمیسازد، و با اقتصاد های مسلط می سازد، و درآمد های نفتی با اقتصاد ایران نه تنها مجموعه میدهد، بلکه مایهٔ ادامهٔ حیات آنست و همین درآمد ها نقش تعیین کننده در اقتصاد های مسلط دارند، و با همه آنها مجموعه می سازند و نیز نحوه توزیع این درآمد ها در اقتصاد های صنعتی، یعنی سهی که هر کدام از این خوان یغما می برند، در ساخت مجموعهٔ روابط میان کشورهای صنعتی و ساخت مجموعهٔ روابطشان با اقتصاد ایران موثر است و اگر باینجا رسیدیم که اقتصاد ایران به افزایش درآمد ها نفت و اقتصاد های مسلط به افزایش تولید نفت نیازمندند و شدت احتیاج ایران به درآمد نفت از شدت احتیاج اقتصاد های صنعتی بخود نفت بیشتر است؛ با برآورد میزان این احتیاج ها (که از نسبت های ترکیب نفت بعنوان ماده و بعنوان درآمد با اقتصاد های در رابطه می سازد، بدست می آید) ما میزانی را که برای رشد تولید تعیین خواهد شد - بدست آورده ایم - در واقع شدت احتیاج ها ایجاب می کند که تولید نفت بمیزانی رشد کند که تولید ه سال بعد، دوبرابر تولید امروز باشد . و این یکی از مواد قرارداد است .

در بارهٔ قیمت نیز باید همین روش بکار برد : اقتصاد ایران تشنهٔ پول است، قیمت نفت هر اندازه بیشتر، برای اقتصاد ایران بهتره . اما باید معنای افزایش قیمت را در اقتصاد های صنعتی هم دانست :

- افزایش قیمت های نفت بدلیل مشارکت نفت در تولیدات تمامی رشته ها، در قیمت تمامی فرآورده ها اثر می کند و سطح قیمت ها را بالا می برد .
- این افزایش قیمت ها، بازرگانی جهانی را تحت تاثیر قرار میدهد : قیمت ها

بقیه از پاورقی صفحه قبل
و اجتماعی و فرهنگی عمل کنیم تا بتوانیم تمامی اجزاء و ساخت آنها و نتیجه نیروها و جهت و مسیر آن و سرانجام اقتصاد های در رابطه، یعنی به هویت قطعی امر واقع جریان نفت از چاه های ایران به اقتصاد های مسلط می بریم .

نفتی حربه خورد کننده می است که اختیار تعیین آن بدست هر قدرتی بیفتد، براحتی میتواند اقتصادهای رقیب را نه تنها از صحنه بازرگانی جهانی براند، بلکه خورد و زبون کند.

- و بالاخره افزایش قیمت ها به اقتصاد ایران، خصوص بخشی که بواردات متکی است بمقداری بیشتر از کشورهای صنعتی منتقل می شود (صد و

تورم)

شناسائی اجزاء قیمت ها در اقتصاد مسلط و شناخت اجزاء قیمت ها در اقتصاد ایران بعنوان دنباله اقتصاد مسلط بما امکان میدهد که ساخت قیمت ها و بالاخره حدود قیمت هائی را که در قرارداد تعیین خواهد شد برآورد کنیم.

در باره اداره صنعت نفت و سرمایه گذاری و سهم کشورهای قوی (در حال و آینده) از منابع ثروت کشور نیز بهمین ترتیب باید نخست اجزاء مجموعه و آنگاه ساخت آن یعنی نسبت ها را بدست آورد. اگر تعیین نسبت ها مارا باینجا رساند که در دوران رکود و تورم کنونی، ساخت قیمت های نفت، از جمله نسبت میان قیمت خرید نفت و فروش آن، در صورتی هم که امکان تغییر داشته باشد، در جهت افزایش فاصله قیمت فروش از قیمت خرید است، ماده دوم قرارداد بدست آمده است :

بایران که گویا نفت خود را ملی کرده است " کمتر از کشورهای دیگر منطقه نخواهند داد " (۱)

(۱) سخنرانی شاه در مراسم افتتاح کارخانه نوب آهن.

در اینجا با استفاده از فرصت توضیح کوتاهی در باره " اسطوره قیمت " باید داد تا راه بر انحراف بسته شود. اگر متوسط برآورد ها را ملاک قرار بدیم، قیمت خرید نفت یکد هم قیمت فروش آنست. قیمت نفت خام حتی اگر به دو برابر هم افزایش یابد آنگد تازه یک پنجم قیمت فروش می شود. چرا چنین است؟ آیا این دلیل است که کمپانیهای نفتی انحصار خرید و انحصار فروش هر دو را دارند؟ اگر اقتصاد ایران مثل اقتصاد های صنعتی بود، نقش انحصار تعیین کننده می بود. اما علاوه بر این انحصار، ساخت

در باره اداره صنعت نفت و سرمایه‌گذاری در این صنعت و سهم کشورها مسلط از منابع ثروت کشور نیز بهمین ترتیب باید عمل کرد، تا اجزاء و ساخت هایشان بدست آیند.

بقیه از پاورقی صفحه قبل

اقتصاد ایران چنانست که نفت با آن مجموعه نمیدهد، اما با اقتصادهای صنعتی مجموعه میدهد. بدیگر سخن اقتصادهای مسلط مصری گذشته انحصاری و قدرتمند نفت هستند. بنابراین تا وقتی نفت با اقتصاد ایران بیگانه است، افزایش قیمت‌ها اولاً بمعنای تغییر نسبت موجود میان قیمت خرید و قیمت فروش نیست و ثانیاً بدلیل اینکه درآمدهای نفت صرفی خرید از اقتصادهای صنعتی می‌شود. در اقتصاد ایران موجب افزایش فشار برای واردات و در اقتصاد صنعتی موجب افزایش تولید می‌شود. تنها وقتی نفت قیمت واقعی خود را بدست می‌آورد که جهت جریان نفت تغییر کند، یعنی نفت با اقتصاد ایران مجموعه بدهد. در این صورت (اگر از اثرات دیگری صرف نظر کنیم) اگر فرض کنیم درآمد ایران ده درصد قیمت فروش است. ما با حد اکثر استخراج، برابر یکم هم تولید امروز، عمان درآمدی را پیدا می‌کنیم که امروز داریم. بنابراین عمر جامعهای نفت ایران حداقل ده برابر میشود یعنی اگر در وضعیت فعلی عمر آنرا ۲۰ سال فرض کنیم، ۲۰۰ سال میشود.

معنای قرارداد نفتی ایران چیزی جز بر باد دادن ۱۸۰ سال ثروت بزرگ ایران نیست.

اما اگر نفت را از جنبه اقتصادی و فرهنگی هم ملاحظه کنیم می‌بینیم تغییر جهت نفت تنها نجات ۱۸۰ سال عمر نفت نیست بلکه:

— درآمدهای نفتی که امروز بخارجه باز می‌گردد در خود اقتصاد کشور فعال می‌شود و عملاً اثری را که امروز بر افزایش واردات دارد بر افزایش تولید ملی بجا می‌گذارد.

— صدور نفت خود بخود بمعنای صدور زمینه فعالیت منزهما و دست‌ها

و در تعیین نسبت ها باید به اصل اول (هر پدیده يك هویت دارد) و به اصل سوم (نیروی محرکه در بطن نظام پدیده بوجود می آید و حرکت در نظام ممکن است) و اصل چهارم و پنجم نیز توجه کرد بنابراین مقصود از نسبت ها، آن نسبت عائی است که در آنها اجزاء سازنده مجموعه اجزاء نیرو و حرکت می کنند و جهت و مسیری را پیش می گیرند تا به هویتی برسند. بنابراین:

ج - نفت بعنوان نیروی محرکه :

پس از اینکه اجزاء مجموعه و نسبت عایشان را بدست آوردیم باید نفت و درآمد عای حاصل از فروش آنرا بعنوان نیروی محرکه مطالعه کنیم: اگر مطالعه ما را باینجا رساند که نفت بعنوان ماده نیروی محرکه اقتصاد ایران نیست و نیروی محرکه اقتصاد عای صنعتی مسلط است، خواهیم دانست که نفت هر چند متعلق بایران است اما بعنوان عنصری اقتصادی، نسبت با اقتصاد ایران، خارجی و نسبت با اقتصاد عای صنعتی مسلط داخلی است و با آنها يك هویت را می سازد.

بقیه از زیرنویس صفحه پیش

هم هست (وجه فرهنگی نفت). توضیح آنکه صدور نفت موجب میشود که در اقتصاد ایران زمینه فعالیت پیدا نشود. اما عمین نفت نه تنها در رشته صنایع نفتی بلکه در تمامی رشته های اقتصاد عای مسلط اندیشه ها و بازوان جدیدی را بکار می اندازد. اقتصاد عای دریافت کننده مواد خام و صادر کننده فرآورده های ساخته هم با دریافت مواد خام و هم با صدور فرآورده های ساخته دیگر جایی برای فعالیت مغزها و دست ها در اقتصاد های زیر سلطه باقی نمی گذارند و با عمین کار استعدادها و نیروی کار لازم را بقیت بسیار ارزان از اقتصاد ها زیر سلطه جذب می کنند.

- حکومت رابطه خود را بعنوان برآیند عوای گروه های مسلط داخلی و خارجی و ابزار دست کانونهای تراکم قدرت با این کانونها و گروه های مسلط از دست میدمد (وجه سیاسی نفت) و امکان استقرار حکومت ملی بعنوان بیانگر اراده مردم به تحصیل استقلال و ایجاد جامعه برین

در این صورت تمامی اثرات این نیروی محرکه در اقتصاد های صنعتی ظاهر می شود و در مجموع فعالیت های جامعه های صنعتی منعکس می شود . اما درآمد های نفتی نیز بعنوان نیروی محرکه در اقتصاد های صنعتی ، بصورت تقاضا برای فرآورده های صنعتی وارد عمل می شود . همین نیروی محرکه در اعتماد امروز ایران بر انگیزنده تقاضا برای واردات است و همین نحوه عمل است که بر مجموع روابط جامعه اثر می گذارد و از جمله در زمینه اقتصادی عموماً به نسبت بیشتری از خود ، تقاضا و قدرت خرید ایجاد می کند . ساز و کار افزایش قرضه های خارجی کشور نتیجه همین است .

حاصل سخن اینکه نفت بعنوان ماده خام جزء مجموعه اقتصادی صنعتی است بنابراین محل عملش بعنوان نیروی محرکه در اقتصاد غرب است . نوع عملش ، ورود در شبکه گسترده بخش های اقتصادی و شرکت در فعالیت تولیدی تمامی این بخش ها است . بعنوان محصول جزئی از ترکیب بسیاری از فرآورده ها است و . . . بدیگر سخن در ارزش اضافی هر واحد کالا ، سهمی از آن نفت است و مطالعه نفت بعنوان نیروی محرکه ، از جمله محاسبه

بقیه از زیرنویس صفحه پیش

توحیدی آزاد از ستم طبقاتی ، فراعلم می آید . خود این امر در بکارانداختن استعداد های اقتصادی و انسانی و طبیعی اثری بی حساب دارد .
- نیروهای اجتماعی که در ساخت فعلی جامعه زیرسلطه تلف می شوند (وجه اجتماعی نفت) آزاد میشوند و خلاقیت های اندیشه ها و ثمرات کار بازوان این مردم محروم حال و آینده ایراد را عوض می کند و در جامعه آزاد توحیدی انسانی های آزاد از غیریت ها ، امکان بدست می آورند که در دگرگونی جهان نقش خود را بعنوان پیشاهنگ بازی کنند .
بدینقرار نباید قیمت ها را اسطره کرد . این جهت است که باید تغییر کند . و تا وقتی جهت تغییر نگردد است افزایش و کاهش قیمت ها تابع ایجابات رشد اقتصاد مسلط باقی خواهد ماند .

سهم نفت در ارزش افزوده اقتصادهای صنعتی است (۱)
و درآمد های نفتی نیز در حقیقت مایه و پایه بنای اقتصاد ایران است .
مطالعه درآمد نفت : مطالعه اثرات این درآمد ها در تغییر اجزاء و ساخت
اقتصاد ایران و سمت یابی و سرانجام های آنست .

هـ - جهت و مسیری که نفت به اقتصاد ایران می بخشد :
پس از آنکه اهمیت و محل و طرز عمل نفت در مجموعه عائی که در آنها
بعنوان ماده خام و بعنوان درآمد عمل می کند ، دانسته شد ، باید جهت و
در جهت مسیری را که باین اقتصاد ها می دهد مطالعه کنیم . اگر مطالعه
سه مرحله پیشین ما را بهمان نتایج رساند ، و دیدیم که نفت در اقتصاد
مسلط در جهت افزایش ابعاد آن اقتصاد و قابلیت جذب و ادغام آن و در
اقتصاد ایران در جهت تجزیه این اقتصاد و ادغام اجزاء آن در اقتصاد
مسلط عمل می کند ، ما نتوانسته ایم به کسب مطلب بی بریم و معنی واقعی قرار داد
نفت را بوضوح دریابیم . تعیین جهت راه ما را در شناخت سرانجام اقتصاد
ایران یعنی قسمت ننوشته قرار داد نفت هموار خواهد کرد .

و - سرانجام عائی که نفت به اقتصاد ایران خواهد بخشید :
در این قسمت ما باید نخست اقتصاد ایران را در گذشته و مراحل تجزیه
و ادغام آنرا در اقتصاد مسلط مطالعه کنیم و آنگاه به تشخیص مرحله کنونی
بپردازیم و دست آخر مراحل بعدی آنرا در رابطه با اقتصاد مسلط تحقیق
کنیم . اگر نتایج حاصله در مراحل پیشین همان باشد که فرض شد (۲) ،

(۱) و اگر مسئله نفت با روش علمی مطالعه شده بود ، میزان واقعی غارت ،
و سرانجام های اقتصاد های در رابطه ، بوضوح دانسته می شد . و دیگر درس
خوانده های کثیری ما نمی گفتند " به جهنم . نفت را زودتر ببرند ، راحت بشویم " بلکه
بعکس با اهمیت آن پی می بردند ، به اختلافات بر سر عیج و پوچ تن در
نمیدادند ، باندیشه های روشن مجهز می شدند و به جهاد برمیخواستند .

(۲) این فرض ها در حقیقت واقعیت عینی دارند و مطالعه نیز شده اند .
در اینجا چون قصد تحقیق بر اساس پنج قانون عام است ، از آن واقعیت ها
تحت عنوان فرض صحبت می کنیم .

جریان نفت به غرب موجب انباشته شدن ثروتها در آن اقتصادها و خالی شدن چاههای نفت و افزایش قرضه‌های خارجی و به تاراج گذاشتن ثروتها گسوز ایران خواهد شد.

* * * * *

ضامن درستی این نظام شناخت، آزمون است. خواننده هر کس هست و هر عقیده‌ای دارد میتواند این روش را در هر رشته علمی که میخواهد بکار برد و نتایج حاصله را با نتایج حاصله از بکاربرد روشهای دیگر مقایسه کند. عمن کاری که نکارنده خود کرده است.

مقصود از تنظیم این روش، تغییر دید و تهیه ابزاری برای نسی و فعال شدن، برای جرئت پیدا کردن و بخلاقیت عای بزرگ دست یازیدن است. قوانین عامی که عمر پدیده در پیدایش و عمل از آنها پیروی می‌کند جز این پنج قانون نیستند. خواننده میتواند خود این واقعیت را بیازماید و پدیده‌ها را با این محک بسنجد، بهمین نتیجه خواهد رسید و خواهد دید که افق دید تا کجا وسعت می‌گیرد. و منظور ^{که}ه ای این نوشته را قبل از انتشار خوانده‌اند یا در مباحث قبل از تحریر شرکت داشته‌اند، بایسته بود که در هر قسمت بآیات قرآنی استناد شود، اما ما ترجیح دادیم که نخست این ه اصل را بعنوان قوانین عام تشریح کنیم تا هم عمه کسانی که میخواهند بمقتضای مسوولیت خود بعنوان انسان عمل کنند، روشی در اختیار داشته باشند و هم باستعانت این روش با مطلق‌های ذهنی خود برخورد علمی کنند و آنها را بکشند و هم در جستجو و کشف و خلق به روش درست تفکر مجهز باشند، و هم پس از اینکه خود پدیده‌ها را آزمودند و دیدند این پنج اصل در تمام پدیده‌ها مصداق دارد. با اسلام برخورد علمی کنند و هم ما بتوانیم مطالعات خود را در باره قرآن بر این روش - روشی که قرآن در انطباق کامل با آن نازل شده است - متکی کنیم. در کار تفصیلی که در باره ه اصل پایه اسلامی در دست داریم این روش را تفصیل خواهیم داد. و مستندات خود را ذکر خواهیم کرد.

باری پنج اصل پایه اسلام صرف نظر از ابعاد دیگرشان، قوانین عامی هستند که تمامی پدیده‌ها بدون استثناء از آنها پیروی می‌کنند. مسئله اساسی در شناخت یافتن نظام یعنی روشی بر پایه قوانین عمومی است که پدیده‌ها از آن پیروی می‌کنند. در این جا کوشش شد که خطوط اساسی نظام مذکور شناسانیده گردد.

خواننده این متن اگر دانشجو است میتواند این نظام را در جستجوی علمی خود بکار گیرد. خواهد دید که پدیده‌های ابهام از پیش‌چشم‌اندیش بکنار خواهند رفت و منظر بینش‌علمیش گسترده و گسترده‌تر خواهد گشت. ملت اسیر اسلام نیازمند پیشاهنگان خلاق است اتحاد روش علمی درست به نسل امروز امکان خواهد داد که اندیشه را در گشودن راه مستقیم بکار گیرد و در تمامی رشته‌های علمی به کشفیات بزرگ دست یابد. تا وقتی علم در انحصار سلطه‌گران و تحصیل علم اسیر توقعات سلطه است از آزادی خبری نیست. بکوشیم و آن انحصار و این اسارت را با کشف و ابداع علمی از میان ببریم.



در عین حال ما با مدد جستن از قوانین عمومی تعریفی از پدیده و امر واقع بدست داریم که بنوبه خود تعریفی نو جامع و مانع است. خواننده از این پس میداند که هم پدیده مجموعه‌ای است که ساختی و نظامی دارد و میل ترکیب دارد و پویاست و در حرکت جهتی و مسیری را اتحاد می‌کند و این حرکت سرانجام عا و مقصدهائی دارد.

و دیدیم "اسلام دین فطرت است" یعنی چه. اسلام دینی است در انطباق کامل با این قوانین عمومی و نظامی است برای بازگشت به فطرت و حرکت در مسیر مستقیم عدل به جامعه برین توحیدی. تمامی قرآن در انطباق کامل با این پنج قانون عام (البته در عمه ابعادش) عمواره نازل شده است.
نامتام

زنده بیدار

هرکسی کو در ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
"مولوی"

بازگشت

تا کی توان هر روز و شب افسانه خواندن
چون مار افسای، در هر قدم افسون نمودن
تا کی نظیر بند بازان زبردست
آشفته خاطر ظاهراً آرام بودن
تا کی توان آزرده و افسرده بودن
دل زنده، شادان، خویشان را وانمودن
بگمسته از خود بودن و پیوسته با غیر
در بستر بیگانگی راحت غنودن

دل تنگم ای دوست

زین ماجرا در ناله چون چنگ ادم من

وز آشنا شهر

بیگانه ام، فریاد بر من

وای است بر من، زانکه اینجا جای من نیست

یاران دیرین را نمی یابم نشانی

در گرمگاه سینه ها گویا دلی نیست

همدل نه، اینجان نیست، حتی همزبانی

غربتکده است این پهنه، زین ویرانه آباد

نتوان توقع داشت يك جو مهربانی

سرها همه گرم است و دل‌ها جطگی سرد
از هر طرف آید جواب لسن ترانی

جنگ است اینجا

اما نه با اندیشه جنگ آمد م من

باری در این جنگ

باید رود بیداد بر من

رهتوشه را بردارم و راهی شوم زود

امروز و فردا در یکی روز خجسته

دل‌کنده از افسانه‌ها و افسونگریها

پیوسته گردم خوش بدان خویش گسسته

زین ناخرابات پر از هشیار بیدرد

بیسرون برم جام بلورین شکسته

بشکسته بال و سوخته رو آورم باز

بر آشیان مرد از قید رسته

گویم هلا خلق

نزد شما آزاد از رنگ آمد م من

وین بازگشتن

خوش باد و خرم باد بر من

زن مسلمان

امشب قرار بود که متن سخنرانی را جناب آقای خامنه‌ای بعهدہ داشته باشند که در این رشته کار کرده‌اند و مرد آگاهی هستند. ولی متأسفانه برای ایشان امکان شرکت در این برنامه پیش‌نیامد. و من می‌خواستم در مقدمه سخن ایشان چند پیشنهاد عقلی مطرح کنم. پیشنهاد عقلی باین معنی که سخن گفتن از حقوق زن، شخصیت زن، نقطه نظر اسلام در باره زن یک مسئله است و عمل کردن بآن و براساس ارزشهای که معتقدیم که اسلام قائل است، حقوقی که معترف است، نظام اجتماعی و زندگی مان را تطبیق بدیم مساله دیگری است. ولی غالباً ما بهمین اکتفا می‌کنیم که مثلاً اسلام در باره علم خیلی تکیه می‌کند و این همه ارزش برای علم قائل است و یا اینکه در باره حقوق انسان یا حقوق زن اینهمه تکیه شده و یا این حقوق متری وجود دارد. ولی متأسفانه از این ارزشها و این حقوق، انسان امروز و مسلمان امروز استفاده نمی‌کند. وقتی میشود از آنها استفاده کرد که بر اثر آگاهی‌هایی که پیدا می‌کنیم عمل هم بکنیم. و بسیاری در اسلام کسانی که می‌دانند در اسلام زندگی، جامعه، روابط اجتماعی، حقوق زن، حقوق فرزند یا حقوق خانواده چیست، اما در عمل تابع سنتهای غیر اسلامی کهنه هستند و حتی گستاخی آنرا ندارند که بر اساس ارزشهای اسلامی زندگی خود را تغییر دهند. اینست که در مرحله حرف باقی می‌مانیم. باید کار کنیم و هر نظری و هر بحث عقلی‌ای را که درباره اسلام مطرح می‌کنیم با پیشنهادهای عقلی تکمیلش کنیم. که اکنون در شرایط فعلی چگونه میشود باین حقوق و باین ارزشها و باین دستورها عمل کرد. این است که همیشه باید بعد از طرح یک مساله، این سوال مطرح بشود که برای پیاده کردن آن چه باید کرد.

باین مساله می‌خواستم بپردازم، اما این بحثی است که بعنوان مقدمه‌ای بر یک

طرح علمی و بک بحث علمی مفید است و در این شب فقط طرح چند پیشنهاد علمی و اکتفا کردن بوجه کار بنظر من احساس و نیاز عموم را اشباع نمی کند، اینست که من از طرفی ناچارم از موضوعی که برای عنوان کردن در این جلسه در فکر خود مطرح کرده ام صرف نظر کنم و از طرفی نه آمادگی و نه شایستگی طرح علمی مساله را دارم، بخصوص که امشب شب بزرگی است. شبی است که بخاطر فاطمه و بیاد بود زندگی او، شخصیت او، رسالت او و مرگ او عده های از عاشقان خاندان او و معتقدان راه او گرد هم آمده اند و به هر حال متوقع اند که از او سخن گفته شود. من آنچه را در این رشته می دانستم سال پیش در چنین شبی مطرح کردم که غالباً شاید شنیده باشید و بعد عم اضافاتی کردم و یک شرح حال تحلیلی در باره زندگی حضرت فاطمه و نقش اجتماعی او نوشتم که بنام "فاطمه فاطمه است" از طرف حسینیه ارشاد چاپ شده است.

آنچه را که امشب می خواستم بطور کلی عرضه کنم نه یک بحث دقیق فنی علمی و نه یک طرح پیشنهادی علمی. بلکه طرح کلی مسائلی است که امروز در زندگی ما مطرح است. از آن نوع که در مقدمه "فاطمه فاطمه است" عنوان کرده ام.

مسئله حقوق زن و نقش زن در طول تاریخ و در همه حال یک مساله علمی و فکری بوده؛ مذاهب مختلف، فلسفه های مختلف، نظامهای اجتماعی مختلف جبهه گیری مختلفی در این باره داشته اند. امروزه بخصوص از قرن ۱۹ و ۲۰ و بالاخص بعد از جنگ بین الملل دوم، مساله خاص حقوق اجتماعی و ویژگی های انسانی زن، در مجامع علمی و هم چنین در جریانهای اجتماعی و سیاسی جهان بشکل یک حادثه و یک تکان شدید روحی و بشکل یک بحران انقلابی مطرح شده است. جامعه های سنتی، جامعه های تاریخی و جامعه های مدعی، چه در شرق و چه در غرب، چه جامعه های دینی و چه جامعه های قومی، چه بدوی و چه متمدن، چه مسلمان و چه غیر مسلمان در هر حدی از مرحله تکامل اجتماعی و فرهنگی و مدنی که باشند، مستقیماً و خود بخود تحت تاثیر این اندیشه و این جریانهای فکری و حتی واقعیات نوین اجتماعی قرار گرفته اند.

مآسافانه بحران، آنچنانکه در غرب آغاز شده و قدرتهای نیرومند حاکم بر قرن بیستم تقویتش می کنند در سراسر جامعه های بشری و در همه محدوده ها و حصارهای

بسته مذهبی و سنتی شیوع پیدا کرده است و جامعه‌های سنتی و فرهنگی، تاریخی و حتی مذهبی، کم‌انده که بتوانند در برابر این سیل مهاجم فراگیرنده و تغییر دهنده، درست ایستادگی کنند.

غالباً مقابله با این مدرنیسم خاصی که بنام آزادی زن مطرح شده، بشکل تکیه کردن بسنتهای کهنه یا بشکل مقاومت و معارضه متعصبانه و کوره انجام شده و اینست که نتوانسته‌اند در برابر این تغییرات و در برابر این حمله مقاومت کنند و از هجوم پیش روی آن بکاهند. گروه دیگری که اکثریت را دارند و بیشتر تحصیل کرده‌های جدید، بیشتر شبه فرنگی‌ها یا بقولی شبه روشن‌فکران، در این جامعه‌های عقب مانده این بحران را با شدت دنبال کردند و خودشان یکی از قوی‌ترین عوامل توسعه و تقویت این دگرگونی شدید و ویرانگر بودند. بنابراین در جامعه‌های سنتی مذهبی و از آن جمله در جامعه‌های اسلامی برخورد در برابر هجوم مدرن مآبانه آزادی زن همان معنائی که غرب اعلام کرده بود - از هر دو جناح، تقویت کننده، پذیرنده و تائید کننده بود؛ هم جناح شبه روشن فکر و مدرن جامعه‌های اسلامی و یا غیراسلامی در شرق که آنرا بعنوان سبیل تمدن جدید و بعنوان پیشرفت و روشن‌گری و روشنائی پذیرفته و هم جناح‌های سنتی و کهنه که مقاومت‌های ناشیانه و مقابل‌کوبی‌های غیرعلمی و غیرمنطقی و بصورت غیر مستقیم زمینه را در داخل این جامعه‌ها برای تقویت آن فکر پذیر هر چه بیشتر این بحران آماده کردند (این يك قانون عمومی است مثل اینکه وقتی بنزین ریخته می‌شود توی خانه و مشعل میشود، اگر از يك گوشه کسانی عجلانده و ناپخته و غیر منطقی کوشش کنند که آتش را خاموش کنند، اینها بیشتر بتوسعه هر چه بیشتر این مشعل و این آتش کمک می‌کنند)؛ اینست که غالباً این مقاومت‌ها در برابر غرب بصورت ناشیانه‌ای آنچنان شکل گرفته که زمینه را برای پذیرش جامعه و ایجاد عقده در درون این جامعه‌ها و ایجاد عکس‌العملی که نتیجه‌اش استقبال از دعوت غرب بوده مساعد کرده است. بسیار کم‌اند جامعه‌هایی که نتوانسته‌اند در برابر دعوت جدید غرب خوب بایستند، خوب عکس‌العمل نشان بدهند و آگاهانه شکل زندگی خودشان را انتخاب کنند. یکی از عوامل بزرگی که میتواند جامعه‌های شرقی را در برابر هجوم فکری و

فرهنگی غرب که یکی از وجوهش زندگی زن و وجه زن مدرن است - توانائی مقاومت ببخشد، داشتن فرهنگ غنی، تاریخ پر از زیبایی و تجربه، و ارزش عقیده و همچنین حقوق انسانی مترقی و بالاخص داشتن چهره‌های بسیار پرشکوه و کامل انسانی در مذهب و در تاریخ آن قوم است. و خوشبختانه ازین جهت جامعه‌های اسلامی اگرچه نتوانسته‌اند آگاهانه در برابر هجوم استعمار غربی بایستند ولی از نظر نیرو و امکانات فرهنگی دارای تاریخ و فرهنگ و مذهب بسیار مترقی هستند که میتوانند با تکیه بآن و احیاء آن و با رواج ارزشهای انسانی موجود در فرهنگشان و در گذشته‌شان نسل جدید را توانائی مقاومت در برابر غرب ببخشند و در این زمینه خاصی که موضوع سخن ماست بزرگترین سلاح برای مبارزه با تحمیل ارزشهای غربی و بزرگترین وسیله برای ایجاد مقاومت آگاهانه در نسل جدید جامعه‌های اسلامی در برابر دعوت غرب، داشتن چهره‌های بسیار ممتاز و شخصیت‌های نمونه متعالی زنده در تاریخ و در مذهب اسلام است که اگر این چهره‌ها دقیقاً شناخته بشوند و دقیقاً تصویر شوند و این شخصیتها درست، عالمانه و آگاهانه با بینش علمی و نو، بازنشاسی شوند و یادشان احیاء شود و دو مرتبه شخصیت و رسالتشان طرح شود نسل جدید احساس خواهد کرد که برای نجات از سنتهای کهنه و زن جدید احساس خواهد کرد که برای رعایت از سنتهای انحرافی و ارتجاعی، لزومی ندارد که بدعت‌های منحرفانه غرب بنام مدرنیسم پاسخ مثبت بدهد بلکه خود الگوهای بسیار متعالی برای پیروی و برای خودسازی دارد و در زاس عمده این تصویرها و در بالای همه این نمونه‌های متعالی فاطمه قرار دارد. آنچه که مهم است و آنچه که تلاش ما همه موقوف بآن است اینست که این مسائل مربوط به زن، مربوط به علم، مربوط به جامعه، مربوط به فرم زندگی، مربوط به روابط طبقاتی، مربوط به بینش علمی و مربوط به جهان بینی همه در اسلام مطرح است. پس کوشش ما در اینست که بینیم امروز برای حل مشکلاتمان و پاسخ گوئی به سوالات این زمانمان و برای درگیریهایی فکری که اکنون داریم و نیازهایی که اکنون حس می‌کنیم چگونه میتوانیم این ارزشها را و این درسها را بفهمیم و نیز چگونه میتوانیم آنها را تحقیق ببخشیم و ازشان بهره بگیریم. هدف اساسی کار ما اینست.

مسأله چگونه فهمیدن است. اهل بیت در نظر همه روشنفکران کشورهای اسلامی - بخصوص شیعه که چهره‌اش بدتر و روشن‌تر و مشخص‌تری از آنان دارد - منظر تجلی عالیترین و بهترین ارزشهای انسانی و اسلامی بوده است. چون اهل بیت و این ارزشها فقط منحصر به یک قوم خاص نیست؛ نه تنها منحصر به ما نیست و نه تنها همه مسلمانهای امروز، که دوره تبلیغات زهرآگین دستگاههای خلافت دیگر گذشته است، همه بسادگی میتوانند به بینند که نمونه‌های متعالی از یک خانه کوچک که از همه تاریخ بزرگتر است بیرون آمده‌اند؛ نه تنها همه معترفند بلکه هر کس بآن اندازه به ارزشهای مترقی انسانی - معترف است که تابلو بودن و شرمشق بودن این خاندان را بابعاد گوناگون و چهره‌های مختلفی که این بیت را ساخته‌اند معترف است. این ارزشها بالاتر از ارزشهای فرقه‌ای و تاریخی و قومی خاص است. ارزشهای متعالی و ماوراء تاریخی و ماوراء فرقه‌ای و انسان‌نمونی همیشگی است. بنابراین هر کس که انسانست، برای آنان حرمت قائل است و هر کس ارزشهای انسانی را آگاهست و هر کس تعهد یک روشنفکر انسان را در دنیا دارد، به ارزشهایی که این خانه در صحنه تاریخ بشری خلق کرده معترف است و متعهد.

اما مسأله چگونه فهمیدن است. مسأله اینست که وقتی که مثلاً شرح حال فاطمه را تکرار می‌کنیم چگونه از حال او، از کار او و از نقش اجتماعی و فکری و مذهبی او درس بگیریم و بیاموزیم. و بعنوان راهنمایی در زندگی خود و گروه خود و جامعه خود از آن بهره بگیریم. این مسأله، مسأله اساسی است: چگونه فهمیدن. تلاشهای روشنفکر متعهد این جامعه باید امروز در مسیر خوب فهمیدن فرهنگ دیرین و مذهب دیرین و خوب فهمیدن تاریخ اسلام و مذهب اسلام قرار بگیرد. خوب فهمیدن، این کلید نجات همه ماست. و از جمله خوب فهمیدن فاطمه.

بعد از جنگ بین الملل دوم مسأله زن بصورت حساس‌ترین مسأله و بصورتی حساس‌تر از همیشه در غرب مطرح شد. بخاطر این است که یکی از عللش خود جنگ بین الملل دوم است. جنگ بین الملل دوم، روابط خانوادگی را متلاشی کرد. این جنگ ارزشهای سنتی و ارزشهای مذهبی را و مراسم و رسوم

و اخلاق و معنویت اجتماعی را در هم ریخت، و بعد ویرانگری ناگهانی عمه چیز در دوره جنگ که همانطور که منحنی قساوت، جنایت، تجاوز و قتل و قربانی شدن همه چیز بالا می‌رود، جنگ از نظر فکری و اخلاقی نیز تاثیر بسیار انحرافی در نسل بعد از جنگ دارد. بطوری که امروز غرب بعد از آنکه یک ربع قرن از جنگ گذشته هنوز آثار شوم آنرا در روح و فکر و حتی هنر و فلسفه امروز حس می‌کند. کسانی که پیش از جنگ بین الملل دوم آلمان و فرانسه را دیده‌اند حتی آمریکای دور از جنگ را دیده‌اند و بعد از دوره جنگ نیز رفته‌اند. احساس می‌کنند که در این فاصله بیش از چندین قرن گویی گذشته است. و ناگهان همه چیز در یک نسل فروریخته است. بنابراین یکی از آثار طبیعی انحراف های ناشی از جنگ، مسأله فروریختن ارزشهای اخلاقی بود که همواره زن حامل آن بود.

اما پیش از این غرب با مبارزه عمده‌جانبه از نظر فلسفی، فکری و اجتماعی با مذهب قرون وسطائی کلیسا، یعنی مذهب کاتولیکهای حاکم در غرب خود بخود با همه قیدها، حدود و ارزشهای اخلاقی و فکری و اعتقادی که کلیسا بنام دین از آنها دفاع و حمایت میکرد، در افتاده و آنها را نابود کرده بود. و در مسیو پایگاههایی که کلیسا بنام دین از آنها دفاع میکرد و همواره مذهب نگاهبانش بود، ارزش و حقوق و شخصیت معنوی و اجتماعی و انسانی زن بود که همراه با قید و بندها و سنتهای ضد زن و انحرافی، که همه در یک آمیخته ای بنام سنت مذهبی در غرب وجود داشت، مجموعاً کلیسا بنام دین از عمه آنها دفاع میکرد. بعد از رنسانس و بعد از انقلاب بورژوازی، فرهنگ بورژوازی که فرهنگ آزادی فردی است بر کلیسا پیروز شد. با این پیروزی بر حاکمیت حقوق و اخلاقی و روحی و علمی کلیسا و مذهب خود بخود این پایگاه هم در مسیر حمله بورژوازی نابود شد. و نتیجه این همه قیدها و ارزشها و حتی سنتهای انحرافی یا سنتهای انسانی و ارزشهای مثبت و منفی در باره زن که مجموعاً بنام دین از آنها حمایت میشد، مجموعه‌ای برابر رشد بورژوازی و فرهنگ بورژوازی فروریخت. و ناگهان مسأله آزادی جنسی مطرح شد و در این شعار آزادی جنسی، چون زن همه محرومیتها و قیدهای ضد انسانی خودش را هم می‌دید، که دارد از بین می‌رود، آنرا بشدت استقبال

کرد؛ تا مساله وارد قلمرو علم شد. و همانطور که در درس اول تاریخ ادیان گفته‌ام، علم بعد از قرون وسطی که در خدمت کلیسا بود، بر خلاف ادعای امروز آزاد نشد. از قید کلیسا آزاد شد و به قید بورژوازی رشد یافته حاکم امروز درآمد. و اگر امروز می‌بینیم بنام علم با مذهب و ارزشهای اخلاقی مخالفت می‌شود، این علم نیست که مخالفت می‌کند، در این بت علم و در این قیافه گوساله زرین علم سامرهای بورژوازی زرساززرگر است که بانگ برمی‌دارد، چنانکه در قرون وسطی هم این فتوود الیته بود که از این سنتهای اجتماعی - اخلاقی اشرافیت فتوود الیته شوالیه بازی حمایت میکرد و آنها را پی‌گیری می‌کرد و نامش را دین و مذهب گذاشته بود و مسیحیت، نه آنجا مسیحیت بود که فتوود الیته از آن دفاع میکرد و نه اینجا علم است که از مذهب انتقاد می‌کند. آنجا نظام فتوود الیته است و اینجا نظام بورژوازی است و روشنفکرانی که مبنای تحولات اجتماعی را در اقتصاد و در زیربنای مادی اجتماعی می‌دانند، بهتر می‌توانند منطقی‌تر بپندیرند. تا فرید آمد. فرید، که یکی از همین گوساله‌های بورژوازی است و در درون این گوساله علم با بینش و روحیه آزادی طلب بورژوازی است که بانگ برمی‌دارد، مکتب علمی سکسوالیته را بنیاد نهاد: اصالت جنسی! طبقه بورژوازی اصولاً طبقه پستی است؛ بر خلاف فتوود الیته که یک نظام ضد انسانی است اما باز بهر حال ارزشهای عیساری و اخلاق نجیب‌زادگی را تقویت می‌کند، گرچه این اخلاق هم یک اخلاق انحرافی است، اما بورژوازی یک بینش چارچوبی دارد که همه ارزشهای متعالی انسانی را نادیده می‌گیرد، جز پول این است که عالی‌ترین که در دوره حکومت بورژوازی و رشد روحیه بورژوازی می‌اندیشد و تحقیق علمی هم می‌کند وقتی می‌رود توی اقتصاد، مجموعه ارزشهای فرهنگی، معنوی و فداکاری انسان، شهادت‌ها، نبوغها، قهرمانیها، صبرها و مهربانیا و احساسات، عواطف، هنر و ادبیات، همه را می‌آورد و روی اقتصاد بمعنی لخت و عریان و پست معامله و مصرف. و آنکه وارد رشته روانشناسی یا انسان‌شناسی میشود همه ابفاد، جلوه‌ها و تجلی‌های روح اسرار آمیز و عمیق انسان را که مذهب بنام روح خدائی و استعداد ماورائی و خدائی انسان تلقی می‌کند، بلکه این همه را جلوه عقده‌های گوناگون سرکوب شده جنسی می‌نامد.

و نبوغ را در یوار بد یوار جنون و همت‌تلاشها، کوششها، عقیده‌ها و مقاومت‌های بی‌گیر را باز شدن عقده‌های محبوس و سرکوب شده جنسی و عمده احساس‌های لطیف انسانی را حتی نوازش مادری، کودکش را و پرستش انسان معبودش را همه را در رابطه مسائل جنسی نگاه می‌کند.

یکی از استادان امریکائی آمده بود بمشهد، تز دکتراش را راجع به جامعه‌شناسی فرهنگی می‌نوشت. فارسی خیلی خوب یاد گرفته بود و چندین بار آمده بود اینجا، دکترا در رشته ادبیات فارسی بنویسد. خیلی تحت تاثیر عرفان ایران قرار گرفته بود ولی زیاد به حافظ تکیه می‌کرد. گفتم که مولوی که استاد بزرگتر همه است، چرا به او توجه نداری؟ گفت او انحراف جنسی داشته است! گفتم چه انحرافی؟ گفت در رابطه اش با شمس تبریزی؛ از همین غزل‌هایی که سروده معلوم میشود. خودش هم اعتراف کرده، گفته که:

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بد حالان و خوش حالان شدم
بعد: از تغییر مرد و زن نالیده‌اند...

معلوم میشود که انحراف داشته! و داستان نبی، و خود نبی را که مثال می‌زند، همان طور توجیه میکرد، که داستان عطار را با نظریه تعبیر خواب فروید توجیه می‌کنند. اشخاصی که وارد هستند می‌دانند که من چه می‌گویم.

فروید در بورژوازی جدید، علیرغم همه اخلاقها، همه ارزشهای انسانی و همه جلوه‌های متعالی روح بشری بسیج شد و امش را گذاشت واقعیت‌گرایی (رئالیسم)، و این رئالیسم را از قول بورژوازی تعریف نمیکند، از قول عالم، فیلسوف، روانشناس و انسان‌شناس نقل می‌کند. همه اینها، از اعضای وابسته همین طبقه هستند. همه اینها آدمی را در حد یک حیوان جنسی و حیوان اقتصادی خلاصه کرده‌اند، و این است که بورژوازی که همه چیز را نسخ کرد، خودش جای همه مذہب‌ها، همه مکتب‌ها، همه فرهنگها و همه ارزشهای انسانی یک مذہب ساخت، یک مکتب ساخت، یک معبد ساخت و یک پیامبر برای انسان‌های مفلوک این قرن ساخت که هم باید قربانی او باشند. و این پیغمبر بورژوازی امش فروید بود، و مذہبش جنسیت، و معبدش فروید بیسم و نخستین قربانی اش که در کنار این معبد ذبح شد، ارزشهای انسانی زن بود.

اینست که ما چون در شرق هستیم و همه‌اش از استعمار سخن می‌گوئیم، استعمار غربی، این احتیاج به توضیح دارد. استعمار غربی باین معنی نیست که غرب شرق را استعمار یا استثمار می‌کند، بلکه یک قدرت و یک طبقه جهانی وجود دارد که هم شرق را استثمار می‌کند و هم غرب را. و اگر فرصت می‌بود می‌گفتم که این قدرت توده‌های مردم خود اروپا را بیشتر از مردم مشرق زمین مسخ کرده و استثمار کرده و به بیکاری و بیچارگی کشیده و می‌کشد، عوامل گوناگونی این قدرت حاکم بر جهان برمی‌انگیزد تا کشورهای شرقی را، جامعه‌های شرقی را و نسل جدید کشورهای اسلامی را به مسائل انحرافی و حساسیت‌های جزئی سر بند کند: به مسائل داخلی، به شایعه سازی، به تفرقه‌اندازی، با ایجاد بدبینی، به دور خود پیچیدن و هی بجان هم افتادن! و همه برای اینکه همه از او غافل بمانند! این قدرت در خود غرب نیز برای نابود کردن، به تمکین وادار کردن و مسخ کردن توده‌های جوان و نسل جوان انسان دوست خود اروپا هزاران حيله بدتر و جنایت‌های بدتر از جنایاتی که بنام استعمار در کشورهای دیگر می‌کند، می‌کند. والا اینکه با اینهمه کوشش دستگاه‌های جاسوسی دنیا که پشه را در هوا نعل می‌کنند، می‌بینیم خروارها خروار و تن‌تن مواد مخدر را از شرق بغرب آزادانه و بر اساس سازمانهای عظیم جهانی که در همه دنیا هواپیماهای شخصی دارند و اداره دارند و مرکزیت دارند، نقل مکان می‌کنند و بفروش می‌رسانند. تولید می‌کنند، کارخانه‌ها دارند، بندرها دارند، کشتی‌ها دارند و این دستگاه‌های پلیسی نمی‌توانند اینها را در آمریکا و اروپا بگیرند، بخاطر این است که اینها کالاها نیست که باید مصرف شود! تا نسل انسان دوست روشن و جوان خود اروپا نفهمد که چه قدرتی بر سرنوشت انسان امروز دنیا حاکم است. این قدرت هم غرب را استثمار می‌کند و هم شرق را، منتها در رابطه‌اش با شرق، ما بصورت کلی می‌گوئیم: رابطه غرب با شرق. و الا هم شرقی و هم غربی، هر دو انسان قربانی این قدرت ضد انسانی حاکم است.

و اینست که یکی از بزرگترین ماده‌هایی که ساختند تا از نظر فکری، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی، روح اجتماعی امروز انسان باشد و جانشین همه روحها؛

همه ارزشها، همه برخوردارها و آزادیهای دیگر بشود. عبارت است از جنسیت فرودید یسم. اینست که ناگهان می بینیم در اروپا همه فیلمها در این خط قرار میگیرد.

سینما یکی از بهترین نمونه‌های وابستگی هنر به سرمایه‌داری غرب است. برای اینکه تنها هنری است که نمیتواند بدون سرمایه زندگی کند. غیر از نقاشی است. یک نقاشی‌لات، بدون یکساعی پول میتواند آثار بزرگ نقاشی را خلق کند اما فیلم ساز باید در اختیار سرمایه‌های چند میلیون دلاری و چند میلیارد دلاری باشد. خود بخود این هنر در خدمت سرمایه است و آنجا بهتر میشود مطالعه کرد که این قدرت حاکم بر جهان چه بلاهت بر سر انسان از طریق هنر می‌آورد.

ناگهان می بینیم بخصوص بعد از جنگ بین‌الطل دوم و عنصر فقط و فقط مایه اساسی هنر سینمای جهان میشود، یکی خشونت و دیگری جنسیت. و این دو هر دو ارمغان جنگ است. بخاطر این است که چند تا کارگردان، چند تن پیمس نویس باین مساله پی‌نبردند که عمیق‌ترین جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و انسان‌شناسان وابسته باین قدرت جهانی برای تخریر اندیشه‌های بشریت، از بهترین و قوی‌ترین قدرت تبلیغاتی دنیا که فیلم است استمداد کرده‌اند تا همه ارزشها را نابود کنند و تا بجایش فقط یک مکتب و یک مذهب بسازند و بعد هم این‌شبه علمای دسته سوم و چهارم کشورهای استعمارزده اند که بنام روشن فکری، علم امروز و روانشناسی امروز و امثال اینها خیال می‌کنند که واقعاً فروید یسم علم امروز است و اینکه واقعاً کشفیات قرون جدید تحقیقات فروید را کشف کرده و ثبت کرده و اثبات کرده است. اینها در این کشورهای عقب مانده رایگان مزدور بی‌مزد این قدرت میشوند و بنام علم خود از بلندگوهای مفت و مجانی این دستگاه عظیم میشوند. و اینانند متفکران و روشنفکرانی که برای قدرت سرمایه‌داری جهان تبرعاً لاله کار کرده‌اند و بی‌مزد و منت فد اکاری کرده‌اند. اینها دیگر چقدر بد بختند! خیال کردند که انسان را با آزادی و علمپیرسانند. برای این کار، هم شرق و هم غرب باید قربانی بشود. هم قربانی هروئین و هم

قربانی فروید یسم. باید این نسل جوان که چون جوان است هنوز در دین و فرهنگهای انحرافی پخته نشده، منحرف نشده، انسان است و هنوز در دنیا نفس میکشد و با عاطفه است، باید متوجه سرنوشت خودش نشود؛ برای اینکه متوجه نشود، هرگونه وسیله‌ای موجه است، چه بصورت علم باشد چه بصورت هنر، چه بصورت ورزش، چه بصورت ادبیات، چه بصورت تاریخ، چه بصورت سنت و چه بصورت مذعب باشد. بهر شکلی که سرش گرم باشد و از صحنه غایب و متوجه نشود کافی است. و بهترین راهش تخریب علمی و فکری است و نیرومندتر از همه که زمینه مساعد در جامعه دارد و بخصوص متوجه نسل جوان است سکس! علم منطقی علمی دارد و مدرن است و عدم زمینه پذیرش دارد و هم بزرگترین نیرو که نسل جوان است بزرگترین قربانی این مکتب است. این است که باید همه سرمایه‌گذاری‌های فکری، انسانی، هنری، اجتماعی، سیاسی و مالی برای تقویت این مکتب بکار افتد. و می‌بینیم که با چه سرعتی توسعه می‌پیدا می‌کند.

یک عامل دیگر نیز هست که با این قدرت در دنیا همکاری می‌کند و بزرگترین همکاریها را اعم میکند. در دوره‌ای که فروید یسم نسل جوان را و بالاخص زن را مخاطب قرار داده برای "آزاد شدن"، رعا شدن و معتقد شدن باصالت جنسیت، در همین موقع یک نفر دیگر هست که همراه او و همگام او زمینه را برای پذیرش دعوت او حتی بیش از همکاران نزدیک او فراهم میکند و آن گروهی است که ناشیانه با آن دعوت مبارزه می‌کنند. گروهی که بر اساس تکیه بوسنتهای ارتجاعی و انحرافی و غیر فکری و غیر انسانی و با تعصب‌های منحصراً می‌خواهند حکم کنند. و در نتیجه عقده ایجاد میکنند؛ اینها به چه صورت با این دعوت کننده شوم همکاری میکنند؟ بصورت راندن و بدبین کردن و عقده ایجاد کردن در این نسل جوان و بخصوص در این زن که اکنون قربانی این صیاد بزرگ جهانی شده است. وقتی که او زن را به بیرون شدن از خانه دعوت می‌کند این یک نیز با تحمیل و قید ایجاد کردن و محروم ساختن زن از همه حقوق انسانی و مذهبی بدعوت او کمک میکند و زن را برای فرار کردن از خانه و پناه بردن بدامن او آماده می‌کند. این بزرگترین همکاری است در دنیا. و آمار

نشان داده که این دعوت شوم فریود بسم در کشورهای سنتی و جامعه های سنتی که در آنجا زن بیشتر محروم بوده، بیش از جاهای دیگر موفق شده است. راه مبارزه با این بیماری و این خطر جهانی تکیه کردن به تعصب های کهنه، به قیود و حصار بندیه های سنتی بدور حقوق انسانی زن نیست بلکه یک راه فقط دارد و آن اعطای حقوق انسانی و اسلامی زن به زن است. این تنها راه آن است.

اگر حقوق انسانی اسلامی زن را به زن دادید او را بهترین عنصر ساخته اید تا بهترین قدرت مقاومت علیه این هجوم، خودش باشد. و اگر ندادید و محرومش گذاشتید بهترین کمک را باین دعوت شوم ابلیسی کردید و خود نیز از این طریق او را رانده اید.

یک بحث اساسی و مهم که معمولاً در ذهن عمه ما مخلوط میشود تفکیک دو تا مسأله دور از هم است. تفکیک سنت از مذهب. ایندو در طول تاریخ با هم مخلوط میشوند و مجموعه ای از عقاید و سلیقه ها، رفتار و احساسات و روابط اجتماعی و حقوقی را می سازند که مجموعاً برای یک جامعه، مقدس شمرده میشود. سنت و مذهب هر دو با هم حقوق اسلامی، ارزشهای اسلامی، دستورهای اسلامی قوانین اسلامی، در هر موردی: اقتصاد، اجتماع، زن، مرد، خانواده، همه و حتی نظام اجتماعی، این ارزشها، این ماده ها، باماده های سنتی که داخل جامعه بومی در طول تاریخ ساخته میشود و تولید داخلی جامعه است، به اسلام مربوط نیست. سنت قومی است، سنت کهنه تاریخی است. در طول تاریخ این دو ماده با هم مخلوط میشوند و مجموعاً تعصب، حمایت از این آمیخته را در جامعه بوجود می آورد. و روشن فکر که با ماده های انحرافی سنتی مواجه است و می خواهد خودش را از آن نجات بدهد با مجموعه آمیخته سنت و مذهب مبارزه می کند تا خودش را از هر دو نجات بدهد. این است که هم کسانی که دفاع می کنند، از سنت های کهنه بجای مذهب دفاع میکنند، و هم کسانی که با سنت های کهنه مبارزه می کنند، در همان حال با ارزشهای متعالی و زنده اسلامی هم مبارزه میکنند. طرفین، نه روشن فکر مترقی مدرن و نه قدیمی مذهبی سنت گرا، هیچ کدام نمی توانند مذهب را از سنت تشخیص بدهند.

چرا می گویم باید تفکیر کرد؟ بخاطر اینکه ما مسلمان هستیم و به این اصل معتقد که حقوق اسلامی، قوانین اسلامی، چون قوانین طبیعت از فطرت است، و همان قوانینی است که ساخت دست اراده خالق قوانین طبیعت است و قوانین طبیعت کهنه نمی شود، بنابراین قوانینی نیز که بر اساس این ناموس کلی خلقت پی ریزخته شده باشد کهنه شدنی نیست. بنابراین این ارزشها کهنه نمی شود. اما سنت های اجتماعی، زائیده نظام تولید، نظام مصرف، نظام فرهنگی و نظام اجتماعی است. این نظام وقتی دوره اش تغییر می کند، تحول پیدا میکند، عوض میشود، کهنه میشود، و منحل میشود، منفی میشود یا مانع ترقی و رشد میشود و حالت ارتجاعی می گیرد، آنوقت مذهب که یک پدیده زنده و جاوید است و امروز بکار می آید، چون در قالب منحل و جامد و کهنه شده سنت قرار گرفته نه می تواند نقش موثر در زندگی معتقدانش داشته باشد و نه عم می تواند از خطر عجم و حرکت جهان مصون بماند و خودش را در هر قرن و نسلی زنده و حاضر و موثر نشان بدهد.

روشنفکر آگاه یک سنت شناس، تاریخ شناس، اسلام شناس و زمان شناسی است که بزرگترین رسالت فرهنگی اش اینست که اسلام را بعنوان یک محتوی همیشه زنده از توی قالب های سنتی کهنه که از اسلام نبوده، متعلق بزندگی بومی یک ملت بوده، خارج کند و دوسازد. این قالبهای سنتی است که بایست شکست و نابود کرد و قالب های جدید و متناسب با زمان و نیاز زمان ساخت. و این محتوای همیشه زنده و همیشه متحرک و همیشه تکامل بخش اسلامی را باید متناسب با هر نیازی و هر زمانی حفظ کرد. و من بعنوان تجربه، نه تحقیق علمی، تجربه حسّی عرض می کنم: که روشن فکرترین بینش های مترقی و عصیانی و حتی آشوبی، اگر در برابر ارزشهای عربی و خالص اسلامی دور از سنت های جاهلی و بومی و قومی و موروثی عرضه بشوند بیشتر و زودتر از هر کسی در برابرش تسلیم می شوند.

چهره فاطمه چهره ای است که اگر درست ترسیم شود. اگر آنچنانکه واقعاً بوده، آنچنانکه واقعاً می اندیشیده، سخن می گفته، زندگی می کرده، آنچنانکه در مسجد نقش داشته، در شهر نقش داشته، در خانه نقش دیگری داشته،

در زمان نقش دیگری دارد، در مبارزه اجتماعی نقش دیگری دارد، در اسلام نقش دیگری دارد، در تربیت فرزند نیز نقش معجز آسای دیگری دارد و آنچنانکه بوده، همه در ابعاد بزرگ ماورا؛ ماورایش برای این نسل تصویر و معرفی بشود، نه تنها مسلمان بلکه هر انسان دوستی و وفادار به ارزشهای انسانی و معتقد با آزادی حقیقی است، انسان است و زن است و آنرا بعنوان بزرگترین تصویر و بزرگترین الگو برای پیروی امروز خواهد پذیرفت.

من دیده‌ام که چنین تفاوتی کرده‌اند. کسانی که حتی احساسات مذهبی هم نداشته‌اند، جامعه مذهبی آنها را بعنوان مذهبی نمی‌شناسد، و حتی کسانی که از مذهب بیرون شده‌اند در برابر تصویر درستی از عریک از خاندان پیغمبر که قرار گرفته‌اند، در برابرش حضور کردند. و این نشان می‌دهد که اینان واقعاً زنده‌اند.

وقتی می‌گوئیم اسلام زنده است، هم بعنوان مجموعه‌ای از افکار و عقایدش زنده است، هم بعنوان قوانین و اصول اجتماعی‌اش زنده است و هم بآن جهت که آدم‌های مسطوره و نمونه‌ای ساخته و نشان داده زنده است.

کدام جامعه بشری است - در هر شکل تولیدی، در هر نظام اجتماعی و در هر مرحله فرهنگی - که تصویر زیبایی حسین را ببیند و او را بعنوان جاوید ترسن انسانی که همیشه لیاقت این را دارد که انسان همیشه دنبالش برود و ستایشش کند و پیروی کند شناسد؟ و کدام زنی است - در هر مرحله و تپسی و در هر نظامی و در هر نوع عقیده خاص فرقه‌ای و مذهبی یا اجتماعی - که بارزهای جاوید زن و بارزهای متعالی زن بصورت ایده آل معتقد است و زینب را در کربلا در دربار یزید، توی کاروان، توی اسارت، در آن دوره سخت بعد از شهادت عمه کس ببیند و او را بعنوان مظهری از رهبری اجتماعی و انسانی و مترقی زن همیشه قبول نکند؟ و اینست که می‌بینیم اینها هم زنده‌اند اینها هم اسلام مجسم هستند، اینها هم برای همیشه و برای هر نظامی و برای هر جامعه‌ای باید زنده باشند. زنده بودن یعنی اثربخش بودن، یعنی راه حل نشان دادن، یعنی جهت را نشان دادن، یعنی معالم الطريق بودن، برای راه بشریت در هر تژادی و در هر

دوره‌ای و در عرصه زمینسی .

ولی متأسفانه سنت را با مذهب در آمیخته‌ایم. گروهی مجموعه سنت و مذهب را که یکی از آنها جاوید است و دیگری متغییر، یکی برای همیشه است و دیگری برای یک نظام اجتماعی خاص بومی و قومی، یکی موروثی است و دیگری وحی است و الهام، یکی تولید شده از روابط اجتماعی و اقتصادی است و دیگری منبعث از بعثت، اینها را با هم در آمیخته‌اند و این محتوی را در قالب زندگی موروثی و بومی خود و پسند عامیانه و منحنط جاهلی ریخته و از مجموعش بنام دین دفاع کنند . و آن روشنفکری که می‌بیند اینهمه محرومیت‌ها برای زن هست، و اینهمه حقوق پایمال شده برای زن هست، و از طرفی قطب مخالف بیش از هر چیز تکیه روی این حقوق و محرومیت‌ها می‌کند، آگاه و ناآگاه بآن طرف که منافع طبقاتی و جنسی و اجتماعی او است فرار می‌کند و نمی‌تواند این دورا از هم تفکیک کند . و وقتی مذهبی‌های یک قومی، آنانکه با مذهب آشنایند و بدان معتقدند، مذهب را نتوانند از سنت بومی و قومی تفکیک کنند، میتوان از جوانهای روشنفکر مدرن انتظار داشت که وقتی می‌خواهند با کهنگی مبارزه کنند، مذهب را از نظام‌های اجتماعی کهنه‌اشان تفکیک کنند؟ و اگر مجامع آگاه مذهبی در یک کشور اسلامی، شخصیت‌های علمی، آشنایان به اسلام و حقایق اسلامی، اینکار را نکنند چه کسی باید بکند؟ چه قدرتی؟ چه موسسه‌ای؟ چه جایی؟

یکی از معلمین من داستانی نقل می‌کرده این معلم کسی بود که علوم قدیمه داشت، علوم مذهبی معمولی داشتند البته بعدها متجدد شده بود - این مساله را مطرح میکرد که وقتی که شناسنامه معمول شده بود (او نمیتوانسته تفکیک کند که دین بحث مربوط به سنت اجتماعی است و مربوط باسلام نیست. همین حرف را مطرح می‌کرد و باسم اسلام می‌گوید . این آدم دانشمند و آگاه و استاد عم بود.) می‌گفت آنوقت که شناسنامه معمول شده بود مامور شناسنامه برای اولین بار آمد که می‌خواهیم شناسنامه برایتان صادر کنیم. گفت اسمت چیه؟ گفتم فلان . گفت اسم فامیل گفتم اسم فامیل چیه؟ گفت آقا باید فامیل هم داشته باشید . بالاخره دست و پا کردیم و باکمال خودش یک فامیل درست کردیم .

بعد گفت که خوب اسم مادر ت چیه . يك مرتبه اوقات من تلخ شد . مریکه ای نامحرم تو بنام مادر من چکار داری؟ من اوقاتم تلخ شد . گفتم که نمی گویم! گفت تو مجبوری بی شناسنامه اگر کسی باشد اصلا وجودش برسمیت شناخته نمی شود . گفتم نمی گویم بجهنم که شناخته نمی شود . من بیایم اینکار را بکنم که می خواهم وجود برسمیت شناخته بشه؟ اصلا نمی خواهم که مادرم برسمیت شناخته شود . من برای همین نمی خواهم که اسمش اینجان نوشته نشود . خلاصه زیاد حرف زد - گفتم که امة لله - او هم نفهمید یعنی چه . امة لله یعنی کبیر خدا . او هم اسمش را گذاشت امة الله در صورتیکه اسم مادر من مثلاً رقیه بوده . الان توی شناسنامه اش امة لله است . بعد اینرا معرفی می کرد ، مطرح می کرد با مسخره و خنده بعد نتیجه ای که می گرفت که حال الحمد لله دیدید که شما خانمها و آقایان اینجا راحت نشستید اید توی دانشگاه ، تحصیل می کنید ، همه آزادی دارد ، رفیق هاتان ، رفیق پسران ، اسم خودش را می برد اشکال ندارد . ما اسم شما را می گوئیم ، حاضر غایب می کنیم هیچ اشکالی ندارد . اما آن موقع اینجوری بود در شناسنامه اسم مادر مرا در سن ۸۰ سالگی می خواست از بر بنویسد اوقاتمان تلخ میشد . آنوقت اینرا بعنوان يك ضربه ای باسلام ، که کهنه است و حافظ گهنگی است و دفاع از تجدید صابسی و این حقوقی که تازه بآنها دادند و باین شکل تعبیر می کرد . بعد عمین مساله را يك بار که با پدرم مطرح کردم گفت این بحث اصلا باسلام مربوط نیست ؛ این مربوط به تو و مامان است . هر کس شناسنامه گرفت اسم خودش را داد ولی من نام مادرم را ندادم . گفتم امة الله! بهر حال این امة الله ، این تعصب از نبردن اسم ، اینکه الان اسم دختر را که می خواهند ببرند با اسم برادر می برند - همشیره مثلاً حسن آقا آمدند ، همشیره - این سنت است . این يك سنت ایرانی است و باسلام ربطی ندارد . دلیل ، اینکه ما توی اسلام ، خانواده پیغمبر داشته ایم ، خانواده ائمه داشته ایم ، ۲۵۰ سال خانواده امام داشتیم . تمام این روابط خانوادگی مشخص است ؛ هیچ وقت در خانواده علی کسی ندیده و نشنیده و روایت نشده که مثلاً حضرت علی ، حضرت زینب راه همشیره امام حسین خطاب کند . هیچ وقت چنین

چیزی نبوده . هیچ وقت ! این يك سنت اجتماعی ایرانی است !
تو که مخالف می کنی باید سنت را از حقوق انسانی اسلام تفکیک کنی . اگر
از اسلام سخن می گوئی ، از آفات و ممانت و نهنهات و کپک توی محله و امثال
نباید اسم بگیری . اینها مربوط به سنت است . اینها که یلاک حکم مذهبی
نیست . از خانواده پیغمبر از طریق اسلام و از رفتار آنها باید اسم بگیری .
از این حقوق اسم بگیر . اینها رفتارشان معلوم است . اشخاصشان معلومه
که کیه روابطشان معلومه که چیه حقوقشان مشخص است .
پیغمبر اسلام با آن قدرت و شخصیت ، کسی که چنان عظمت دارد که تاریخ
مدیونش است ، در داخل خانه چنان نرم خو است که همسرش بر او گستاخ
است و گستاخی می کند . که برادری مثل عمر ، بعد ، سرزنشش میکند که چرا اینرا
اینقدر پر رو کرده ای ؟ اجازه بده من دختر خودم را اقلا بعنوان تنبه کردنش
را بزنم . و بعد که نمی تواند تحمل کند خودش از خانه می رود بیرون و در يك
انبار خانه می کند . این طرز رفتار است . تو آنوقت رفتار فلان عمورا توی محله ،
توی خانه عمسایهات ، توی خانواده ات ، این را یلاک قرار می دهی ؟ بعضوان
اینکه اون آقا مذهبی است پس هر رفتاری که می کند رفتار مذهبی است ؟
نه آقا ، او در عین حال که مذهبی است ایرانی هم هست ! باید تفکیک کنی
که کدامیک از آنها سنت بومی است ، کدامیک سنت اسلامی است و کدام سنت
ایرانی برای اینکه بعد که میرویم در يك جامعه دیگر اسلامی ، این روابط
جوړ دیگری است .

در خود اسلام و زمان خود پیغمبر رفتار چنان انسانی است که برای ما
شگفت انگیز است . گروهی از دختران مدینه می خواهند در جنگ حنین شرکت
کنند (حنین بین جدّه و مکه است یعنی باید ۶۰۰ تا ۷۰۰ کیلومتر تا مکه
بروند و از آنجا بروند بطرف مغرب) بآن جنگ می خواهند بروند که چند ماه
طول می کشد . دختران نوبالغ ۹-۱۰-۱۱ ساله مدینه ، ۱۰ الی ۱۵ نفر يك
گروه میشوند که بیایند پیش پیغمبر و بگویند ما می خواهیم ما را برای خدمت
باین جنگ بگیری . برای پرستاری . و پیغمبر همه اینها را سوار می کند و
بعنوان يك گروه پرستار جنگ میبردشان .

مسجد النبی یک پایگاه همه کارهای اجتماعی است. هر گوشه اش برای یک کار اجتماعیست. یک گوشه اش خیمه رقیه است. رقیه زنی است که بدستور خود پیغمبر و در مسجد خود پیغمبر که معبد اسلام و مرکز عبادت اسلامی است یک خیمه رسمی زده و آنجا مسوول میشود برای مداوا و بستری کردن بیماران و مداوای مجروحین جنگ. سعد بن معاذ که در جنگ خندق تیر خورده بود تا مدتها در همان جا بستری بود تا وقتی مرد. و رقیه همراه چند زن مدتی دیگر بدستور پیغمبر در خود مسجد یک موسسه برای درمان و پرستاری بیماران داشت. و این سنت تا قرنها در اسلام وجود داشته است.

من در دیوان ابن یعین دیدم که در مدحی که از علاءالدین، حاکم سبزواری میکند، از بیمارستانی یاد میکند که این حاکم در دهی نزدیک سبزواری - قصبه بزرگی است و الان هم هست - ایجاد کرده و باغی نیز در آن دارد و میگوید باغ تو مثل بهشت است مثل خلد و بیمارستانی که آنجا داری. بعد شروع می کند بتعریف از بیمارستان و می گوید: دختران دوشیزه را در پرستاری بیماران، آنها که چون فرشتگانند، گماشته ای.

وقتی که در یک ده کوچک دور افتاده نزدیک سبزواری در قرن ۷ و ۸ بیمارستان، نرسینگ رسمی داشته باشد، مسلم است که در ری، طوس، بلخ، بخارا و بغداد بیمارستانها به چه صورت بوده است. آن وقت ایرانی روشن فکر است که می بینیم اینجا با تنبوس و بوق و کرنا فلان زن آمریکائی را در جنگ بین الممل اول باسما میرساند که او پرستاری را اول بار در دنیا ایجاد کرده است. خوب بتسوچه؟ و آنوقت آن فرد دیگر را که از نظر بینش اجتماعی سنتی است می بینیم که با این عمل از بنیاد و ریشه بهر شکلی مخالفت می کند و اسمش را هم می گذارد دین. بعد این روشن فکر که می بیند، او هم با اسم دین با آن حمله می کند و دین را باین صورت تلقی می کند.

می بینیم که چگونه همه مسائل درهم و برهم میشود و بعد در این بین چه چیزها پایمال میشود و چه استعداد های بزرگ با تعصب های سنتی که نامشردین است قربانی میشود و چه ارزشهای بزرگ مذهبی و اسلامی بنام روشنفکری و مبارزه با سنت قربانی میشود. اینجاست که مسوولیت اشخاصی که هم اسلام

را می نهند و هم جامعه امروز را می شناسند و هم در قرن خود شان زندگی می کنند بسیار سنگین است. همیشه باید فاصله ۱۰ قرن را در احساسشان در اندیشه شان. در اراده شان، بدوش بکشند، فاصله ۱۰ قرن ۱۱هـ قرن ۱۲ قرن، از دوره انحطاط اسلامی تا الآن، این فاصله را همیشه باید بدوش بکشند. زیرا در قرن ۲۰ زندگی می کنند و روشنفکرند ولی احساسشان، ایمانشان و اعتقادشان در ۱۰ قرن، ۱۱ قرن و ۱۴ قرن پیش قرار دارد. این فاصله عظیم تاریخی را باید در احساسشان و اندیشه شان تحمل کنند. این مسوولیت است.

همانطور که گفتم یکی از بزرگترین سرمایه های بزرگ برای جامعه اسلامی برای اینکه بتواند در برابر این دعوت شوم مذهب برانداز کفر فعلی و این معبد پلیس جنسیت بنام علم مقاومت کند، داشتن یک مذهب، فرهنگ و نمونه های انسانی است. بخصوص در کشورهای شرقی که همانطور که این فلسفه آزادی فروید یسمی در غرب نقش تخریبی جوانها را بازی می کند، در شرق نیز نقش استعماری بازی می کند. بعنوان مابازاء آزادی سیاسی که آزادی میخوای این آزادی! همچنین بعنوان اینکه مزد و پاداش مواد خاصی را که از شرق می برند داده شده، غرب بدون شرق است، باید در ازاء الماس، نفت و کائوجو و امثال اینها که از شرق می برد چیزی بدهد که مدیونش نباشد چرا که غرب حسابده ان و حسابگر و درست است. به ازاء آن آزادی جنسی می دهد! می گوید: آزاد هستید آزادی دیگری هم نمی خواهید! آزادی را که می خواهد؟ بیشتر جوان می خواهد و آنوقت وقتی آزادی جنسی باور دادی با همان سرمی کند، و وقتی هم که سیر شد از آن بیعت دیگر بقدری زندگی و فکر دست و پا گیرش میشود که اصلا بسر عقل نیاید که تقاضای این حرفها را بکند.

برای مقاومت در برابر این دعوت شوم غرب بزرگترین امکاناتی که در اختیار جوانان اسلامی است - علیرغم چیزهای دیگری که ندارند - داشتن نمونه های متعالی است که چهره شان بر پیشانی این قرن باید تصویر بشود تا نسل امروز که نمی خواهد در سنت های پوشالی و ارتجاعی و ضد اسلامی و ضد انسانی قدیمی گرفتار بشود، و می خواهد نجات پیدا کند و هم نمی خواهد

در برابر قالب‌های تحمیلی استعمار و فرهنگی غرب آن فالبها را بپذیرد
و در برابر مدرنیسم پلید امروز تسلیم بشود، بتواند با آن سلاح در برابر
هجوم غرب بایستد.

این زن سوم زنی است که می‌خواهد انتخاب کند. زنی است که نه چهره
موروثی را می‌پذیرد و نه چهره تحمیلی صادراتی و پست‌ترین و پلیدترین
دشمنان انسانیت را. هر دو را آگاه است و هر دو را هم می‌بیند. آنکه بنام
سنت تحمیل میشد و در جریان آن بوراقت میرسد آن مربوط باسلام نیست.
مربوط بسنت‌های دوره پیدرسالاریست و حتی دوره بردگی. و آنکه امروز از
غرب می‌آید نه علم است، نه بشریت است، نه آزادی است، نه انسانیت است،
و نه مبتنی بر حرمت زن است. مبتنی بر میوه‌های پست قدرت‌های پست انحرافی
و تخدیرکننده بورژوازی است. می‌خواهد در آن میانه انتخاب کند. چه چیز
را؟ آن کدام تصویر است؟ نه تصویر زن ارتجاعی سنتی است و نه تصویر زن
مدرن تحمیلی است بلکه تصویر زن مسلمان است برای اینکه تصویر این
چهره سوم را بفهمد. خوشبختانه هم مواد در دست ماست و هم تاریخ. و هم
بهتر از مواد، مجسم‌تر از تاریخ و معین‌تر و محسوس‌تر از مباحث علمی است.

تصویر عینی شخصیت‌های نمونه‌ای که بنام امام، بنام سرمشق در تاریخ ما وجود
دارند و بالاخص در فرهنگ دینی. همه در یک خانواده جمع‌اند در یک اطاق
۴×۳ همه جمع‌اند. خانواده‌ای که هر کدامشان سرمشق‌اند. حسین
سرمشق است. حسن بودن در صلح حسین بودن در جهاد و شهادت،
زینب بودن در سنگین‌ترین رسالت اجتماعی عدالت و حق، فاطمه بودن در زن،
و علی بوده در همه چیز!

من اینجا نمی‌خواهم زندگی فاطمه را بعنوان الگو و مرتبه تکرار کنم. آنچه
را که میدانستم و بعقلم رسیده نوشته‌ام و گفته‌ام. اما اینجا می‌خواهم بعنوان
نمونه اشاره کنم که مسأله فقط دانستن و بازگو کردن شرح حال تاریخی فقط
کافی نیست. باید چگونه فهمیدن، چگونه آموختن و چگونه درس گرفتن
از این زندگی را در اینجا مطرح کنم و بآن اشاره کنم. وقتی پیغمبر اسلام
می‌گوید که فاطمه یکی از چهار زن بزرگ جهان است، وقتی که در برابر همه

شده رنجها و پریشانی‌ها و غم‌های زندگی فاطمه پیغمبر اسلام با و تسلی
میدهد که: نمی‌خواهی که بانوی عمهٔ زنان جهان باشی؟ اینها تعارف
نیست که یک مرد بدخترش بگوید. پیغمبر چنین تعارفها را ندارد. و در
بارهٔ عمین دختر است که پیامبر در برابر شفاعت زید ابن اسامه که می‌گوید
فلان زن را ببخشید، خطا کرده میگوید اگر فاطمه عمه را این مورد می‌بود دستش را
قطع میکرد و بخود فاطمه عم جلوس نمیکرد: فاطمه تو خودت کار کن، من
بعنوان پدر تو، فردا برای تو عیج کار نمی‌توانم بکنم. رابطه‌ها جدی بوده.
مثل ما نیست که همیشه یک جور سرش را بهم می‌آوریم. خیلی ارزان و کم خرج
تمامش می‌کنیم. قضیه جدی است، تعارف نیست. وقتی که می‌گویند
تو میتوانی بانوی عمهٔ زنان جهان باشی، این بمعنای این نیست که تعارف
کرده باشد و عم بمعنای آن نیست که برای پیروان خود یک بت ساخته باشد،
که فقط او را بپرستند، و یک معبود که ستایشش کنند، و یک مددوح که فقط
مدحش را بگویند، و یا یک قربانی که فقط عزاداری کنند. بلکه بعنوان یک
سرمشق او را بشناسند، بیاموزند، و از روی زندگی‌اش درس بیاموزند و عمل
کنند. این بمعنای طیبیه زنان حال است.

چگونه میتوان آموخت؟ آنچه می‌خواهم بگویم، درس آموختن از آیین
شخصیت است. وقتی که مثلاً سالهٔ فدک در زندگی فاطمه مطرح است باید
دید از آن چه میتوان آموخت. من قبلاً گفته‌ام، تکیه حضرت فاطمه برای پس
گرفتن فدک فقط کوشش برای بازگرفتن یک مزرعه کوچک نیست. اینقدر نباید
دعوت فاطمه و مبارزهٔ فاطمه را کوچک کرد و تحقیر کرد. برای اینکه مبارزه
برای پس گرفتن فدک، و اعلان قطع فدک به‌طور مداوم، بعنوان نشان دادن
نشانه‌ای و مظهری از غضب و انحراف رژیم حاکمی است که فاطمه با آن مخالف
است. این یک نمونهٔ سیاسی است برای نشان دادن همیشگی رژیم کله
الان روی کار آمده، علیرغم تمام توجیهات دینی و تأکیدهای بزرگ اصحاب بر
اساس حق و عدل و قانون و اسلام عمل نکرده است. و نمونه‌اش فدک
که اگر یک تومان هم باشد بزرگترین ارزش را دارد، بعنوان سنبلیله، بعنوان
مظهر، نشان دهنده و دلیل، نه بعنوان یک مقدار ارزش اقتصادی. و کسی
وقتی که مبارزهٔ دائم فاطمه را برای پس گرفتن فدک می‌بینیم، وقتی مبارزه دائمی

فاطمه را برای نفي انتخابات قلابي سقيفه مي بينيم، وقتی مبارزه را ناعي وغير عادي فاطمه را در احقاق حق ابوالحسن، به اصطلاح خودش يعني علي مي بينيم، نبايد فقط بهمين موضوع محدود بشويم و همين را هي تکرار کيم.

امروز نه فدک هست و نه اين تصادم هست و نه انتخابات سقيفه. خيال نکيد يك موضوع تاريخي است، نه اين موضوعات زنده است و بايد تکرار بشود. اما نه بعنوان موضوعات تکراري، تاريخ که هر سال بايد فقط ياد آوري بشود، بلکه بعنوان اينکه طرح شود و از آن درس گرفته شود.

چه درسی؟ درسی که ميتوان از بزرگترين مظهر مادري در تاريخ اسلام، و نمونه اعلاي يك زن خانه، دارای همسر و پرورنده فرزند - آنچنان همسري و اين چنين فرزند اني - گرفت:

زني که در تمام مدت عمرش از طفوليت تا ازدواجش و از ازدواجش تا مرگش، بعنوان يك عنصر مسول در سرنوشت امت، عقیده، مبارزه، حق پرستي، همچنين در مقابل انحراف و در غضب ستمی که در جامعه اش بوجود می آيد، احساس مسوليت می کند، و در متن و درگيري های اجتماعي حضور دارد، و تا لحظه مرگش خاموش نمی شود. عليرغم اينکه می داند در اين مبارزه، پيروز هم نخواهد شد. اين درس است! اين مسوليت اجتماعي است. يك دختر ٧ ساله ياد.

١. ساله است، در مکه ائما يا بيبي بيغمبر است. پا بيبي پدر است.

فاطمه بخاطر پدر چنين مسوليتي ندارد که در چنين وضع تند و حاد اجتماعي، سياسي و فکري پا بيبي پدر باشد. چون دختر ٧ و ٨ ساله، دختر خانه است. اما نسبت به سرنوشت نهضت احساس مسوليت می کند. و در حالیکه نسبت به ستمش مسول نيست، در هر جا که درگيري است و بيغمبر در برابر دشمن تنهاست، باز مي بينيم اين طفل کوچک در کارش هست.

در دوران سخت زندان، دوراني که آدمهای قهرمان مآبسي مثل سعد ابن وقتاص بعد از سالها، وقتی از اين دوران ياد می کند، پشتش مي لرزد و بعنوان بزرگترين سالهای سختي ياد می کند، در اين دوران، در اين سختي که بزرگترين بار بدوش خانوادگی بيغمبر است، که مسول همه ان زنداني است، دوران گرسنگي، فشار تحقير، سختي، تنهائي، باز فاطمه در اين خانه همه جا

هست، و همه جا با این دستها كوچك، نوازشگر مادر فرسوده و پدر قهرمان و تنه‌است، و همچنین خواهرهای بزرگتر از خودش را لداری می‌دهد، و تنها سرچشمهٔ عمر و محبت و ایجاد عشق و شور در این خانه، بسیار سخت و بسیار دشوار است تا هجرتش، و بزرگترین صدمه‌ها را در هجرت می‌بیند، و وارد خانه علی میشود. حتی در انتخاب علی، يك مسوولیت اجتماعی از خودش نشان میدهد.

انتخاب علی، انتخاب يك شوهری که بدرد زندگی يك زن بخورد، نیست. هر کس علی را میشناسد، می‌داند که او شوهری نیست که بزندگی داخلی شور و نشاط و جیات روزمره بدهد. از این سعادت‌تهائی که عززنی توقع دارد شوهرش حمال آن سعادت باشد. می‌داند علی مردیست که جز يك شمشیر چیزی ندارد و مسلماً تا آخر عمرش هم هیچ چیز نخواهد داشت و جز با دست خالی بخانه باز نخواهد گشت. و می‌داند که وجودش چنان ساخته شده که سرنوشت گوئی او را بعنوان سندانى در زیر همهٔ شکنجه‌ها، ضربه‌ها، سختی‌ها ساخته و پرورده است. با چنان مردی را بعنوان همسری برگزید، این دختر يك مسوولیت بزرگ فکری و اجتماعی و انسانی را انتخاب کرده است.

چنانکه دیدید، فاطمه خوب آگاهانه فهمید که چگونه انتخاب کرده، و چنانچه پرشکوه این انتخاب را و این رسالت را تا مرگ برعهده گرفت. و بخانه مرد، خانه‌ای که در طول تاریخ چه مسلمان باشی و چه نباشی، بعنوان ملاک‌های ماوراء انسان بینظیر است، وارد میشود. خانه‌ای که پدر علی است و مادر فاطمه و پسران حسن و حسین و دختر زینب، هر که امشان الگو، هر که امشان مثل اعلی، همه در يك خانواده، نه اینکه در طول تاریخ جمع کنیم و آنرا بسازیم. توی يك خانه، زیر يك سقف، در يك نسل.

داشتن چنان خانه‌ای، و پشتوانهٔ این خانه، داشتن چنان مذهبی و فرغتی و در عین حال داشتن چنین سرنوشتی بسیار درد آور و اسف بار است. و داشتن چنان شخصیتی که کسی چون عایشه را با نصرت به تحسین و امامت او میدارد، این بزرگترین نشانه عظمت انکارناپذیر اوست که هر کس در چهره فاطمه میتواند ببیند. عایشه از نظر رقابت‌های داخلی و مخالفتها و

و عقده‌های شخصی اش معروف است. یکی از نمونه‌هایش این که پیغمبر اسلام محبوب و مطلوب عایشه است ولی خود پیغمبر دوستدار صدیق فاطمه است. و این خودش عقده ایجاد می‌کند، و می‌بینیم بر سر این اختلافات عایشه چه کشمکشها نشان داد و چقدر شور و شرها براه انداخت. و در عین حال می‌بینیم چه ستایشی از فاطمه دارد که برای من شگفت‌انگیز است و نشان می‌دهد که امکان ندارد چنین عظمتی را انکار کند و می‌گوید: ما رأیت و ما رأیت افضل من فاطمة الا اباهما - ندیدم برتر از فاطمه هیچ کس مگر پدرش را.

امروز هر زن روشنفکری که بتواند چیزی بخواند، کافست که بتواند این چهره‌ها را بشناسد، کافست که بتواند بخواند و بخواند! تا بجای اینکه این چهره‌های سنتی را که امروز بنام زن مسلمان در جامعه‌های اسلامی معرفی می‌شوند، با زن مدرن مقایسه کند، زنانه‌ی را که در تاریخ اسلام الگوی زن هستند و نمونه‌اند با زن مدرن امروز و زن روزی که نشان می‌دهند - زن روز - مقایسه کند. آنوقت خواهیم دید چه نتیجه‌گیری می‌کند. خیلی ساده است. فقط بر نویسندگان آگاه و مسوول و محققین و وعاظ آگاه و روشن است که این تصویرها را روشن و دقیق و آگاهانه در اختیار این نسل قرار بدهند. این کافست و بزرگترین مقاومت آگاهانه انسانی است در برابر این هجوم.

وقتی همین زن که می‌گویم فقط بخواند بخواند و این تصویر را مثلاً در صفین به‌بیند، سیمای واقعی زن مسلمان را خواهد شناخت. در جنگ صفین یکی از بزرگترین عوامل تأیید و تشویق روحیات مجاهدانی که زیر پرچم علی می‌جنگد زنان هستند که با شعر و نشر و خطبه‌ها و سخنرانی‌های مهیج، مجاهدان صف علی را بجهاد تحریک می‌کردند. این نفس زن است. بعد از جنگ صفین، بعد از مرگ علی و بعد از همه اینها یکی از همین زنها را تعقیب کردند. اینها خاطره‌شان در ذهن دشمن سالها ماند - ما فراموش کردیم - معاویه فراموش نکرد. یکی از اینها را گفت بیاورند. بردندش بدربار دمشق معاویه او را احضار کرد. یکی از آنهایی بود که در صفین پس از غلبه بر دشمن، در تأیید شیعیان علی خطبه‌های بسیار شورانگیز و عمیق می‌خواند.

معاویه گفت که تو خیلی گذشته پر از گمراهی داری، و خیلی جرم داری. گفت خدا تو را بیاموزد، از گذشته در گذر. دست پائین گرفت. گفت تومی دانی که هر خونی در صفین از ما بشمشیر یاران علی ریخته شده تو هم در آن دستی داری؟ گفت خدا تو را مژده خیر بدهد که مرا مژده خیر داری. این است!...

یکی از کتابهای خاص که بعنوان احباب پیغمبر نوشته شده کتابی است که فقط در باره زنان نوشته شده است. در اول تاریخ اسلام عروقت اسلام بمعنی راستین وجود داشته و اسلام بر جامعه حکومت می کرده زنان نیز در رتبه های علمی، در زمینه های ادبی و در نقض های اجتماعی و بزرگترین استعدادها را نشان داده اند. وقتی همه کس منحط شد زن عم منحط شد. آنهم از ذلت است. مگر مرد چه حقوقی دارد که حال زن ندارد؟ حجاب؟ مگر مرد عا حجاب ندارد الان؟ مگر چیه حجاب؟ چادر؟

اتفاقاً یکی از چیزهایی که آقای مطهری مطرح کرده اند - وجه خوب - مسأله چادر است بعنوان یک شک و مسأله حجاب بعنوان یک اصل. حجاب یک اصل اسلامی است و چادر در یک شکل خاص یک سنت اجتماعی. از این دو یکی بر حسب اختلاف در آب و عواید در نظام اجتماعی و در مرحله فرهنگی از این مملکت به آن مملکت، از این زمان بآن زمان، تفسیر پیدا می کند. این فرم است. اما اصل حجاب اسلامی بعنوان یک قانون فقهی یک اصلی است که هر انسان آگاه و روشنی برایش منطقی و قابل پذیرش است. اما امروز این سنت و این اصل اسلامی چنان مخلوط شده که در نام همه بصورت دو کلمه مترادف در آمده است و آنوقت روشنفکر بعنوان حمله چادر، بحجاب حمله می کند. و متنازلاً متعصبین بعنوان دفاع از حجاب، متأسفانه از چادر فقط دفاع می کنند و عر شکر دیگران را نمی می کنند و بشدت منکر میشوند. می بینیم در این تصادم چه چیزها از بین می رود و مجال برای طرح چه حقایقی از دست می رود.

و عمین روشن نکرده دیگر فرصت آنرا نمی کند که زینب را به بیند. زینب وقتی که می بیند نهضت شروع شد - در این نهضت اتفاقی است که رعبری دست امام

حسین و برادرش است و شرکت زینب بعنوان تعهد در برابر برادر نیست،
بعنوان تعهد در برابر خودش است و در برابر خدا - وقتی که می بیند رهبر
این نهضت راه افتاد و سرنوشتی را برای جهاد در برابر سستی که بر جامعه
مسلط شده، انتخاب کرد، زندگی خودش، خانواده اش و همسرش را رها می کند
و همراه نهضت می آید. و می بینیم یا بیای امام حسین تا لحظه شهادت هست
و در لحظه های سخت تر از لحظه ای که بر حسین و یارانش گذشته و گذرانده،
پرچم ادامه نهضت را او تنها بدوش می کشد. و آنچنان رشید و آنچنان محکم
و بی تردید و بی ترس و بی تزلزل و بی مصلحت اندیشی غای منحنی و بی تقیه
حقیقتی را که حسین با خون خودش گفت او تنهای تنهاها کلمه گفت. و در هر
جا بر سر هر قدرتی فریاد زد. و در همه سرزمین هائی که رفت یا بصورت
اسیر تبعیدی، این بذل انقلاب را افشاند. آنچنان افشاند که حتی امروز
می بینیم کشور هائی که هنوز بعنوان رسمیت تشیع ندارند ولی محبت اهل بیت
و عشق بخانواده پیغمبر در آنجا عمیق است. و بعد در دوره های که همه
قدرتها نابود شده و همه پایگاه هائی که مردان از آن حمایت می کردند همه
ورشکست شده و برجیده شد، و علی رغم قدرت امپراطوری خلافتی که شرق و
غرب و ایران و روم را بزانو در آورد، یک زن دنبال این انقلاب را ادامه
می دهد، و بذل اندیشه و مکتب حسین را همه جا می پراکند و همه جا قطره
خون کربلا را بعنوان نمونه میبرد و همه زمانها نشان می دهد. همه این معجزات
مال یک زن است. وقتی که یک زن در این قرن - زن آگاه و مسوول - چنین
نقشی را از خانزاده فاطمه می بیند، میداند که زن روز را در کجا باید گفت
و چگونه باید ساخت و می فهمد که زن هر روزی راه در هر قرن را از روی این
الگو میشود ساخت.

اینها ارزشهای بیست که بر اساس سنت نظام اجتماعی و تولیدی و فرهنگی
دگرگون و گه نه شود. وقتی اینها از بین خواهند رفت که بشریت در این
عستی وجود نداشته باشد. او باید فاطمه را بشناسد. کسی که در دوران
کودکی اش یک مجاهد است و در دوران سخت زندان سه ساله که یک صبور
برد باره و در دوره بعد یک همکاره و در دوره تنهای و مرگ مادر و رفتن

د و خواهره که پیغمبر رهبر این نهضت تنها ماند يك مادر پدیده در مدینه يك همسر بزرگترین مجاهد و رهبر و جوان تنها و غریب و تهی دست این نهضت یعنی علی - که خودش او را بهمسری انتخاب می کند و بخانه ای می رود که جز فقر و جز عشق هیچ چیز اسباب این خانه نیست -

و بعد بعنوان عالی ترین عسره عالیترین روح ، روحی بآن بزرگی که در عستی نمی گنجد ، عسره و همراه و همپرواز تنهائی های علی و عمد م سختی های او و همدل و همفکر مبارزات تنهائی ها و محرومیت های او و بعد عم پرورنده حسین است و حسن و زینب .

حسین که خود يك الگوئی است در انسانیت و زینب مهمتر! نقش فاطمه در زینب مهتر است . چرا؟ برای اینکه حسین در مسجد پیغمبر بزرگ شده و در میان اصحاب بزرگ شده ، در مدینه بزرگ شده در اوج کشمکشها بزرگ شده و در کوران فساد و در متن حوادث اجتماعی بزرگ شده است . اما زینب در خانه و تنها در دامن مادر بزرگ شده . و آنوقت زنی این چنین بتواند نقشی آنچنان را در ادامه و تکمیل نهضت کریلا بازی کند نشان می دهد که دست فاطمه در ساختن این روح و این روحها چه دستی است . و چگرنه خانه او خانه ایست که از هر بعدی نمونه انسانیت تجلی میکند و به چه معنی عسرت پیغمبر یکی از ملاکهای شناخت اسلام در همه زمانهاست؟ چرا؟ اینها همه چیزهای منطقی است .

و بعد عم که دوران سختی می آید ، دوران عزت و قدرت زمان پیغمبر در مدینه سر می آید ، باز فاطمه مظهر فقر ، مظهر سختی ، مظهر کار در بیرون و در داخل خانه و مظهر يك مادر است . و همچنان که در نامه ای که ببرادر نوشته - بآن برادر در سفر * - فاطمه در دوره اوج قدرت و عزت ، در حالی که عسرت بزرگترین قهرمان نهضت و پدش رهبر نهضت است ، باز عم نمونه يك زنی است که همچون خواهرش و خواهر من و خواهر تو زندگی می کند . همچون يك کنیز در تاریخ گرسنگی می کشد . سختی می برد و محرومیت را تحمل می کند ،

* مراجعه شود به جزوه " آری این چنین بود ای برادر " سخنرانی دکتر علی شریعتی .
(مکتب مبارز)

حتی در دورهٔ عزت همسرش و در دوره حکومت پدرش لا اقل از لحاظ قدرت ظاهری . و بعد هم که دوران سختی می آید و دوران تحمل ، باز مبارزه . در بحبوحه‌های که همهٔ اصحاب و شیر مردان حنین و بدر و احد خاموش شده‌اند ، در مدینه این مادر تنها باز با شدت و مقاومت و تد اوم مبارزه میکند . حتی شبانه بخانهٔ اصحاب می‌رود . بخانه شخصیت‌های مؤثر سیاسی می‌رود ، یاران بزرگ پیغمبر را می‌بیند . مهره‌های اساسی کارگردانی سقیفه را می‌بیند ، و بهمه آگاهی می‌دهد و همه را انتقاد میکند ، برای تجزیه و تحلیل کردن و فاجعه را پیش از وقت بروی همه گفتن و تاریخ فردا را بروی همه گشودن . این نقش اجتماعی این دوره است . . .

تا می‌میرد و بعد از مرگ . بعد از مرگ یاد او ، خاطرهٔ او و مجاهدات او ، حیات دیگری را پس از مرگش در تاریخ اسلام آغاز می‌کند . و مظهر حق‌خواهی و عدالت‌خواهی در همهٔ نهضت‌های انقلابی قرنهای دوم و سوم چهارم تا هفتم و هشتم است . در طول تاریخ اسلام از مصر گرفته تا ایران .

و همچنین امروز او می‌تواند زن مسلمان را بسازد . او بعنوان يك مادر ، در مرحله‌ای که دختری چون زینب میسرورد و پسرانی چون حسین و حسن . و بعنوان يك بعد دیگر همسر ، بعنوان کسی که در تنهایی‌ها و سختی‌ها و عظمت‌های علی پا بیای اوست . و همچنین بعنوان يك زن مسوول اجتماعی ، کسی که از بد و تولد تا لحظه‌ای که پسرش را تنها بزمین گذاشت و در غربت دفن شد و در خاموشی باز يك لحظه از مبارزه نایستاد . در جبهه خارجی با کفر تا هجرت و در جبهه داخلی با انحراف و قتل تا لحظه مرگ . حتی بعد از مرگ نیز که : "علی مرا پنهان دفن کن تا برگور من جمع گرد نیاید و هم بر عزای من مراسمی بپا نکنند و بر من نماز نخوانند و مراسمی بپا ندارند ، تا بنام تجلیل از نام من قدرتی که هم اکنون بروی کار آمده ، قدرت خود را توجیه دینی نکنند" . زنی که حتی مردن و دفن شدنش را می‌خواهد وسیله‌ای کند ، برای مبارزه در راه حق و محکوم کردن ابدی و همیشگی غصب . این است "چگونه امروز زن مسلمان بودن" !

هنر نه برای هنر

که برای مردم

نوشته ای که در ذیل میخوانید بیانگر برداشت خواهرمان
 "ژ.ک" است از هنر. این نوشته برای اولین بار به هنگام
 برگزاری نمایشگاهی از آثارش در حسینیه ارشاد، تهران
 به کوشش "گروه هنری سازمان دانشجویی ارشاد"
 پخش شده است. حال برای دومین بار در رابطه
 با افشای ماهیت کسانیکه "ظلمت" می یافتند به عنوان
 "پشتوانه ظلم" بدرج آن می پردازیم

۱- وضع "انسان"

فقر مادی و معنوی، رنج بسیار و امید بسیارتر
 نگاه یکی تسلیم همچون گوسفندی و نگاه دیگری تند همچون شاهینسی.
 خشم یکی بسوی برادر و زن و فرزند و راننده اتوبوس و غیره، دیگری را همه
 توان در مشت و رویاروی. و روشنفکر را نه خشمی. نه حقی، که نه بر
 اشتی سوار است و نه چو خر بزیر بار و به ناچار گرفتار "خویش" و
 مخاطب حرفهای خودش! یکی را نیش در رگ دیگران و پهلوروم کرده
 چون زالو، یکی را نان جو و خاک اره آغشته به خون جگر، یکی را گردن
 بندگی در بند بانک و قسط یخچال و تلویزیون و ماشین گوشت خور کسی
 برقی، دیگری از غم و جهان آزاد، یکی را ایمانی که جان بیایش می ریزد،
 دیگری را کار و زندگی که جان برایش می کند و آخر سر هم غوس سرچه
 را می کند پولش را ندارد. انگار که خری در دور سرسام آور و عبثت
 "خراس"! اینچنین میگذرد زمان و زندگی، سخت، تیره، کج، درد آور،
 ققرآمیز و لبریز از تضاد و زشتی و ناانجاری... و امید بخش.

۲- "وضع" هنر

چون ندانها کلمات را گاز میگیرند و می‌چوند، هنرمند کلماتش را که تا نوك زبان بالا آورده و در دهانش صد بار چرخ میدهد و بالاخره از ناچاری قورت میدهد، اگر مسئولیتی هم در خود حس کند در قبال مردم، پس از مدتی این مسئولیت او را دیوی می‌کند و دوسر و ترسناک و برایش عقده‌ای میشود که بصورت‌های مختلف خود را نشان می‌دهد؛ یکی از آن صورت‌ها روی آوردن به سمبل و پیچیدگی است و پنهان شدن در پشت پرده "تار" "ابهام" و حرف زدن به زبان "زرگری"؛ در همین حال وسایل ارتباطات و آزادی و مسئولیت را از دست هنرمند خارج کرده با قدرت زیادی که دارد خودش همه کارها را انجام می‌دهد و زیان و شیوه رهبری افکار را بعهده می‌گیرد و البته برای این کار با اشتباهی سیری ناپذیر، روشنفکر و هنرمند را می‌بلعد و در شکم خود هضم میکند و جذب خود میسازد.

این وسائل ارتباط جمعی، بسیار مشخص است، برای هر گروه و طبقه‌ای از مردم برنامه‌ای خاص خودشان طرح میکند، هرکدام به جوری اما همه‌اش یک‌جور! یک بت‌عیار است اما هر لحظه به رنگی!!

خوانندگان گد اصفت را قدر می‌نهد و بر صدر می‌نشاند، یعنی ای مردم که با این شعرها و این هنرمند بد بخت و گریه او سرگرم می‌شوید بکوشید که اگر می‌خواهید به مقام بلند هنر بالا روید از حد این خواننده تجاوز نکنید و این آدم شما را الگویی باشد و از طرفی افتخاره.

برای جوانان خواننده کوزپشت، با چشم تر خمار آلوده و اشعار سراپا عشق و عاشقی و وفا و جفا، که یعنی شما هم تکلیف خود را بدانید که غصه چه چیزهائی را بخورید و شب‌ها با چه فکرهائی بخوابید و صبح‌ها با چه امیدى بیدار شوید، نمایشنامه‌های مثلا "اونطرفی" را عم که نباید فراموش کرد که در آنها چطورى از قدرت‌ها انتقاد می‌شود و دست‌ها را رومیکند و برای مردم دلسوزى و مردم هم اشباع از "نقد" و ارضا از جواز نقد که جل الخالق! سینماهای لخت و پتی آموز و چاقو

کشی هم تکلیف خود را داند و در بد کردن و از بد بدتر کردن مردم از هم پیشی می گیرند، برای روشنفکران هم شب شعرهای شاعران چرسی و بنگی هست که میایند جلوی یک عده جوان ریشی و پشمی و خمار یا احياناً شسته رفته و ناز، که می نشینند و از بیرنگی دنیا و مافیها و گریز بسوی هیروت دم میزنند و تذکرة الاولیاء یعنی که "نسیان اولیاء" ! تالارها و کسرتها هم که حساب خود دارند و تئاترهائی که قهوهخانه نشینی و خانقاه بازی و نقالی و تعزیه و شبیه و غیره را نشر می دهند؛ انکار که تمام سنت ما مسلمانان همین حشو و زوائد است که تازه بیشترشان ریشه ضد اسلامی و استحارای داشته اند، نه این که سنتی باشند ناشی از عقاید راستین اسلامی.

در این میان روزنامه ها و مجلات کیوسکها را بیاد آورید که عکسهای لختی پتی را چطور جلوی چشم های "ندیده" این مردم فقیر و محروم عقد می پهن میکنند و آنها را در خیابانها بجان خواهران و مادران خود می اندازند و چطور درس قرتی گری و تین ایجری می آموزند و باقی قضایا را هم یاد می دهند؛ از مد و جنسیت گرفته تا جنایت و کثافت؛ این که برنامه مستقیم وسایل ارتباطات! اما برنامه غیر مستقیم همان برنامه است که بدست روشنفکرانی اجرا می شود که از متن کاره گرفته و به حاشیه پرداخته اند.

اورا که فرهنگ و اعتقادی نیست و از مردم هم خبری ندارد، چاره ای نیست جز اینکه "اثر"ش را در تالارهای در بسته برای عده ای روشنفکر هم پیاله اش بخواند و به نمایش گذارد، اورا چاره ای نیست جز این که بگوید "سطح فرهنگ و فهم مردم پائین است و کسی با زبان دلش آشنا نیست و اصلاً اینها نقاشی و شعر و تئاتر را نمی فهمند" که اتفاقاً این یکی را راست هم می گوید، ولی گاهش مثل طوق لعنت بگردن خود روشنفکر است. او که حتی زبان مادریش هم با مردم فرق میکند! مگر این روشنفکر نیست که نمی داند يك قدم پائین تر از حوزه مصالح او چه نیائی است؟ این گونه، روشنفکر و هنرمند هم خود ابزار و آلات یدکی

رایج زمان میشود و مثل يك کارمند کاغذ بازی شود که این یکی کلمه باز، رنگ باز و طرح باز است، او، يك کارمند وابسته است .

هنر چکار می تواند بکند ؟

بیشك هنر شمشیر نیست زیرا اگر هنر را با شمشیر مقایسه کنیم کاردیست پنبه‌ای که سر پهلوان پنبه ها را می برد، همینطور که در جهان اینطور می خواهند باشد و هست .

اما یاد داشتن پشتوانه عقیده‌های، ایمانی و فرهنگی داشتن جهت و هدفی مشخص، پر معنی است و در کنار هر عمل و هر حرکتی که جهتش بسوی ایمان و آگاهی و مردم باشد، موثر .

در لحظه تکوین يك جنبش - در متن وجدان يك عصر شکل میگیرد برای بارور کردن و پختن عناصر و بهره گرفتن از شرایط باید همه استعدادها و پدیده‌ها بر آن باشند که يك دل و يك صد به روشن کردن ذهن بستانند .

هنر سنگریست که تیر آگاهی را پرتاب میکند و سلاحی است بی آتش، اگر چه اینك هنر، بُردار بد آموزی است که مثل يك فلش قرمز رنگ همگان را به منجلا بیلیدی و خماری و رخوت راه مینماید، بر ما است که آن را به جنگ لیاقت خود آوریم و " کلمه " را بگیریم و محتوی را به نفع خود تغییر دهیم و از آن، نه تکیه‌گاهی برای خود، که پایگاهی بسازیم برای پیامی، پیام آگاهی و دعوتی، هنر را از حصار قصرهای قدرت و تالارهای اشرافیت به میان گوجه پائین آوریم و از دخمه‌ها مالیکولیائی و زیرزمین‌های کثیف " هنرمندان اسافل " به بلندی و روشنائی و پاکی مردم و خلوص و صداقتش بالا بریم و آنرا نه شغلی یا مشغله‌ای، که زبانی بسازیم در دهان قومی دردمند، که " بس که خاموش نشسته، سخن از یادش رفته است "!

و این نمایشگاه نیز اگر فقط نمایشگاه نقاشی باشد و بدنبالش نه سوء الی، نه حرفی، و نه تعهدی روشن، دندان طمعش را باید کند، که خود دکانی خواهد بود یا نامی تازه و باز همان بت‌عیار و اکنون به رنگی دیگر،

که چنین میاد !

آنچه می بینید - اشاره به تابلو نقاشی نمایشگاه - :

۱- مصراع اول : تجزیه

همه يك بيت را میسازند و مصراع : مصراع نخستینش : " آنچه هست " بودن های سیاه و زیستن های به رنگ مرک ، بد بینی ، اما بدین معنی که هر چه می بینی بد است. هر کسی در تنهایی ساکت و مرگ اندود خویش می پوشد و در مرداب راکد و ساکت او هام خویش همچون ماهی مرده ای در لجن افتاده ، او هامی بی شکل و بی جهت تیره و زشت همه به متلاشی شدن هم نگاه میکنند ، با اندام هایی فاسد و تجزیه شده ، تکه تکه ، یعنی که اعضاء اما نه پیکر ، همه اما هیچ " راز شرک در زبان تجزیه " . خبازه ای در گور خرابه اش بر پا ایستاده و معنی تمامی خیز و رستاخیزش همین که : و در هر هیچ ، یاها فلج و بازوها تحلیل رفته که نه رفتنی نه آفریدنی ، اندوه فروچکان از لبهای ساکت و نگاه گریخته از حفره چشم های خالی برهنه اند و بی هیچ تن پوشی کهنه یا نو عاری از آرایه هر جلوه ای راستین یا حتی دروغین و هیچکدام را نه حجابی از تظاهرها و ادعاها و جوش و خروشها و حتی بهانه هایی تا بتوانند واقعیت زشت موجود را در پناهنش کتمان کنند ، واقعیت صریح و کتمان ناپذیر وجود انهایی که به واقعیت ها و واقعه ها فقط نگاه می کنند بی آنکه ببینند .

دستهایشان - از بس که به یکدیگر داده نشده است - بلا تکلیف و از هم بیگانه و از بس به کاری نکرفته شده اند پژمرده و تحلیل رفته اند و بدنهایشان انچنان در بی حرکتی خود مانده اند - که مثل هر چه بماند - پوسیده اند و گندیده ، لبها خشکیده و اگر هم در پس آنها حرفی هست صدائی نیست . . .

و اگر خمی هست همه بر روی یکدیگر است که خودی ها را تکه پاره

کنند تا به " غیر " اسپیی نرسد . دنیایشان تار و تاریکی شان غلیظ و پلیید . نه صفائی و نه حقی که اگر میبود و بدان ایمانی میبود ماندن نبود و

و اینچنین پوسیدن نبود .

بودن هاشان سیاه و سیاهی یی چرکین و بد هر وجودی سنکواره‌ای
اما پوک پوسیده و به رنگ مرک .

همه با يك ضربه " نفی " در هم شکسته‌اند - اما نه در ظلمت عام - که
نخواستام فیلسوفانه بگویم : " بالاخره چه ؟ " یا هنرمندی بیافم که :
" عستی پوج است و هر شکستنی عبث " یعنی که مثلا " بدبینی فلسفی "
و ارائه " ظلمت " پشتوانه ظلم ! و نیز نه در سپیدی سپید - که
نخواستام سیاستمداری باشم یا رمانتیکی که خوشبینی را همچون ابزاری
به مصلحت خلق کنم . همینقدر خواستام بگویم که در پس این سنکواره‌های
پوسیده و وجودهای متلاشی شده مرگ اندود چیزی هست ، اری این
" بودن‌ها و زیستن‌های قبرستانی جنازه‌وار " را بشکیم ، این عبث نیست
در ورای این‌ها آنچه ایمان و امید را به تکان و تکاپومی خواند و میارزد
هست :

۲- مصراع دوم : نظام

در نقاشی اش به " قالی " باز می‌گردم به عنوان سر يك کلاف درهم و
سر در گمی که " خود ما " باشیم آن " ما " می‌مجهول و دوری که از ان
خالی مانده‌ایم و با ان بیگانه مان ساخته‌اند و غسریب . قالی که در
" تصویر " فقط زیبا است و در " تحلیل " حکایتگر صمیمی و کویای نظامی حیرت
انگیز و تفسیرگوی يك جهان بینی در نگاهی که روزی در چشم‌های
جهان بین‌ما بود و نیست . نقش قالی تنها نقش نیست . در ان نقش
پرنده ای است که مار است و ماری که شتر و انسانی است پرنده و پرنده‌ها
که گیاه است و گیاهی - که درخت و درختی که گل‌دسته یا باغی که مسجد
است و این همه یکدیگر شده‌اند و هر وجودی خویشاوند دیگری و ذات
دیگری و همه یکدیگر و همه کویای يك راز و زبان يك حکایت و حکایت يك
حقیقت و آن " راز توحید است در زبان يك نظام " و نظامی تفسیر شده به
زبان رنگ و نقش پرنده و آدم و باغ و گل‌دسته و مسجد و گنبد و . . . شکفتا
که چگونه تا کون نقشها در زیر قدم‌ها مانده و لگد کوب شده‌اند ؟ و به

پنهان‌ترین زاویه‌های عقیده ای و ذوقی و حتی نهادهای عمیق و اسیل فرهنگ و تمدن و اخلاق و سیاست و زندگی‌مان نفوذ نکرده باشند. مگر نه اینکه "نقش"ها در آب و هوا و فضای يك "نظام" می‌شکند؟ و این نظام (نه نظم) مگر نه اینکه نشانه ای است و حتی جلوه‌ای از "جهان بینی توحید" و "ایدئولوژی توحید نگر اسلامی" که همه قالبها و مرزها و دیوارها و بندها و حتی فردیت‌ها و ماهیت‌های ثابت و وجودهای جدا و تفرقه‌آمیز را که کثرت را و ثبوت و جمود را توجیه میکنند در هم می‌شکند و در هم می‌آمیزد و هرکسی یا چیزی را از تجرد و تنهایی و "به خودی"اش بیرون می‌کند و در يك نظام حل میکند و همه را یک‌یک و همه‌یک‌یک مینماید و هستی را يك قندیل روشن از يك نور و يك منظومه با يك جاذبه و محور و يك حرکت به سوی يك جهت و پیکره‌ای یا يك روح و فضائی هماهنگ و موج زن از يك آهنگ ترسیم میکند و نظامی که همه در آن به یک‌یک می‌رسند و همه در نقشی شکفت و شکفتی‌ها که همه سر به هم دادند و يك نظام را تصویر کرده‌اند و همین نیست که این بار در نقش‌قالی تفسیر شده است؟ فلسفه‌ای و ایمانی به زیبا هنر؟

نظامی که نشان دهنده رابطه آدم است با آدم و رابطه آدم‌هاست با مبدا و نشان دهنده شیوه‌ای است از حکومت و اجتماع و زندگی و طبیعت و هستی؟

اما... اینک که ما را هیچ نمانده است حق همچنان باقی است و امید یافتنش نیز هم.

فلسفه اسلامی و غرب

نوشته عبد الرحمن بدوی
ترجمه زنده بیدار

یادآوری

عبد الرحمن بدوی از فیلسوفان مشهور مصر و دنیای اسلام و در حال حاضر رئیس بخش فلسفه دانشگاه لیبی است. بدوی صاحب تالیفات فراوان و مترجم کلیات آثار ارسطو (در دو واژه جلد) بزبان عربی است. تالیفات متعددی نیز بزبان فرانسوی دارد، که از جمله آنها مجموعه درسهای وی در سوربون (پاریس) به سال ۱۹۶۷ تحت عنوان "انتقال فلسفه یونان به دنیای غرب" است. در سال گذشته کتاب "تاریخ فلسفه در اسلام" را به زبان فرانسوی در دو جلد چاپ کرده است. بدوی در خصوص ارزش این تالیف و هدفی که از نگارش آن داشته قابل استفاده بودن مباحث آن (که ظاهراً مربوط به گذشته‌ای دور است) برای آدمیزادگان صاحب‌دل و صاحب‌رد امروزی، وجود اندیشه علمی بمعنی حقیقی در دنیای اسلامی و علت بی‌اطلاعی غربیان ازین عالم و مساله تعصب که آیا مربوط به اسلام است و یا آنها بر اسلام بسته‌اند و علت این امر و موقعیت اندیشه و تفکر نوآورانه در دنیای اسلامی کونسی سخنانی دارد که در گفتگو با یکی از نویسندگان روزنامه لوموند (فرانسوی) باختصار بد آنها اشارت کرده است. ما بدون آنکه در خصوص اصل کتاب اظهار نظر کنیم (چون هنوز آن را ندیده‌ایم) ترجمه گفتگوی مذکور را که حاوی نکات قابل استفاده است به نقل از روزنامه لوموند مورخ ۱۵ مارس ۱۹۷۲ به نظر خوانندگان میرسانیم:

کتاب "تاریخ فلسفه در اسلام" (۱) من با توجه به آخرین اکتشافات مهم در

1) HISTOIRE DE LA PHILOSOPHIE EN ISLAM

2 TOMES. Ed. Vrin

PARIS, 1972

تاریخ فلسفه نوشته شده است. از جمله این اکتشافات که در پانزده سال اخیر به عمل آمده است (و غالباً عموم از آن بی اطلاعند) پیدا شدن ترجمه عربی سیزده متن یونانی است. اصل این متون در دست نیست. پیدا شدن این متون و نیز کشفیات نظیر آن از نقش مهمی که اعراب در انتقال اندیشه یونانی داشته‌اند پرده برمی‌گیرد. از جمله متفکرانی که فلاسفه اسلامی و عرب از آنها سود جسته‌اند میتوان از ارسطو و به خصوص شارحان فلسفه ارسطو از جمله اسکندر افروزیسی (سه قرن قبل از میلاد) و تمیستوس و ژان فیلیپون (قرن پنجم و ششم بعد از میلاد) یاد کرد.

در کنار این بحث من در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام از نفوذ اندیشه فلسفه اسلامی بر فلسفه قرون وسطای اروپا و به خصوص تاثیر و نفوذ بر اندیشه سن‌توما و دانس اسکوت سخن گفته‌ام. بهره‌وری این متفکران از فکر و فلسفه اسلامی بیش از حد تصور است. نفوذ فلسفه اسلامی دامنه قرون وسطی را در می‌نورد و به قرون بعدی نیز دامنه می‌گشاید. مثلاً مهمترین دلائل وجود روح که توسط دکارت عنوان شده است از آن "ابن سینا" است. اما چه میتوان کرد که دکارت هیچگاه منابع خود را ذکر نمی‌کند. آیتن ژیلسون مورخ فلسفه از این میراث اسلامی سخن میگوید اما با توجه به تحقیقات جدید، من این بحث را گسترده‌تر ساختم. کتاب تاریخ فلسفه در اسلام مشتمل بر دو جلد است: در جلد اول از فیلسوفان الهی (متالهان) گفتگو شده است. مقصود من متفکرانی است که جزو اصحاب مذهب اصالت عقل‌اند (خردگرایان) و خواسته‌اند در باره ایمان بطرز عقلانی و خردگرا "تعقل" کنند. درین مجلد فلسفه فیلسوفان بزرگی چون کنتی و فارابی و زکریای رازی (۱) و ابن سینا و ابن باجه و ابن رشد مطالعه شده است. ابن رشد در آشتی میان عقل و ایمان شجاع‌ترین فلاسفه است.

در جلد دوم از دو دسته فیلسوفان معتزلی و اشعری سخن به میان آمده است. این دو جلد با وجود استفاده از روش نقد و راه و رسم علمی فقط برای متخصصان

(۱) به لاتینی RHazes . وی توسط موسی بن میمون که جزو خردگرایان نیست مورد عتاب و خطاب قرار گرفته است.

- دلائلی که انگیزه من در نگارش این کتاب بوده‌اند به شرح زیرند :
- ۱- کتاب مذکور یکی از صور تحول و تطور فکر بشر را روشن می‌کند . صورتی که اصالت و پرمایگی اش از صور دیگر کمتر نیست .
 - ۲- این کتاب نشان میدهد که اندیشه بشری عموماً در حال سیر و حرکت بوده و با واسطه اندیشه اسلامی بهجولانگاه طرز تفکر امروزی رسیده است .
 - ۳- برای هر کس که مدعی فرهنگ پژوهی است لازم است که اندیشه اسلامی را مطالعه کند و با تحریر این کتاب بزبان فرانسوی دیگر برای خواننده غربی عذری باقی نخواهد ماند .
 - ۴- فلسفه اسلامی تنها به مسائل مورد ابتلای زمان خود نپرداخته بلکه به مسائل و معضلات جاویدی توجه کرده است که هر عصری از اعصار مورد توجه و اندیشه قرار میگیرند و البته در هر دوره معلومات جدیدی وجود دارد که بر اساس آنها تفکر مذکور راه و رسم خاصی پیدا میکند .
 - ۵- به نظر من سر و کار پیدا کردن با فلسفه اسلامی در مایه‌ور ساختن راه و رسم تفکر کم فراوان می‌کند و مطالعه آن نظیر مطالعات دیگر یعنی فلسفه‌های یونانی و لاتینی سازنده است .
 - ۶- و بالاخره این کتاب میتواند به فهم و تبیین تطور و تحول ممالک مسلمان در سه قرن اخیر یاری کند . و روحیه و طرز تفکر روشن بین مسلمانان و اسلام را آشکار سازد و به از میان بردن بسیاری از پیشداوری‌های نابجا و قضاوت‌های غلط کمک نماید . و مثلاً نشان دهد که در مساله جبر و یا مساله اختیار طرز تفکر مسلمانان چگونه بوده است و معلوم دارد که معتزله به خصیص تا بدانجا پیش میروند که آزادی انسانی را قدیم و مطلق میدانند .
- به این پرسش که آیا فکر علمی حقیقی در عالم اسلام وجود دارد پاسخ من مثبت است . آری بطور مطلق چنین طرز تفکری وجود دارد و نمونه‌ها و مثالها فراوان و در حقیقت بیش از اندازه‌اند :
- مثلاً الحاوی (۱) تصنیف ذکریای رازی (که علاوه بر اشتغالات علمی و فلسفی دیگر ، پزشکی گرانقدر بوده است) مدت چهار قرن ، یعنی از قرن دوازدهم تا

قرن شانزدهم کتاب اساسی برای کلیه تعلیمات طیبی اروپا بوده است و بخصوص در شهرهای مون پلیه و پاریس (فرانسه) و نیز شهرهای بزرگ ایتالیا تدریس می شده است .

به نظر من ابوریحان بیرونی یکی از مورخان بزرگ علوم در همه اعصار است . و نیز ابن هشیم (*ALHAZEM*) مباحث علم مناظر و مرایا را بسط و توسعه داده است . خلاصه آنکه بنظر من مسلمانان در علوم بیش از هر رشته دیگری کار کرده اند .

اما چرا در غرب از اسلام و مسلمانان بدین صورت خیری نیست . دلائل آن متعدد است . و مسلم است که اگر همانطور که طرز تفکرهای دیگر در دانشگاههای غرب تعلیم می شود طرز تفکر اسلامی هم تدریس می شد وضع این چنین نبود . در مورد تفکرات اسلامی وضعیت در کشورهای مختلف غرب متفاوت است . مثلا آلمانها در قرن نوزدهم آثار علمی و طیبی را ترجمه کرده و بیشتر در مجموعه های روزیانی نشر نموده اند . دانشگاه غاروارد کلیه آثار ابن رشد (۱۵ تا ۲۰ جلد) را به انگلیسی منتشر ساخته است .

در فرانسه متون مربوط به جنگ های صلیبی و در دورات رواج تحت حمایتی نیز کتابهای حقوقی ممالک اسلامی ترجمه شده است .

و اما در خصوص تعصب من با تعجب می پرسم تعصب و اسلام؟ و سوال میکنم شما اروپائیان به آنچه در گذشته زیر سلطه و سیطره تفتیش عقاید گذشته است و هم امروز در ایرلند می گذرد چه اسمی میدهید؟

اما اسلام کلیه ادیان آسمانی را می پذیرد و برای متدینان به این ادیان در ممالک مسلمان قائل به وجود حقوق کامل است .

البته این نکته نیز حقیقت دارد که از قرن پانزدهم میلادی ببعده وضعیت با دخالت حکومت ترکان عثمانی دگرگون شد . عثمانی ها چهره های که از اسلام معرفی و عرضه کردند چهره های دروغین بود . شاید این مطلب تا حدی بتواند روشن کند که چرا در اروپا به اسلام بدینگونه نظر میشود .

من در کتاب خود به تفصیل از مباحثه و مجادله میان معتزله و اشعریه سخن گفته ام ولی از مباحثه هایی هم که میان نمایندگان ادیان مختلف موجود در سرزمین اسلام (مسیحی ، یهودی ، مانوی ، زرتشتی) در گرفته گفتگو کرده ام .

آخرین مطلب من پاسخ به این پرسش است که آیا نوآوری در اندیشه اسلامی معاصر وجود دارد یا نه. باید بگویم کار فکری درین عالم تعقیب میشود اما بجز نام اقبال لاهوری نام مہی را نمیتوان یاد کرد. اقبال نیز یک دستگاہ و نظام فکری عرضه نمی کند ولی بلافاصله سوالی از غرب دارم و آن اینکه آیا در عالم مسیحیت نیز "سن توما"ی جدیدی قدم بعرصه گذاشته است؟

خواننده عزیز:

خوشبختانه شماره های اخیر مکتب مبارز بیش از پیش مورد توجه علاقمندان جنبش اسلامی و صاحب نظران قرار گرفته و نیز از طرف خوانندگان این مجله چه در داخل و چه در خارج از کشور نظریاتی در این باره رسیده است که بعلت تراکم مطالب این شماره، درج همه آنها را به شماره ۱۷ مکتب مول می کنیم.

در این جا ضمن تشکر و قدردانی از این خوانندگان بار دیگر یادآوری می کنیم که کار جمعی و تلاش دستجمعی وقتی راه کمال را سریعتر خواهد پیمود که پیوسته مورد دقت و بررسی دقیق همگان قرارگیرد.

مکتب مبارز

سلطه خارجی و استقلال

نامه پیشوای عالیقدر خمینی به دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا مندرج در شماره ۱۵ مکتب مبارز واجد نکات مهم و حاکی از اتخاذ مواضع صریح از جمله درباره سیاست قدرت های خارجی در قبال ملت اسلام است. و همین قدرت ها هستند و در رابطه با این قدرت هاست که تاریخ ایران خصوصاً تاریخ ایران معاصر مقلوب و تحریف می شود. تسلط ضد اسلام بر ایران، تسلط ضد اسلام عامل قدرت های بیگانه در ۵۰ سال اخیر، نتیجه روابط قدرتهای بزرگ جهان باهم و با ایران است.

در ۵۰ سال اخیر جنبش استقلال و نیز استعداد بی انتهای اسلام در اینجا ورشد دادن نیروی انقلابی را، در قدرت روسیه و غرب باهم سرکوفت کرده اند. هر دو علیه مکتب توحید، مکتبی که بدلیل مجهز بودن به روش شناخت واقعیت بر پایه قوانین عام (۵ اصل) یک مبارزه مستمر را علیه اسارت انسان سازمان می دهد، متحد بود هاند.

با اغتنام فرصتی که نامه فوق پیش آورده است و برای آنکه اندازه دخالت قدرت روسیه در سرکوفت نهضت های رهائی بخش ایرانی معلوم اوقند و محص اینکه معلوم شود بروب روش "علمی" نادرست و وابستگی بقدرت خارجی در قلب و تحریف واقعیت تا بکجاست، سندی درباره سیاست "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" در قبال نهضت جنگل (که بگفته "علمی اندیشان" گویا بعلت زیاد استخاره کردن میرزا شکست خورد!) و چند سند درباره حمایت بی قید و شرط از استبداد زیر سلطه رضاشاهی که در شرف تکوین بود منتشر می کنیم. این اسناد مشتت از خروار است. رفتار گذشته و حال جمله دلالت دارد بر اینکه قدرت روسیه بدو دلیل با آزادی ملت اسلام موافق نیست. یکی سلطه این دولت بر سرزمینهای مسلمان نشین که از جمله غنی ترین سرزمینهای جهان از لحاظ منابع کانی و نیز کشاورزی است و دیگری همان دلیل عمومی قدرتهای سلطه گر

که آزادی ملت اسلام را با منافع خود ناسازگاری بینند .
یک قرن به بیراهه رفتن نتیجه‌ی جزاین بیاریاورد ه که ایران ونزد یک
به تمام کشورهای اسلامی وضعی بد تر از وضع اسیر پیدا کرد هاند . در حقیقت
ایران و دیگر کشورهای اسلامی در کام قدرتهای جهانی دارند موجودیت فرهنگی
واقصدادی و سیاسی خود را از دست می دهند .
باتوجه باین موقع تاریخی باریک است که باید رهنمود آقای خمینی را در باره
تلاش برای تحقق حکومت اسلامی ، دلیل وجهت یاب اندیشه و عمل شعرد و آنرا
شعار روز تلقی کرد .

قصد ما از انتشار اینگونه اسناد ، جزاین نیست که لزوم بازگشت به خود و
بازیافت روش و نظام اندیشه علمی بارور اسلامی را تاکید کنیم . امید ما آنست
که نسل جوان در خط عدالت بابراند اختن دولت بمشابه قدرت مطلقه حاکم
و استقرار حکومت اسلامی بمنزله مجری نظام اسلامی و نماینده توحید (بناچار
مستقل از هر وابستگی خانوادگی ، گروهی ، طبقاتی ، نژادی و) جامعیتی
رایب افکنند که در ژرفا وهم سیمای خویش جلوه گر و جلوه گاه توحید باشد . بنای
شرك از پایه فروریزد و ملت اسلام در اعضا و در جمع خود بیانگرتوحید باشد .

۱ - سیاست روسیه شوروی در خدمت دیکتاتوری در حال تکوین :

الف - مسکو و مدرس رهبر نیروی استقلال و بیانگرفکر موازنه منفی دوران خود :

بی سیم مسکو ۳۰ اوت ۱۹۲۴ تهران - اطلاع می دهند که در موقع
تفتیش خانه مدرس روزنامه ارتجاعی "اصلاح" در اهواز مکاتباتی بالیدرهای اقلیت
مجلس [مدرس و دوستان او را می گوید] ویک طفری چک بانک خارجه که
به امضای شیخ خزعل و بمبلغ معتنا بهی بوده است پیدا شده . از قراریکمی گویند
بواسطه توقیف اصلاح کشف شده است که عد های از کارکنان اقلیت پارلمانی
از شیخ خزعل پول می گرفته اند و نیز اطلاع میدهند که عد م میل سرد اراجل وکیل
مجلس ویسر شیخ خزعل برای حرکت به تهران و اشتغال با امور مجلس علنش اینست

که مشارالیه هم مثل سایر وکلای جنوب طرفدار مد رس بود و ومیتر سد علناً روابط خصوصت آمیزی نسبت به سرد ارسپه پیش گیرد .
ازقراریکه نقل می کنند عناصر ارتجاعی تهران اغتشاشات بزرگی در اصفهان برضد دولت تدارک می کردند و برای این مقصود در نظر گرفته بودند که ازهیجان تعصبات توده و قضیه بختیاری استفاده کنند . یک نفر از مجتهدین معروف آنجا که روابط نزدیکی با مهمترین ملاکین اصفهان دارد عملاً به تهیه اغتشاشات در شهر پرداخته و قصد داشت که معجزه‌هایی ترتیب داده و توده ناس را برای تعرض علیه بهائی ها و قنصلخانه های خارجی آماده کند . فقط اخبار واصله از تهران راجع به قتل قنصل آمریکا و اقدامات مجده آنه حکومت ایران سبب شد که ارتجاع خاموش شود .

مکتب مبارز : این گفتار را با گفتار راد یومسکو درباره قیام خونین ۱۲ محرم (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) مقایسه کنید تا روشن شود سیاست روسیه عثمان سیاست است .

ب - مسکو و رضاخان سرد ارسپه :

باکو - ۲۹ آوریل * اطلاعات واصله از نقاط مختلف ایران حاکی است که انگلیسها سعی می کنند رضاخان عامل بزورث نهضت ملی ایران را از صحنه سیاست دور کنند (! !) بی دربی نقشه‌های جدید عمال انگلیسی کشف می شود که میخواهند یک نهضت ارتجاعی را مخصوصاً در میان قبایل نیمه وحشی علیه دولت مرکزی ایران ایجاد کنند در ایران بکمال عمال انگلیسها مخصوصاً بین مالکین و صاحب منصبان برضد جمهوریت تبلیغ می شود . روحانیون با این عناصر رابطه پیدا کرده باشند علیه رضاخان حمله می کنند . برای اینکه دانسته شود منابع خبری این خیرگزاری چه بوده است قلم را بدست سرد ارسپه (رضا شاه بعدی) می دیم . وی در سفرنامه خوزستان خود می نویسد : " روسها طبعاً و قلباً خوشوقت بودند و جرائد و بیسیم آنها " مرتباً اوضاع این عفته را تحت دقت و مطالعه قرار داده و با اضطراب

باشوق از خبر پیشرفت سیاست انگلیس تا مقدمات عملیات قشون ایران استقبال
می کردند .

ج - روسیه شوروی و تغییر در سلطنت :

مدرس بگمان اینکه سیاست روسیه از روی اشتباه کاری نمایندگان آن
دولت در ایران اتخاذ شده است رحیم زاده صفوی راروانه مسکو کرد تا اوضاع را
برای دولت انقلابی شرح دهد وی نه روز در روسیه ماند و با اولیای اداره
شرق آنجا راجع به اوضاع ایران مفصلاً مذاکره کرد . بالاخره معلوم اوشد که
شورویها رضاخان را یک عنصر انقلابی تام و تمام می دانند که می کوشد دولتهای
مستعمره جورا از ایران براندازد و نیز در داخله کشور با عناصر ارتجاع و روحانیون
و طرفداران رژیم کهنه در جنگ است . و بالاخره دولت روسیه ده روز پیش از جلسه
۹ آبانماه تغییر سلطنت " با صدور اعلامیه زیر درگشودن صفحه سیاه تاریخ معاصر
ایران با قدرت غرب به سردمداری انگلیس همدست شد . این اعلامیه جنایت
بخش ناپذیری است که علیه ایران بعمل آمده است . این
اعلامیه به قدرت استبداد، نمایندۀ قدرتهای خارجی امان داد که قدرت انقلابی
مردم ایران را که به زعامت مدرس در کار ایجاد یک دولت مستقل و آزاد بود و بر
بخش عمده کشور نیز باقیام مسلحانه مسلط شده بود، درهم شکنند و از صحنه خارج
کنند . این است اعلامیه آن دولت :

مسکو - ۲۱ اکتبر برابر با ۲۹ مهرماه ۱۳۰۴

اخیراً مطبوعات اروپا اخباری انتشار می دهند که اثر بر اینکه گویا دولت
جماهیر شوروی نسبت بحکومت ملی ایران که رضاخان پهلوی در رأس آن قرار
گرفته نظریه منفی دارد و گویا دولت شوروی شاه ایران را که حالیه در اروپا
توقف دارد، تقویت می کند . انتشارات مجرای اروپا ظاهراً این مقصود را
تعقیب می کند که دولت شوروی را در این مبارزه سر بسته می کند که در سنوات اخیر در
ایران بعمل می آید طرفدار شاه قلمداد کرده و روابط کدورت آمیزی بین دولت

شوروی و حکومت ملی ایران ایجاد کرده و بدین وسیله اجرای سیاست امپریالیستی را در ایران تسهیل می‌کند (۱۱) غائله سلطنت طلبان که در چندی قبلی به تحریک عناصر ارتجاعی تهران روی داد همین مقصود را تعقیب می‌کرد .

آژانس تلگرافی اتحاد جماهیر شوروی برای اینکه تمام این اخباری معنی را از اذهان خارج کند، اطلاع می‌دهد که دولت شوروی کما فی السابق اصل عدم مداخله کامل بامورد اخلی ایران را رعایت کرده و با حکومت ملی ایران که رضاخان رئیس الوزرا در راس آن قرار گرفته روابط کاملاً دوستانه دارد :

سه روز پس از صدور این اعلامیه رژیم ایران تغییر کرد و روسیه بعدها به اشتباه آمیز بودن این سیاست اعتراف کرد اما باز در دوره حکومت نهضت ملی درخواست کمک مالی مصدق را بظرفه برگذاری کرد، نفت ایران را با ۵۰ درصد تخفیف خرید و این در همان وقت که از شرکتهای نفتی ۱۳ میلیون تن نفت خرید و طلاهای ایران را بدولت کودتا داد، اما باز در ۱۲ محرم شورش و عصیان پابرمه راکه پایانی بود بر دوره‌ئی از مبارزه و آغازی بود از دوره‌ئی که " نهه " صریح مردم به استعمار و استبداد بود، در حمایت از رژیم آدم کش، این قیام را توطئه ارتجاع توصیف کرد !!

د - روسیه شوروی و نهضت جنگل :

د - ۱ - نامه روتشتایین به میرزا کوچک خان :

مکاتبات سفیر حکومت روسیه شوروی روتشتایین با

میرزا کوچک خان رهبر جنبش جنگل

نامه روتشتایین به میرزا

من زیاد از لطافی که بوسیله رفیق سعد الله خان در رویش اظهار کرده‌ام و موافقت با سیاستی که من از طرف دولت شوروی اجرا می‌کنم، در نظر دارم، خوشوقت گردیده‌ام و همچنین متشکرم از شرایینی که توسط کلانترای فرستاده بودید ؟ آنچه لازم دانستید که بدولت پیشنهاد کنید با پروگرام و شرایط

ودخواست هائیکه از نظرم (نماینده مختار دولت ج . ش . ف . ر) گشت ،
بادقت هرچه تمامتر خواندم : لازم میدانم یکبار دیگر شمارا متقاعد کنم باینکه من
سعادت ایران رامیخواهم وازبرای استقلال و آزادی داخلی و خارجی این مملکت
میکوشم . من برای همین مقصود یعنی بیرون رفتن قواء مسلح اجنبی از خاک
ایران مساعی خود را بکاربرد م و خوشوقتم از اینکه اقداماتم بی نتیجه نماند و قشون
انگلیس و روس که عبارت باشد از قواء آذربایجان و روسیه رفتند و این اقدامات
بانظرات تشکیلات دولتی و حزبی موافق درآمد . موقع انجام این کار فکرم این بود که
تنها امنیت میتواند ایرانرا از چنگ امپریالیست های خارجی که نسبت بایران
نظریات طمعکارانه دارند خلاص کند ، فکرمیکردم نظریات انگلیسها این
است که در شمال مخالفتی پدید آورند و یا آنکه ناامنی را در امن زنند و بدین
جهت خود را حافظ تشکیلات دولتی معرفی کنند و باضدیت بامناف شوروی و ایجاد
بیم میان درباریان و زمامداران کشور و تحکیم موقعیتشان بدینوسائل ، در جنوب
سدی مقابل انقلاب بوجود آورند . لازم نیست من برای شما شرح دهم که وضع
سال گذشته چه قدر نفوذ انگلیس هارا زیاد کرد و بنام نیکمان لطمه زد . حتی اخیراً
اقدام خود سرانه احسان و ساعد الدوله در تنکابن چقدر کارمانرا بتاخیر انداخت ،
برای همین مقصود من سعی کرده و میکنم که ترتیبی در رابطه شما بادولت ایران
بد هم هرچند سعادت من یاری نکرده است که شمارا شخصا ببینم اما با سابقه
شما خوب آشنا هستم و خدمات سابق شما و پوزیسیون فعلی یعنی سردستگی
ملیون را بسیار باارزش میشمارم و با آن امیدی که بدوستی شما دارم بخود اجازه
میدهم گوشزد کنم که بواسطه اوضاع بین المللی برایتان امان نیافت باتاکتیک
خودتان دولت را مرعوب و مجبور به بعضی تغییرات کنید و با مملکت را از نفوذ و حضور
انگلیسها آزاد نمائید . تکرار می کنم که این تقصیر شما نیست بلکه بعلت وضع
بین المللی است که از زمان جنک باین طرف ناشی شده است . از آنجائیکه ما
(یعنی دولت شوروی) در این موقع نه تنها عملیات انقلابی رای فایده و بلکه
مضرمید انیم اینست که فرم سیاستمانرا تغییر و طریق دیگری اتخاذ کرده ایم .
هرچند از زمان عقد قرارداد ما با ایران ، که سیاستمانرا بروشنی نشان میدهد
چند ماهی پیش نگشته است و مدت کوتاهی است که من در ایران ماموریت یافته ام ،

معهدا پیشرفت‌هایی در سیاست‌مان محسوس است و نفوذ معنوی انگلیس‌ها در شمال بلکه تا اندازه‌ای هم در جنوب متزلزل شده است اما هنوز از جهاتی دارای نفوذ بسیاری هستند، معهدا گمان دارم بتوانیم بکمک توده‌های حساس ملت، این نفوذ را از بین ببریم.

این نظریات، مرا وادار کرد در رابطه شمال و ملت مدخله نمایم شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد، ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم اجبار ما منحصر است بخارج کردن قوای انقلابی روس و آذربایجان از گیلان از طرف دیگر برطبق همان قرارداد، ما مکلف نشده‌ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران حمایت کنیم پس از آنکه عدم مدخله در کارهای داخلی ایران را قبول کردیم طبیعاً نباید در مقابل دولت از هیچ یک از اهالی دفاع کرد. چنانچه من یک عمیق نظری را که حق من است اتخان میگردم حق داشتم که خود را کنار کشیده اعلام کنم در رابطه دولت ایران و کوچک خان انقلابی هیچگونه دخالتی ندارم این بود که در ملاقات اولی من با سعد الله درویش، او را از نظریاتم یعنی ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال آگاه و خواهش کردم که شمارا از این نظریات مطلع سازد تا عملاً آنرا مجوری دارید بعد از آنکه از سعد الله درویش شنیدم که در میان ما توافق نظری پیدا شده و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من تطبیق دهید زیاده از حد مشعوف شدم من گمان میگردم که پس از خروج قوای بیگانه و صدور تامین نامه برای شما بوسیله من شما یا خلع سلاح شده و یا به نقطه‌ای خودتان را کنار میکشید و منتظر موقعی میشوید که شاید ملت ایران شمارا بیاری خود بطلبند ولی شما اینطور نکردید و از برای کنار کشیدن و ترک عملیات شرح مبسوطی بدولت ایران و بمن پیشنهاد کردید. مثل این بود که شما فقط با همین شرائط حاضرید بوعده‌تان وفا کنید و سیاست خودتان را با سیاست من تطبیق نمائید و از دخالت اجنبی که برضد استقلال مملکت است جلوگیری نمائید. این پوزسیون بانظر من مخالف است زیرا مانند این است که شما در صورت عدم قبول این شرایط حاضرید با انگلیس‌ها در عملیاتی که برضد استقلال و آزادی مملکت مرتکب میشوید کمک کنید.

در تخلیه گیلان از قشون روس و آذربایجان، يك مسئله دیگر مورد نظر است و آن باز شدن راهی است که نه تنها ایران را بروسیه بلکه با تمام دنیا خارج مربوط می سازد. بنظر من هر ملت دوست وطن پرستی باید اشتیاق باز شدن این راه را داشته باشد چونکه بعد از باز شدن این راه، ایران نفس راحتی خواهد کشید. این راه ایران را از حیث اقتصاد با تمام جهان متصل خواهد ساخت، این راه از احتیاجات اقتصادی ایران به انگلیس کاسته و بهمین اندازه بنفوذشان ضربه وارد خواهد ساخت به شما پوشیده نیست که از فقدان روابط تجارتي با سایر کشورها چه اندازه فقره ایران استیلا یافته و همین امر چه حربه سیاسی و اقتصادی مهمی بدست دیگران می دهد.

من گمان دارم اولین وظیفه شما که شخص ملت دوست و وطن پرستی هستيد این است که از هیچگونه سعی در باز شدن راه گیلان دریغ نکنید و از برای کسانی که در این راه زحمت می کنند تولید اشکال ننمائید من متاسفانه می بینم که شما با پروگرام وسیع خودتان، در باز شدن این دریچه که برای حیات ایران لازم است جلوگیری می کنید. اگر آن تقاضا نامه، بهمان فرمی که نوشته شده بود و رفیق کلانتراف بمن رسانید باقی می ماند گمان می کنم تا يك اندازه قابل قبول بود چه از نظر دولت و چه از نظر من. البته شما خود ملتفتید که تقاضاهای شما بهمان ترتیب که توسط کلانتراف پیشنهاد کرده بودید در ظرف يك شب انجام پذیر نیست و مدت و کشمکش می خواهد یقینا شما پیش از دست کشیدن از عملیات و تخلیه راه رشت منتظر اجرای کامل آنها نبودید و بهمین جهت از من هم منتظر اجرای فوری آنها نباشید زیرا بدون مقدمه و بدون مراجعه به مقامات دولتی قابل تحویل نیست.

من گمان می کنم در زمینه درخواست های ارسالی بوسیله کلانتراف، امکان توافق نظر هست اما پیشنهادات دیگری بوسیله رفیق سعد الله در رویش فرستاد هاید که اجرایشان مشکل تر است. شما می خواهید که قزاق های ایرانی عقب بنشینند و ایالت گیلان را با اتمام در دست شما باقی بگذارند. می خواهید که حکومت گیلان در دست یکی از دوستان نزدیکتان باشد و با حکومت بالاستقلال این ایالت داده شود و همچنین می خواهید منافع این ایالت مطلقا راجع به

شما باشد السخ .

گذشته از اینکه مجاز شدن ایالتی مانند گیلان چه اندازه برای آزادی و ترقی این ملت نافع یا مضر است میخواهم اشاره کنم که قبول یک چنین تقاضا از برای هیچ دولتی میسر نیست وقتی که دولت شوروی در سال ۱۹۱۹ حاضر شد که سازشکارانه جنوب را به "دنیکن" و سیبری را به "کلچاک" واگذار کند از روی لاعلاجی بود و مسائل مهمی اورا به این کار وادار میکرد آیامیتوان امید داشت که دولت ایران با وجود اینکه از شما شکست نخورده حاضر شود که ملکت و قدرت دولتی را اینطور تقسیم کند؟ من وقتی یک همچو معامله ای را به نخست وزیر فعلی (قوام السلطنه) پیشنهاد کردم بگلی آنرا رد کرد در این صورت از برای من واضح است که بایک چنین شرائطی اگر در اجرائش مصر باشید صلح در میان شما و دولت امکان پذیر نیست این راهم بدانید که وزیر جنگ و رئیس قسمت قزاق رضاخان سردار سپه چندین بار از من اجازه خواست که این مسئله را بدستور قوام السلطنه بزور اسلحه پایان دهد و برابر من از آن جلوگیری کردم و وعده دادم مسئله گیلان را بدون خونریزی حل نمایم چنانچه حالیه بعد از رد قطعی پیشنهادات شما از طرف دولت من خود را کنار کشیده اعلام مینومدم که در کارهای داخلی ایران مداخله ای ندارم بیورش قزاق ها به جبهه شما حتمی بود و گیلان مبدل به یک صحنه جنگ داخلی و خونریزی ملی میشود اما من این کار را نمیتوانم بکنم بعلت احساساتی که چه نسبت به شما و چه نسبت به ملت ایران دارم همان وقت من به نخست وزیر پیشنهاد کردم آخرین اقدام را که متضمن یک تخفیفی هم نسبت به شما باشد بعمل آورد این است که این نامه را می نویسم . پیشنهاد بقرار زیر است .

قزاق ها عقب بنشینند بطرف قزوین و شما قوا و خود را بجنگ عقب ببرید
بشما اطمینان می دهم که قزاق ها مجدداً پیش نیایند همچنین از طرف شما
بدولت اطمینان خواهم داد .

حکومت رشت با توافق نظر ما هر سه خواهم بود و قنصل من در رشت ملتفت خواهد شد که از طرف دولت شما تجاوزاتی نشود . به حکومت از برای حفظ امنیت یک قوه جزئی "زاند ارم" داده خواهد شد . همچنین قوا و شما باید یک عدد

معین باشد که از طرف آنها برای دولت و یا حکومت خطری متصور نباشد ولیکن آن عده باید برای محافظت شما کافی باشد معلوم است که نه از برای شما و نه از برای حکومت نباید از خارج کمکی برسد .

بالاخره به شما وعده یک مبلغی داد میشود که بتوانید با آن مخارج خود و قوای خود را عهده دار شوید این مبلغ از تمام ایالات بطور سرشکن جمع آوری میشود و یا عبارت خواهد بود از این که یک قسمت از مالیاتها را به آن اختصاص دهند .

من یک همچو پیشنهادی را از هردو طرف قابل قبول میدانم و با افتخارات و مقتضیات هردو طرف موافق می بینم نه دولت از شما و نه شما از برای قوای خواهید بود از برای موقعی که دولت ایران بطور قطع خود را به بیگانه بفروشد .

باید رفیق محترم خود را آگاه کنم و اطمینان بدهم از این که وضع شما و مسائلی که ممکن است در آینده برای شما اتفاق بیفتد تمام رامن در نظر دارم من مطمئنم که این پیشنهاد برای آینده مزبور بهیچوجه مضر نخواهد بود بعکس کمک خواهد کرد برای برقراری امنیت در شمال و گردن اقتصادیات کشوره از روی تجربه آموخته ام که ملت ایران از ضعف قوای مرکزی بهره مند نمیشود بلکه استفاده از آن ضعف نصیب بیگانگان ستمگر میگردد فقط یک دولت مرکزی قوی است که می تواند عملیات امپریالیستی را در ایران خنثی نماید و چون دولت مزبور را علاج بعباستگی خواهد داشت این است که عقب نشینی و تسلیم برای وی سخت تر از پیش میشود .

رفیق محترم را تصدیق میدهم باین که آخرین بار است که من در روابط شما با دولت ایران مداخله می کنم من از شما خواهش و التماس دارم که مداخله را در نکند و باور نمائید که من از روی صمیمیت میخواهم در این موقع باریک به ایران کمک کنم و شخص شما را که سردسته رشید ملیون ایران میدانم فوق العاده محترم میشمارم .

اگر شما پیشنهاد مرا قبول کنید و جوابش را وسیله قاصدی که مراجعت میکند بفرستید مطمئنم که هیچوقت پشیمان نخواهید شد اما اگر پیشنهادم را رد

کنید من مجبورم از اذامات خود دست کشیده بایک دل در دناک ناظریک
صحنه خونین ویک برادر کنشی که لطمه به آزادی ملت ایران خواهد زد باشم .
در خاتمه از صمیم قلب احترامات فائقه را تقدیم میدارم
روتشتین

د - ۲ - ترجمه قسمتی از کتاب امپریالیسم جدید روسیه - از انتشارات دفترها^ی

ماهانه اسپارتاکوس شماره ۱۳ نوشته ویکتور سرژ (Victor-Serge)

ژانویه ۱۹۴۷ صص ۲۲-۲۴

برای کسانی که تاریخ کمینسترن را خوب میشناسند وقایع شمال ایران
بجز تکرار همان وقایع سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ نمیتواند باشد من در پیتروگراد
و مسکو در یکی از بهترین مواضع نظارت شاهد این اتفاقات بودم .
انقلاب روسیه که در این زمان متوقف شده در جستجوی بسط نفوذش در آسیا و
مخصوصا در جهت هند بود . در ۱۹۱۹ در ایالات شمالی ایران آذربایجان
و گیلان که نفوذ از طریق قفقاز و بحر خزر به آنجا بسیار آسان است حزبی با تمایلات
انقلابی روسی بوجود آمد . در یکی از اولین شماره های مجله رسمی " بین الملل
کمونیست " نام حزب عدالت همراه بامدح و ثنا گرمی شود . کمینسترن
در این موقع بسرعت کتابهای تبلیغاتی کمونیستی را بزبان فارسی ترجمه میکرد .
زمانی در بحث مضحکی بایک مترجم زبان فارسی که میگفت در زبان او لغات
پرولتاریا و پرولتاری وجود ندارد و او مجبور بوده معادل آنرا خودش
اختراع کند نظارت میکردم هسته حزب جدید تشکیل مرکب از
انقلابیون خوب باکو و مجاهدان مسلمان جنک داخلی بود . در بین
این افراد طبعا عناصر حادثه جو زیاد بودند . حزب تا سال ۱۹۲۰ نموی
داشت . در این موقع بدلیل ضعف نهضت در شهر تبریز در حاشیه دریای خزر
و خصوصا در گیلان نهضت شورشی که پیروزیهای عمده بدست آورده بود شروع

شد و روزنامه‌های مسکو از آن بعنوان ابتدای انقلاب یاد آوری کردند . شکی نیست که موقعیت اجتماعی در ایران برای رشد این نهضت کاملاً مناسب بود . فقر و فساد بر خورد با رژیمی پیدا میکرد که در عین حال کهنه طائفه‌های و غیر انسانی بود . بهر حال ابتکار عمل و قسمت اعظم نیروهای فعال نهضت از روسیه می‌آمدند . یک روشنفکر ایرانی با اسم کوچک خان رئیس اسمی این نهضت بود ؛ مدتی عکس او در موزه انقلاب جاداشت این عکس سیمائی بود از فردی بسیار لاغر با عینک که ظاهری اروپائی داشت . واقعا جادارد که فکر کنم که او یک مجاهد ایده‌آلیست راستینی بود .

ارتش انقلاب متشکل بود از ۲ تا ۳ هزار مجاهد که از بین گروه‌هایی که در جنگ داخلی روسیه شرکت کرده بودند می‌آمدند و بسیاری از آنها زبان محلی را نمیدانستند . این نیروها تحت فرماندهی دوستم لاکوف بلومکین - Lakov - Blumkin بود . بلومکین همان کسی بود که در مسکو سفیر آلمان میرباخ را کشته بود و بعد میبایستی اولین ارتش جمهوری — — — — — مغلستان را در ۱۹۲۹ تشکیل بدهد و بانجام رساند او بعد بدلیل اینک که تروتسکی رابه استانبول دعوت کرده بود تیرباران شد . بلومکین و کمیته‌اش از دستورات مستقیم مسکو پیروی میکردند و نه از دستورات هیات اجرائی بین المللی کمونیسم سوم که در تئوری تنهامقام صلاحیتدار برای اینکار بود . آنها دستوراتشان را از کمیته مرکزی حزب کمونیست روسی که صادقانه متعلق به آن بودند دریافت میکردند . باینترتیب بود یک روز در بحبوحه و نقطه اوج کارزار دستوری دریافت کردند که میگفت " جنگ را متوقف کنید و نهضت را منهدم سازید " کمیته مرکزی چنین خودش را متقاعد کرده بود که بزودی اشکالات غامض بین المللی بوجود خواهند آمد و رویه‌ای آشتی پذیر در مقابل انگلستان و فرانسه اتخاذ کرده بود . در این صورت " انقلاب در ایران " امری بیرون از حد زائد (۱) و مزاحم بنظرش میرسید .

کوچک خان و دوستان ایرانیش از اطاعت سر باز زدند لذا صحبت از کشتن

وتیرباران کردن آنها در میان بود . نمیدانم بعد قضایا بکجا کشید و بر سر کوچک خان چه آمد (۱) فقط میدانم و آنرا عم از همان بلومکین شنیدم که تصمیم گرفته شده بود که اگر بر روی حرفش مبنی بر عدم قبول تملک وانهدام نهضت پافشاری کرد او را بکشند . باین ترتیب شورش عمان شوریکه شروع شده بود خاتمه یافت چریکهای روسی از مرز گذشته و سوار قایقهای شدند و از طریق دریاه کوبابازگشتند .

این وقایع بطور سمبولیک در بین دو عمل سیاسی (دینامیک) قرار میگیرند . در ۱۹۱۹ ایران معاهده های را با انگلستان فسخ کرده بود ؛ در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ایران معاهده های با جمهوری شوروی بست . دولت مسکو بطور سخاوتمندانه کلیه مواثقت نامه های را که در دوره تزار برای ایران تحمیل شده بود منسوخ اعلام کرد و از امتیازات اتباع روسی در ایران صرفنظر نمود و قرضی را که ۱۲ میلیون روبل بود بایران بخشید و از امتیازات و انحصارات اقتصادی که بوسیله روسیه تزاری بدست آمده بود چشم پوشی میکرد و به ایران اجازه داد که در دریای خزر ناوگان تشکیل دهد و روستای سرحدی فیروزه و جزیره کوچک عاشوراه را بایران بخشید . عمان شوریکه می بینیم این عصر سیاسی بسیار خوب و عونیارانهای بود جهت جلب تمایلات کشوریکه در آن زمان در مسیر اصلاحات سیاسی عمیقی که بوسیله رضاخان شروع شده بود قدم بر میداشت و از طرفی کشور روسیه از سنتهای امپریالیستی گذشته اش منبرید از لوت دیکوایران به روسها امتیاز صید در دریای خزر را میداد . و متعهد میشد که بهیچ قدرت خارجی دیکو امتیازاتی را که روسیه فسخ کرده است ندهد و همچنین متعهد میشد که بهیچ نام دخالت نیروهای بیگانه در ایران به ارتش سرخ اجازه نفوذ در سرزمین ایران را ندهد . هر دو کشور با هم رسمی متعهد شدند که در امور داخلی یکدیگر دخالت نکنند تا جنت بین المللی دوم روابط کشور مبنی بر این

(۱) تاریخ انقلاب میرزا کوچک خان که به اسم " سردار جنش " منتشر نیز از توطئه علیه جان میرزا کوچک خان توسط باند احسان الله خان و خالوقربان که مرد و به قوای رضاخان پیوستند به تفصیل سخن رفته است .

معاهدات بسیار خوب بود .

در نقشه های اقتصادی ایران که در اتحاد جماهیر سوسیالیستی روسیه بوسیله بنگاههای انتشاراتی دولتی و مخصوصاً در دائرة المعارف شوروی که بوسیله کارشناسان رسمی جمع آوری شده و منتشر شده اند هنوز هم تمام قسمتهای شمالی ایران یعنی ایالات ساحلی دریای خزر، قفقاز، ترکیه و شمال عراق را بعنوان مناطق تحت نفوذ اقتصادی U.R.S.S. قلمداد می کنند . در این مناطق، شهرهای تبریز، مشهد، قزوین، استرآباد، بند ریپهلوی، خوم آباد، بندرشاه و حتی از طرف دیگر در داخل گویر و سرحد افغانستان، شهرهای کوچک تربت شیخ جام و کاریز را باین عنوان نام می برند . در یک کلام بگوئیم از کلیه شهرهایی که در شبکه ارتباطی با ساحل دریای خزر قرار دارند نام برده شده . در یکی از این نقشه های رسمی که در اختیار دارم تهران پایتخت ایران رانه در سرحد این مناطق بلکه در داخل آن قرار داده است .

مکزیکو ژانویه ۱۹۴۶

* * *

مآخذ بترتیب عبارتند از:

تاریخ ۲۰ ساله ایران ج ۳ - صص ۳۲، ۷۶، ۸۵، ۱۰۸، ۲۹۳

و ۳۸۸

و کتاب امپریالیسم روس از ویکتور شرور

خلیج فارس

قراردادهای پنهانی درباره تقسیم جزیره
"بریج" میان عربستان سعودی و عمان
اسلحه از انگلستان و نظارت از آمریکا

گزارش ویژه از خلیج فارس

دیدار وزیر دفاع انگلستان از عربستان سعودی،
دیدار هویدا از لندن،

دیدار سلطان قابوس (پادشاه عمان) از دشمن آشتی ناپدید و دیرینه
خود شیخ زاید بن سلطان (امیر ابوظبی و رئیس فدراسیون امارات خلیج)
و آشتی کنان این دو با هم و کمک مالی ۲۵ میلیون لیره انگلیسی شیخ زاید بن
سلطان به قابوس،

دیدار "امیرسلطان" وزیر دفاع و نیروی هوایی سعودی از تمام امارات
و سراسر خلیج فارس،

سخنان سفیر آمریکا در کویت مبنی بر اینکه مصالح نفتی آمریکا خواستار
امنیت و ثبات منطقه خلیج است،

اظهارات مجدد سیسکو (مقام عالی رتبه سازمان پنتاگون و یکی از
مشاوران نیکسون) در مورد لزوم "پیمان منطقه‌ای" که باید بدست ایران و
سعودی رهبری شود،

و گفتار اخیر نیکسون که ایران موکداً در خلیج باید نقش‌زاند
دارم داشته باشد،

و بالاخره علاوه بر اینها صدها گفتار و تحقیق و گزارش‌ها در دنیا،
نشان دهنده این واقعیت است که جنب و جوش آمریکا در مورد نفت بمراتب
* این مقاله از مجله "البلاغ" لبنانی که مجله‌ایست آزاد و هوادار جنبشها
ضد استعمارگراورمیان، ترجمه شده است. مقاله در شماره ۶۷ سال
دوم مورخه ۱۶ آوریل ۱۹۷۳ آمده است.

بیش از پیش شده است؛ نشان می‌دهد که نقشه همه جانبه‌ای برای نفت این منطقه در حال تدارک است؛ نشان می‌دهد که درگیری سختی در این منطقه وجود دارد و بویژه پس از پایان جنگ ویتنام بصورت سخت‌تری ادامه خواهد داشت.

امریکا بگونه‌ای خاص می‌کوشد که تضادهای موجود در میان دولتهای محلی را - که خود ناشی از وابستگی هر یک از این دولتها بیکی از قدرتها است - و نیز تضادهای موجود میان منافع خود و انگلستان را از طریق بوجود آوردن یک "پیمان سیاسی و ارتشی منطقه‌ای" حل کند. و به هر صورت دیدارها و گفتگوهای اخیر بر سر این مساله دور میزند:

از زمانی که روجرز (وزیر خارجه امریکا) ضمن دیدار مشهور خود از این منطقه در اوایل تابستان گذشته خواستار یک "پیمان منطقه‌ای" شد که رهبری آن بعهده ایران و سعودی باشد، سیاست امریکا می‌کوشد که دامنه تضادهای درجه ۲ موجود میان منافع انگلستان و امریکا محدود شود و نیز "تضادهای موجود میان ایران و سعودی" ناشی از رقابت در رهبری منطقه عجاتاً بکناری گذاشته شود و نیز می‌کوشد که روابط میان دولتهای زیر سلطه انگلستان - نظیر امارات فدراسیون خلیج فارس و عمان - و دولتهای زیر سلطه امریکا - که بازرترین نمونه آنها عربستان سعودی است - بهبودی بخشد. تا پس از اینکه آب‌ها از آسیاب افتاد و همه دولتها بکام امریکا شد - و هدف هم همین بوده است - و انگلستان هم مرز نفوذ خود را شناخت و پا از گلیم خویش فراتر نهد، سیاست امریکا وارد این مرحله خواهد شد که در رقابت با انگلستان در حدود "پیمان منطقه‌ای" بماند.

امریکا تا کون کوشیده تا منافع نظامی و تجاری انگلستان در ایران و عربستان سعودی تامین شود. در قضیه جزیره "بریمی" که جزیره ایست مورد اختلاف عمان، عربستان سعودی، امارات خلیج و انگلستان نقش میانجی را بعهده داشته و اختلاف را بنفع عربستان پایان داده است.

حل جزئی قضیه بریمی

برای برقراری صلح در این منطقه با میانجیگری انگلیس عربستان سعودی

کمکهای مالی و نظامی هنگفتی را به عمان شرو کرد و در عوض قسمت عظیمی از جزیرهٔ بریمی که موقعیت ویژهٔ استراتژیکی دارد، از طرف قابوس به عربستان سعودی واگذار شده است .

با اینکه بستن چنین قراردادی از طرف مقامات رسمی این دو کشور اعلام نشده است در عین حال ناظران آگاه آنرا گزارش میدهند و علاوه بر این بکار افتادن قوانین جدید در مورد ورود و خروج آزاد و بدون برقه عبور ساکنین این بخش از جزیره بریمی به عربستان سعودی خود دلیل دیگری بر این تقسیم است . ناظران آگاه معتقدند که مساله در اینجا خلاصه نمیشود بلکه هدف اصلی از این تقسیمات و مرزبندی های پشت پرده^۶ جدید اینست که بتوانند از این طریق روابط دولتهای محلی را بهبود داده و تضاد های میانشان را - که برشمردیم - برطرف کنند .

حل اختلاف بین عربستان سعودی و یمن شمالی

اختلاف تاریخی مرزی عربستان سعودی با یمن شمالی که بر سر اراضی ای که بیش از چهل سال پیش توسط عربستان سعودی اشغال شده بود - با تصنیق یافتن این اراضی به عربستان سعودی حل شد .

اما مشکل جزیره بریمی بعلمت داشتن منابع نفتی ، دشوارترین مساله بنظر میرسد . چون بر سر این جزیره ، منازعات زیادی بین انگلستان قبل از خروج نیروهایش از خلیج با عربستان سعودی شعله ور شد و از عمین جاست که عربستان سعودی از برسمیت شناختن فدراسیون امارات خلیج فارس تا بحال خودداری کرده است .

از اینجا اعمیت عقد قرارداد بین عربستان سعودی و حکومت عمان را در خدمت برطرف کردن اختلافات دول ارتجاعی منطقه و ایجاد جبهه واحدی علیه جنبش های ملی و انقلابی منطقه میتوان فهمید .

بعد از حل اختلافات تاریخی و دیرینه عربستان سعودی و حکومت عمان اختلافات بین عمان و فدراسیون امارات خلیج فارس عم بنشور پایداری در مقابل خطر مشترک هرچهزودتر روبه برطرف شدن است که برطرف شدن این اختلاف خود مقدمه ای برای آشتی میان عربستان سعودی و فدراسیون امارات خلیج فارس بشمار میرود .

علی رغم اختلافاتی که بر سر سرنوشت امارات کوچکی که برعهبري ابوظبی بتارگی وارد فدراسیون شده اند - و این امارات بشهادت تاریخ روزگاری از خاک عمان بشمار میرفته اند و حالا هم حکومت عمان ادعای تعلق این امارات را بخود دارد - بعلمت وجود داعی خطر انقلاب در ظفار و ناکامی در فرو فرورنشاندهی این انقلاب سلطان عمان بناچار دست دوستی بطاری فدراسیون امارات خلیج فارس دراز کرده و به ملاقات امارات رفته و مذاکرات ثمربخشی با شیخ زاید - رهبر فدراسیون امارات خلیج - انجام داده است .

* * *

یک نشریه غیر رسمی که در منطقه خلیج منتشر میشود و در حقیقت بیانیکننده سیاست عربستان سعودی است این ملاقات سلطان قابوس و شیخ زاید را در گزارش مخصوص خود تحت عنوان "جبهه متحد دول خلیج بمرای سرکوبی خطر" این طور توصیف میکند :

"اولین بار است که در افق خلیج نشانه های روشنی از کوشش های دامنهداری برای ایجاد "جبهه متحد دول خلیج برای مقابله با سرایت روزافزون عملیات خرابکارانه" که این منطقه را گرفته است دیده میشود"

گزارش این چنین ادامه میدهد :

"سلطان قابوس خود را آماده می کند که رل اساسی و مهمی را در مقابله با حرکات تخریبی که هدف آنها از بین بردن امنیت و ثبات خلیج میباشد بعهدہ گیرد"

"کلهکی که فدراسیون امارات خلیج فارس بمبلغ ۲۵ میلیون لیره انگلیسی برای تقویت ارتش عمان بمنظور تشدید سرکوبی پارتیزانهای ظفار کرده اند دلیلی است بر اینکه مسئولین امور خلیج بطور عام و در راس آنها شیخ زاید بن سلطان رهبر فدراسیون امارات خلیج بطور خاص خطری را که منطقه خلیج را تهدید می کند درک کرده اند" (پایان گزارش)

و این اولین باری است که یک نشریه عربستان سعودی شیخ زاید را بنام "ریاست فدراسیون امارات خلیج" می نامد و بطور ضمنی بموجودیت فدراسیون اعتراف می کند و این خود نشان میدهد که سیاست صلح و آشتی عربستان سعودی با دول ارتجاعی منطقه در جستجوی راه برسویت شناختن

فدراسیون امارات خلیج است که البته این عمل بموازات تضعیف فدراسیون توسط عربستان سعودی و ایران که بر روی بعضی از امارات کوچک عضو این فدراسیون نفوذ کرده اند انجام میشود .

این گزارش همچنان تاکید میکند که سلطان قابوس فرصت اقامت خود در ابوظبی و ملاقاتش با سلطان زاید را غنیمت شمرده و اطلاعات مستندی در مورد نقشه جنبشهای انقلابی در تمام منطقه خلیج در اختیار او قرار داده است و همچنین طرح هایی را که برای مقابله با انقلابیون در اختیار داشته به شیخ زاید ارائه داده که او هم موافقت خود را با اجرای این طرحها اعلام داشته است .

مکان ملاقات

چرا سلطان قابوس چنین نقش خاص و با اهمیتی را عهده دار میشود؟ بدون شك این موضوع از اینجا ناشی میشود که جنگ میان نیروهای ملی با منافع امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و متحدان محلی شان در منطقه عمان و مناطق مرزی عمان با یمن جنوبی در حال وقوع است و همچنین تمام کمکها و ارتباطات و زد و بندها و آشتی هایی که در کشور عمان و یمن شمالی (که اخیرا با ایران روابط خوبی پیدا کرده است) متمرکز میشود بمنظور ایجاد فشار و جانبداری و سرکوب و خفه کردن انقلاب ظفار از یک جهت و تسخیر یمن جنوبی از جهت دیگر صورت می گیرد و باین ترتیب است که ملاحظه میشود تمام جناحهایی که بنحوی از انحای در منطقه دارای منافع هستند مانند عربستان سعودی ایران و انگلستان همه در سلطان نشین عمان و در پیشگاه ! سلطان قابوس در حال حاضر ملاقات می کنند در حالیکه در پشت سر آنها منافع آمریکا خوابیده است .

در "صلاله" پایتخت عمان، افسران ارتش ایران، اردن و انگلستان همراه با کمکهای نظامی عربستان سعودی با یکدیگر ملاقات می کنند .

بر طبق اخبار جدید ، یک هیئت نمایندگی از جانب ارتش ایران مذاکراتی با فرماندهی قوای عمان که یک نفر انگلیسی بنام "کریزی" است بمنظور تلاش مشترک و عملیات نظامی مشترک علیه نیروهای انقلابی انجام داده است .

چیزی که در حوزه نظامی محلی در سلطان نشین عمان بین انگلستان و ایران هم اکنون رخ میدهد تجسمی است از روابط تجاری و نظامی این کشورها در سطح عمومی با یکدیگر.

در حقیقت مسافرت امیرعباس هویدا در این هفته بلندن بخاطر مذاکره در باره "مسائل همکاری در منطقه خلیج" که منطقه‌ای است از نظر نفتی غنی، خواهد بود.

از مقاصد دیگر این مسافرت بهبود روابط میان دو کشور و جان تازه بخشیدن به پیمان نظامی سنتی است که یک پیمان دفاعی کهنه میان انگلستان و ایران است و در حقیقت "کمربند دفاع نظامی در شمال منطقه خلیج" بشمار میرود و همچنین روابط تجاری بین این دو کشور که مستمرا در حال گسترش است مورد مذاکره قرار میگیرد.

انگلستان فروشندهٔ اسلحه

دولت انگلستان اخیرا به نفس خاصی که ارتش ایران در منطقه ایفا می‌کند اعتراف کرده است. و انگلستان در این جریان باین کار قناعت ورزیده است که در این منطقه در نقش فروشنده اسلحه ظاهر شود بدین ترتیب بین ایران و انگلستان قراردادی بمبلغ متجاوز از ۱۰۰ میلیون لیره انگلیسی در مورد خرید سلاحهای مختلف و گران توسط ایران در مابین آنها اخیر منعقد شد. اجناس خریداری شده عبارتند از: ناوهای جنگی تانکهای اسکرپین، زرهپوشهای فوکس، رادارهای هوایی و تاسیسات ارتباطی ناوگان دریایی.

از میزان تراکم سلاحها و تجهیزات مختلف در ارتش و نیروی دریایی ایران میتوان فهمید که چگونه ایران برای ایفای نقش سابق انگلستان در خلیج آماده میشود.

روابط عربستان سعودی با انگلستان

روابط بین عربستان سعودی و انگلستان بعلمت مصالحه عربستان سعودی با عمان بهبود یافته است و این بهبودی روابط را از سفر اخیر وزیر دفاع انگلستان به عربستان سعودی میتوان دریافت و دبا بعدا نمیتوان این مسافرت

خاص وزیر دفاع انگلستان را يك مسافرت عادی تلقی کرد . بخصوص توجه به این نکته ضروری است که اگر مسائل عادی در میان بود احتیاجی به مسافرت وزیر دفاع نبود . اطلاعاتی که در مورد این سفر در اختیار ما هست تاکید می کند که همکاری نظامی بین انگلستان و عربستان سعودی شامل دو جنبه است یکی جنبه داخلی که عبارتست از تقویت و آموزش ارتش عربستان سعودی توسط مستشاران و اسلحه های انگلیسی و جنبه دیگر عبارتست از همکاری نظامی انگلستان با نیروهای سلطان قابوس که تحت فرماندهی افسران انگلیسی قرار دارند (شورای سلطنتی دفاع عمان مرکب است از افسران انگلیسی و در راس آنها هولدمن وزیر دفاع برجیس ساموئل معاون و کدیزی فرمانده نیروهای سلطنتی) طبق اطلاعات موثق عربستان سعودی مبلغ ۴ میلیون لیره انگلیسی ، هواپیماها اسکای متری از انگلستان خریداری کرده و این هواپیماها بطور سری همراه با ۸۰ خلبان انگلیسی به ریاض رسیده است همچنین برای تجهیز نیروی دریائی قراردادی بین عربستان سعودی و شرکت بریتیش هاور کرافت منعقد گردیده است . طبق این قرارداد ، این شرکت تاسیسات مختلف مربوط به نیروی دریائی به عربستان سعودی تحویل خواهد داد . این اطلاعات نشاندهنده اهداف سفر اخیر وزیر دفاع انگلستان به عربستان سعودی می باشد .

سرنوشت فدراسیون امارات خلیج فارس

درباره محدودیت دامنه تضادهائی که بین ایران و سعودی بر سر رهبریشان در منطقه وجود دارد ، آنطور که جرائد آمریکا می نویسند ، مطلب از این قرار میباشد که این رهبری دوگانه مبتنی بر معاهداتی است که بین این دو کشور در مورد تقسیم منطقه نفوذشان در خلیج انجام میگردد .

باینصورت که قلمرو سعودی شامل تمام منطقه شبه جزیره عربی و امارتها دور تا دور آن بوده و منطقه نفوذ ایران شامل سراسر خلیج میشود . باضافه اینکه هر يك از دو کشور فوق الذکر در سیاست داخلی هر کدام از دولتهای منطقه ، نفوذ خود را همچنان خواهند داشت .

در این تقسیم بندی سعودی به امارت رأس الخیمه که در شمالی ترین قسمت واقع است بعنوان پایگاه اول این سیاست چشم دارد. کشور سعودی در توجه خود به این امارت چنان علاقه ای نشان داده است که ولیعهد رأس الخیمه مستمراً عرماه برای مشورت و کسب اطلاع از نقشه های جدید به سعودی می رود و نیز کشور سعودی مخارج تمام وسائل ارتباط جمعی امارت رأس الخیمه نظیر جرائد و رادیو را بعهده دارد.

و اما ایران گمشده خود را در امارت خلیج در دوی یافته است این امارت که مرکزی است برای شرکتهای بزرگ آمریکائی و فعالیتهای قاچاق طلا و مواد مخدر و همچنین برای بانکهای بزرگ آمریکائی (نظیر فرست نشنال بنک و چارلد بنک)، در چنین امارتی است که ایران بعنوان نیروی برتر از نظر سیاسی و اقتصادی موثر است.

طبق اظهارات ناظران سیاسی، از آنجا که دوی بر خلاف ابوظبی غرور و عطش قدرت ندارد و از طرفی از عربستان سعودی طبعاً بییم دارد بنا بر این ایران بعنوان قدرت برتر در این امارت پذیرفته میشود بویژه آنکه قدرتهای اقتصادی آمریکائی متعزز در این امارت سخت عوادار این برتری ایران هستند. دلیل دیگر این پذیرش آنکه یکپارچگی هندراسیون امارات خلیج که تحت نفوذ چند دولت قرار دارد - که مورد علاقه شدید شیخ زاید است و او بمنظور حفظ نفوذ و تسلط خود در آنجا سخت بد آن دل بسته است - عم اکنون بعلت ارتباط مستقیم بعضی از اماراتش - نظیر رأس الخیمه و دوی - با قدرتهای بزرگتر که مورد حمایت آمریکا هستند بمخاطره افتاده است. از طرف دیگر

از طرف دیگر انگلستان که نمیتواند چندان خوشبین باشد که ابوظبی به حفظ منافع او در همه امارات خلیج قادر است، در حالی که عمچنان نفوذ عادی خود را در این امارات حفظ می کند، در صد ایجاد روابط دوستانه با عربستان و ایران برآمده تا در صورتیکه ابوظبی نتواند منافع او را تامین کند. انگلستان قادر باشد خود را پشت ایران یا سعودی پنهان کند.

این تصویری است از وضع خلیج و نقشه جغرافیای سلطه سیاسی

استعمار نو، هم از نظر محلی، و هم از نظر بین‌المللی، سیاست فعلی آمریکا در این مرحله با این هدف نظام یافته که تضادها و اختلافات درجه ۲ میان کشورهای هم‌پیمان را در منطقه، از تاثیر بیاندازد و دامنه آنها را کوتاه کند، تا بتواند هم به عقد پیمان منطقه انجامه عمل بیوشاند و هم "امنیت و ثبات" لازم در خلیج را بدست آورد. و این است ماهیت آنچه که با عناوین جنگالی و پرزرق و برق هم اکنون از زبان سیاستمداران و طراحان سیاسی آمریکائی در باره منطقه شنیده میشود.



پارتیزانهای ظفار
روز بروز در پیشرفت

هفده همین کنگره حزب کمونیست اسرائیل (۱) در روز شنبه ۲۴ ژوئن ۷۲ با حضور تعداد زیادی از نمایندگان احزاب کمونیست جهان پس از سه روز مذاکره به جلسات خود پایان داد . در این کنگره هیئت نمایندگی شوروی با یکی از اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بنام آقای کستانتین گیشین بود . در این کنگره " برنامه تابستانی " ای که توسط دبیر کل حزب اسرائیل و نماینده مجلس آقای ویلنر معرفی شده بود پذیرفته شد .

این برنامه پیشنهاد میکند حالت جنگی بین اسرائیل و کشورهای عرب شکسته شود و یک قرارداد صلح همیشگی مطابق پیشنهاد ۲۲ نوامبر شورای امنیت باامضای اسرائیل و کشورهای عرب برسد ، همچنین حقوق آزادی کشتیرانی در کانال سوئز و خلیج عقبه برای اسرائیل حفظ شود و اسرائیل نیروهای نظامی خود را تا مرزهای قبل از جنگ عقب ببرد . عقب نشینی که با ضامتن بین المللی و ساختن یک منطقه غیر نظامی همراه باشد .

.. آقای ویلنر حکومت اسرائیل را بجهت حمله ژوئن ۶۷ محکوم کرد . همچنین از " اشتباهات و مواضع غلط تند روان عرب که به اسرائیل و امپریالیسم در اجرای برنامه هایشان علیه ملت عرب فلسطین کمک کردند " انتقاد نمود .

(۱) " در اسرائیل دو حزب کمونیست وجود دارد . حزب کمونیست راکا که طرفدار رهبران کرملین است و اکثریت اعضای آنرا اعراب تشکیل میدهند و دارای سه نماینده در مجلس میباشد و حزب کمونیست ماکی که طرفدار صیونیستهاست و در انحصار یهودیها و یک نماینده در مجلس دارد . " لوموند "

وظیفه اولی جلوگیری از انفجار خشم انقلابی اعراب مقیم اسرائیل و وظیفه

تعداد زیادی از هیئتهای نمایندگی خارجی پشتیبانی خود را بنام حواست جنبش کمونیستی بین المللی از راکا که در شرائط سختی عمل میکند اعلام کردند، بسیاری از احزاب کمونیست از جمله احزاب کمونیست اردن، سوئد، عراق، الجزائر و اردن اشغال شده تبریکات خود را برای گنگره فرستادند.

" بنقل از لوموند ۲۷ ژوئن ۷۲ "

* * * * *

همانطور که دیده میشود کوچکترین مطلبی در مورد صاحبان اصلی این سرزمین یعنی فلسطینیها در " برنامه " حزب کمونیست اسرائیل که توسط دبیر کل حزب معرفی شده و مورد تأیید احزاب شرکت کننده نیز قرار گرفته بمیان نیامده است گوئی اصلاً فلسطینی ای وجود ندارد و همچنین با مطالعه تاریخ حزب کمونیست اسرائیل که آلت دست سرمایه داران صهیونیست است بنظر عجیب نخواهد آمد. هنگامیکه حزب " تندروان عرب " را مسئول جنگ ژوئن قلمداد میکند و خواستار اجرای طرح خائنانه قدرتها بزرگ " قرارداد ۲۲ نوامبر شورای امنیت " با ضمانتهای بین المللی برای اسرائیل میباشد.

و همچنین باز عجیب نیست که روزنامه پرودا ارگان رسمی دارودسته " کرملمین در همین زمان فدائیان قهرمان فلسطین را عناصر " ماجراجو " بخواند. چون قصد دارند توازن قدرتها را در این منطقه از جهان برهم زنند.

بقیه از پاورقی صفحه قبل

دومی ساکت نگاه داشتن یهودیان زحمتکش شرقی است. و هر دو با هم

در خدمت صهیونیسم بین المللی

- برای کسب اطلاعات بیشتر به صفحات ۱۲۸ تا ۱۳۲ کتاب " اعراب در

اسرائیل " مجموعه کرامه شماره ۵ از انتشارات اتحادیه (بهمن ماه ۵۱)

مراجعه کنید.

ولیکن مطلبی که بنظر عجیب می‌رسد اینکه احزاب کمونیست اردن سودان عراق الجزایر و منطقه اشغالی اردن تبریکات خود را برای دشمنان خلق فلسطین می‌فرستند اینان از زمان زایش اسرائیل (مه ۱۹۴۸) بدنباله روی از برادر بزرگتر، وجود اسرائیل را پذیرفتند و تا امروز همه جا علیه منافع خلق فلسطین گام برداشته اند. بعضی اینکه بعلمت دستاوردهای تاریخی بر ماهیت این زائده امپریالیستی روز بروز آشناتر شوند و مواضع ارتجاعی و ضد خلقی خود را تغییر دهند روز بروز از منافع خلقهای عرب خصوصاً مردم فلسطین دورتر میشوند. حزب کمونیست عراق نیز که بعد از شناسایی اسرائیل توسط شوروی و سایر احزاب برادر از شناختن اسرائیل سر باز زد و بهمین سبب از طرف حزب توده شدیداً مورد حمله قرار گرفت امروز بعلمت وابستگی بیش از پیشش به کرملین کارت تبریک برای کنگرهٔ صیونیستها که ماسک "کمونیسم" بر چهره زده است می‌فرستند.

طبق گزارشات مکرر و اخبار فراوانی که رسیده و مرتب می‌رسد مردم برخی از ایالات افغانستان اطفال خود را از شدت گرسنگی به صاحبان زر می‌فروشدند و یا آنها را بچرا می‌برند. همین خبرها همچنین بیانگر مرگ و میر فراوان خرد سالان غارت زده آن دیار میباشند.

ابونذر:

"عجبت لمن لایجد قوتا فی بینه کیف لایخرج
علی الناس شاهرا سیفه"
"در شگفتم از کسی کو فقر را در خانه می بیند و
با شمشیر بر مردم نمی شور"

یک زندانی سیاسی در اسرائیل

مقاله زیر که از مجله فرانسوی زبان (آفریقا- آسیا شماره ۶۲ سوم آوریل ۱۹۷۲) ترجمه شده بیانگر خشم حکومت سرمایه داران و انسان خواران صیونیست از آشکار شدن ماهیتشان در مقابل روشنفکران و انسانهای ستمدیده است

گیورا نعمان ،

که در زیر متن مصاحبه او را با یک روزنامه نگار خارجی ملاحظه می کنیم خدمت در ارتش ضد انسانی و اشغالگر صیونیست را نفی می کند . مسلماً در این رهگذر همه انسانهاییکه شناخت نسبت به نیروهای ارتجاعی و ضد تکاملی در جوامع بشری دارند کار او را می ستایند .

یک ملاقات استثنائی : یک اسرائیلی ، سرکشی و جنایات صیونیسم را فاش می کند !

نوشته های زیر از یکی از زندانهای نظامی صیونیستها بیرون آورده شده . "گیورا نعمان" ۱۹ ساله برای سومین بار در فوریه ۱۹۷۲ بازداشت شده است . آدرس کتونی : اسرائیل - زندان نظامی شماره ۶ صندوق

پستی ۲۶۱۸

"اریج یعقوبی" دختر ۱۹ ساله در فوریه ۱۹۷۲ بعزت رد خدمت در ارتش ضد خلقی اسرائیل بازداشت شده ، فعلاً در یکی از زندانهای نظامی اسرائیل بسر میبرد .

"ایشان گو" در هنگام تظاهرات "پلنگان سیاه" در ۱۰ فوریه که علیه جنایات صیونیستها در مقابل گنجره آنها بعمل می آمد سختی مجروح و بعداً محکوم به زندگی در بخش امراض روانی در یکی از بیمارستانهای اسرائیلیها در اورشلیم شد .

"اریس بویبر" در آخر فوریه ۱۹۷۲ به سبب نفی بقیه خدمت در مناطق

کشور را از تجاوز ارتشهای بیگانه حفظ کند ؟
گیورا - عمل من مبتنی بر نفی خدمت در ارتش اشغالگر در رابطه با شناخت و آگاهی من نسبت به واقعیاتی است که در خاورمیانه موجود است - من صیونیسیم را عامل اصلی این کشتار و جنگها میدانم - آنها با طرح يك پایه‌ایدئولوژیک و مسلحی از طریق آژانس بین‌المللی یهود و وابستگان آن به امپریالیسم جهانی برای تصاحب زمینها و بزنجر کشیدن انسانها آن و همچنین از بین بردن اصالت و فرهنگ انقلابی خلق عرب و فلسطین فعالیت می‌کنند - آنها واقعیات مجازی و غیر انسانی را بصورت حقیقت جلوه می‌دهند و مسلماً کسانی که در این راه‌گذر تحت تاثیر قرار می‌گیرند سخت در اشتباهند . این وظیفه تاریخی ماست که بر اساس آن فلسطین عزیز را آزاد کنیم .

سوال - اگر دولت اسرائیل سرزمینها و ملتها را تحت تصرف درنیاورده بود آیا باز خدمت در ارتش را نفی میکردی ؟

گیورا - پاسخ به این سوال هم مشکل است زیرا من موضع خودم را در برابر واقعیاتی که در جریان است مشخص کرده‌ام - امروزه اشغال و بدنبال آن استعمار و استثمار وجود دارد و این بر هیچکس پوشیده نیست - و بنابراین اصول که سرزمینهای عربی در سال ۱۹۴۷ بتصرف و اشغال نیروهای صیونیسیم و دستیاران آمریکائی آن درآمد و در این جریان انسانهای بیگناه کشته شدند و عواقب آن هنوز ادامه دارد با صهیونیسم مخالفم در ارتش آن خدمت نمیکم و حتی اصولاً معتقدم که صیونیسیم جهانی، ماهیتاً مهاجم و سلطه‌گر است و این را يك وظیفه تاریخی و اخلاقی میدانم که با آن مبارزه کنم - و اما اینکه این عمل خود را در صورتیکه شرائط تغییر کند ، اکنون نمیتوانم مشخص و ارزیابی کنم .

سوال - آیا تو میخواهی با نفی خدمت در ارتش اسرائیل اصولاً چه چیزی را ثابت کنی ؟ آیا فقط خدمت نکستی یا اینکه مقاصد دیگری هم داری ؟

گیورا - آنچه مسلم است من هیچگاه میل ندارم در يك ارتش تجاوزگر

و نژاد پرست خدمت کم ولی با دید دیگر طبعاً این عمل من آگاهی دادن به جامعه است و با منطقی که از مبارزات اجتماعی دارم با تمام نیروها برای برقراری یک رژیم مشرقی بر مبنای اصول عدالت اجتماعی و اشتراکی فعالیت میکنم من میخواهم جوانان را برانگیزم که به مسائل جهان اطراف خود بیاندیشند نسبت به حوادثی که در جوامع میگذرد بی تفاوت و خنثی نباشند - مسائلی را که بر اثر فرهنگهای استعماری بر ذهن و تفکر جوانان جامعه نقش بسته یکبار دیگر تجزیه و تحلیل کنند و حقیقت را دریابند .

گیورا - اصولاً اوضاع سیاسی و اجتماعی در اسرائیل دردناک و غم انگیز است سیاست دولت اسرائیل در جهت گام برمیدارد که تمام سیاستهای امپریالیسم جهانی در آن جهت میروند ، آنها میخواهند جامعه بی پرستی و بی هدف سازند . جوانان را بی قید و لایالی پرورش دهند . روی این جهت است که جوانان در اسرائیل همیشه میخورند مینوشند برقص و کسرت میروند و می خوابند ، بدون اینکه کمترین توجهی نسبت به مسائلی که در چند کیلومتری خانه هایشان میگذرد بکنند . آنها همیشه اشغال ، ستم و انفجار را بر انسانهای بی گناه آواره می بینند ولی اصولاً ریز باره آنها تفکر نمی کنند . بهمین علت است که من میخواهم به جوانان پیام دهم که این وضعیت را کور کورانه نپذیرند و در باره آنها بیاندیشند .

سوال - آیا مقصود تو مورد قبول جوانان دیگر نیز هست ؟ آیا تواز نتایجی که بعدها بدست میآوری آگاهی داری ؟

گیورا - چنانچه کفتم من متاثر از یک جهان بینی هستم و براساس این اصول میل دارم به بینم که جوانان در باره مسائل سیاسی و اجتماعی مانند من فکر میکنند و مثلاً در ارتش ضد خلقی خدمت نمی کنند و بخصوص در این رابطه ها خود را مسئول و متعهد میدانند . این یک برداشت از مبارزه کلی من هست .

سوال - با وجود اینها اینطور بنظر میرسد که تفکر تو در مورد مبارزات و مسائل اجتماعی نهی است در صورتیکه نفی خدمت در ارتش از طرف توده های مردم یک کار ستوده است حال تو چگونه موفق به توافق و نظریه

اشغالی بازداشت شده است.

از طرف دیگر بسیاری از مبارزین "پلنگان سیاه" محکوم به پرداخت جریمه ها سنگین و زندانهای نسبتاً طولانی شده اند.

$x + x + x + x + x$

سؤال - چرا خدمت در ارتش اسرائیل را نغی می کنید؟

گیورا - ما مدت ۴ سال است که در شرایط سختی زندگی میکنیم. دولت تجاوزگر اسرائیل بارها مناطق وسیعی را به تصرف درآورده و جمعیت عظیمی از انسانهای بی گناه را بوسیله سلاحهای جنگی خود و اربابانش محکوم به سکوت و استثمار کرده است این انسانهای مظلوم در زیر سرنیزه جلادان اسرائیلی بسر می برند و طبیعی است که در این اشغالگریها هیچگاه آزادیهای دموکراتیک و انسانی وجود ندارد و مسلماً من با تفکری که از جوامع بشری دارم و همچنین شناخت من نسبت به انسانهای تحت ستم، هیچگاه حاضر نیستم در ارتشی خدمت کنم که با تمام نیروهایش در نابودی و فناء برادران ما میکوشد.

سؤال - آیا تو صلح طلب هستی؟

گیورا - پاسخ به این سوال مشکل است زیرا در جهانی که تبعیض و بی عدالتی و اسارت بر انسانها حاکم است راهی بجز قهر پاسختگی آن نیست این بدان مفهوم است که برای از بین بردن تبعیض و استثمار و برقراری صلح در این شرایط مبارزه قهرآمیز و عادلانه را ادامه دهیم.

سؤال - آیا تو فکر نمیکنی که ارتش و دولت اسرائیل برای دفاع از شما

این مناطق را به تصرف درآورده است؟

گیورا - من فکر نمیکنم ارتشی و دولتی که از آغاز ورودش به مناطق اشغالی بجز جنایت و قتل عام کار دیگری نکرده و با اعمال ستم و ظلم نسبت به خلقهای دیگر منطقه و برادران همسایه ما آنها را به مرگ تهدید میکند وسیله ای برای دفاع از ما باشد، و حتی فکر میکنم که اینها مقدمه ای است برای شرایطی سخت تر و فجایی وحشتناکتر برای آینده ما.

سؤال - با وجود اینها آیا واقعا فکر نمیکنی که وجود همین ارتش -

مختلف می‌شود؟

گیورا - اولاً مسئله باینصورتی که شما مطرح می‌کنید حاد و پیچیده نیست و اگر چنین بود مسلماً کار من یک ضربتی بزرگ بر دولت اسرائیل بود. بعلاوه این وظیفه من نیست که در مورد مسائل دولت تصمیم بگیرم. ما نباید فراموش کنیم که ارتش در یک کشور از ساختمان سیاسی اجتماعی آن جدا نیست و بخصوص در شرائط ما در اسرائیل ارتش یک عاملی است برای نگهداری صهیونیسم و تکامل آن، بعلاوه در اینجانب علیه صهیونیسم مبارزه می‌کنم و این خود حاکی از این واقعیت است که جوانانی که بعزت آگاهی سیاسی‌شان خدمت در ارتش را نمی‌کنند خود را موظف به یک مبارزه مداوم و طولانی میدانند و این عمل پایان فعالیت سیاسی آنها نیست و طبیعتاً در رهگذر حوادث سیاسی راه را برای یک تحول بنیادی در جامعه و یک انقلاب مترقی بر مبنای عدالت اجتماعی و اشتراکی باز می‌کنند.

سوال - اگر تو سوسیالیست هستی، آیا فکر نمی‌کنی که اسرائیل حق تعیین سرنوشت و بدست آوردن وسائلی برای دفاع از خود را دارد؟

گیورا - امروزه مسائل حیاتی در جامعه را بصورت حق تعیین سرنوشت مطرح می‌کنند، دفاع از این تزیک تزویر و حیلۀ سیاسی بی‌پیش نیست که در لباس سوسیالیسم از صهیونیسم دفاع کنند. بعلاوه اصولاً نباید سوسیالیسم سرپوشی برای جنایات صهیونیسم باشد. مشکل کونی ما سیاست تجاوزکارانه و ضد انسانی صهیونیسم است، صهیونیسمی که با طبیعت استعمارپش در جریان حق تعیین سرنوشت غاصب حقوق ملتی دیگر شده است. من حق تعیین سرنوشت را در چهارچوب مبارزات اجتماعی و توده‌ئی می‌شناسم و می‌خواهم بگویم که هرگاه در خاورمیانه یک نظام مترقی و توده‌ئی یا سوسیالیستی بوجود آید، در آن نظام من حق جامعه اسرائیل را در اجرا کردن حق تعیین سرنوشتش برسمیت خواهم شناخت ولی در این شرائط که کمترین توجهی به حقوق آوارگان فلسطینی و سایر ستمدیدگان از جانب صهیونیسم نمیشود من

بشخصه مبارزه‌ای برای اهداف ملی نمیکم بلکه برعکس هدف من آزاد کردن فلسطین و سایر رنجبران عرب از دست نیروهای استعمار جهانی است .
سوال - آیا فکر نمیکنی که حکومت اسرائیل باید ترا از خدمت نظام به علت عقاید سیاسی و اجتماعیات معاف کند ؟

گیورا - مسلماً من چنین انتظاری را از دولت اسرائیل دارم که مرا از خدمت در ارتش ضد خلقی اش معاف کند حتی اینرا از نظر حقوقی وظیفه او میدانم ولی آنچه که مسلم است و من آنرا تاکید میکنم نفی خدمت در ارتش اسرائیل است و در این جریان مبارزه منم بخاطر کسانی است که بجهت آگاهی سیاسیشان در چنین ارتشهایی خدمت نمیکنند .

سوال - آیا تو بوسیله سازمانها یا شخصتهایی پشتیبانی میشوی ؟
گیورا - من عضویکی از سازمانهای مترقی اسرائیل هستم (مانسپن سازمان من از حقوق و جریانات ما با اطلاع هست و همیشه در پشتیبانی از ما و عمه کشانیکه خدمت در ارتش را نفی می کنند پیشقدم است و در تظاهراتی که در تل اویم مقابل وزارت دفاع بهمین جهت برقرار کردند تراکتها و اعلامیههایی در پشتیبانی از ما پخش شد و حتی اعلامیه ها و پیامهای همبستگی عناصر مترقی از کشورهای امریکا انگلستان ، فرانسه و استرالیا برای دولت اسرائیل فرستاده شد ، ولی جرائد اسرائیل حتی کلمه ای هم در این مورد ننوشتند .

سوال - اگر تو رهبر حکومت بودی موضع تو در برابر پدیده ئی همچون (گیورا نعمان) چه بود ؟

گیورا - من بخصوص در این رابطه میل دارم بشما پاسخ بگویم که من بیشتر ترجیح میدهم " گیورا نعمان " باشم تا رهبر حکومت اسرائیل .

جنبش آزادبخش تایلند

نکاتی درباره تایلند :

موقعیت جغرافیائی : تایلند در آسیای جنوب شرقی قرار دارد . از طرف غرب و شمال به بیرمانی ، از طرف شمال و شرق به لاوس ، از طرف جنوب شرقی به کامبوج و از جانب جنوب به مالزی محدود است . مساحت تایلند ۵۱۴ / ۰۰۰ کیلومتر مربع میباشد . تایلند از نقطه نظر مساحت و جمعیت سومین کشور در آسیای جنوب شرقی میباشد .

جغرافیای انسانی :

تایلند دارای ۳۳ میلیون نفر جمعیت است . حکومت تایلند رژیم سلطنتی مشروطه میباشد . پایتخت تایلند بانکوک نام دارد . مذهب تقریباً مسلط بودائیسم میباشد . بعد از بودائیسم مسلمین بزرگترین اقلیت مذهبی را تشکیل میدهند .

جغرافیای اقتصادی :

کشاورزی سنتی تایلند در این رشته ها است : برنج ، حبوبات و سیب زمینی . کشت صنعتی تایلند توسط کمپانیهای انگلیسی کنترل میشود که مهمترین آنها کائوچو میباشد (سوم تولید کننده ، در سطح جهانی) پسته شامی ، کف ، کجند و همچنین چوبهای قیمتی جزو صادرات آن کشور است . (۶۰٪ از مساحت کشور پوشیده از جنگل است)

x x x x x x

جنبش آزادبخش تایلند

مسلمانان تایلند همراه سایر انقلابیون تایلند علیه امپریالیسم آمریکا و انگلیس و رژیم دست نشانده و ارتجاعی تایلند از مدتها پیش دست به تیردی مسلحانه زده اند . علیه رژیمی که تمام شریانهای اقتصادی کشور را در اختیار سرمایه داران غربی نهاده است ، رژیمی

که تایلند را به پایگاهی ضد انقلابی برای خاموش ساختن نبرد عادلانه خلقهای هند و چین تبدیل ساخته است .
هر روزی که میگذرد دامنه انقلاب وسعت بیشتری میگیرد، نیروهای انقلابی قوی و بازهم قویتر و نیروهای ضد انقلابی ضعیف و بازهم ضعیفتر میشوند . روزنامه لوموند بتاريخ ۹ و ۱۰ ژوئیه (۷۲) به نقل از خبرگزاریهای فرانس پرس و آسوشیتد پرس خبری باین شرح در مورد حمله^۴ مجاهدان مسلمان به نیروهای نظامی تایلند منتشر کرد :

" بانگوک " (آژانس فرانس پرس و آسوشیتد پرس)

" جمعه ۷ ژوئیه، نیروهای نظامی تایلند در يك غافلگیری در نزدیکی "پاتالونگ" در جنوب تایلند که در نزدیکی پایگاه هشان بودند زیر رگبار گوله‌های ۵۰ نفر از شورشیان که در دو طرف جاده پنهان شده بودند قرار گرفتند . در این حمله ۳۰ پلیس و هفت نفر دیگر زخمی شدند . حمله کنندگان قبل از ناپدید شدن در جنگل ۱۵ سلاح اتوماتیکی را متصرف شدند .

منطقه‌ای که حادثه در آن رخ داد منطقه‌ای مسلمان نشین است . و مدت ۵ سال است که عوامل تجزیه طلب (۱) در این منطقه در حال انقلاب علیه حکومت مرکزی میباشند . حادثه^۵ جمعه سخت‌ترین حادثه در ۲ ماه اخیر در تایلند است "

* * * * *
* * * *

(۱) این اتهام حکومت ارتجاعی تایلند و بلندگوهای سرمایه داران غربی (خبرگزاریها)، مشابه اتهامات سایر رژیمهای ارتجاعی به جنبشهای توده‌ای است . همه^۶ نیروهای مترقی جهان میدانند که مسلمانان و سایر نیروهای تایلند هدفی جز سرنگونی رژیم وابسته بامپریالیسم آمریکا و انگلیس و ایجاد يك حکومت دموکراتیک و ملی ندارند .

"فیشتر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه"

بشما ای پاسداران اسلام، ای حافظان مرزهای اسلام، ای مسئولان صلاح و فساد امت اسلام!

روی سخن در این نامه با شما است. در این نامه نسلی با شما سخن میگوید که هنوز بمیراث اسلامی خود وفادار مانده است و بهمین دلیل وارث رنجها و دردها و گرفتاری‌هایی است که گریبانگیر امت اسلامی است و او خود را در برابر این همه مصائبی تفاوت نمی‌تواند نشان دهد.

ما در روزگاری و از سرزمینی این نامه را می‌نویسیم که تمام امکانات و بنیانهای ارزشهایش با اسلام سر جنگ و ستیز دارد و از هیچ فرصتی در توطئه علیه این مکتب و پیروان آن غفلت نمی‌ورزد.

خصلت دشمنی با اسلام امروز کسانی و گروه‌هایی و مکتب‌هایی را همپیمان و همعهد کرده است که دیروز دشمنان آشتی‌ناپذیر یکدیگر بودند. خصوصیت و حمله مستمر و سازمان یافته غرب و فرهنگ‌ها و مکاتب و سیاست‌های همپیمان آن - حتی در شرق - و فریفتگان پیوسته و فروختگان وابسته باین جناح مهاجم، برای ما نویسندگان این رنجنامه - که در حال حاضر ضرورتاً ساکنین این دیاریم و طبعاً از نزدیک شاهد این بسیج عمومی دشمن و توطئه هجوم دشمنی بآن دیاریم - بخدای بزرگ این وظیفه و این رسالت را بوجود آورده است که با التهاب و شتابی هرچه تمامتر به امت اسلام و بخصوص بشما مسئولان کارآگاه و کارشناس اسلام اعلام خطر کنیم:

انا انذرنکم عذاباً قریباً (۱)

فانظر کیف کان عاقبة المنذرين (۲)

و در همین حال این سؤال غم‌آلود و التهاب‌آور دل‌هامان را ملامت‌انده

(۱) سوره نبا آیه ۴۰ : ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم .

(۲) سوره های یونس و الصافات آیات ۷۳ : پس بنگر که پایان کار

بیم یافتگان چگونه بوده است .

و انتظار کرده است که کدام عده و عده آماده ای برای دفاع در برابر این لشکر جرار داریم؟

کدام وحدتی میان برادران مسلمان برای پاسداری از حدود و شعوره در خطر سقوط افتاده، اسلام صورت گرفته است؟

کدام کوششی بدست علماء و آگاهان امت برای این وحدت ضروری در حال وقوع است؟

این اعلام خطر و این انداز در زمانی بشما میشود که هیچ صاحب‌درك و صاحب‌دردی نمی‌تواند این‌همه بدعت‌های روزافزون در جامعه اسلامی را نادیده بگیرد و از طرفی بمفهوم روایت کافی از مسی بن جعفر:

ان المومنین الفقهاء حصون الاسلام كحصن سور المدينة لها (۱)

و حدیث نبوی: اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله (۲)

نسل مسلمان ما بخود این حق را میدهد که بیش از همه از علمای دین در برابر این بدعتها گله و انتقاد کند و از این مسئولان بخواهد که سکوت خود را بشکنند و تن بذلت اسارت مسلمین و هدم اسلام بدست "مسند نشینان" بدعت‌گذار ندهند.

اصالت و استقلال علمای دینی و حوزه‌های اسلامی تنها امتیاز و سنگر دفاعی اسلام در برابر قدرتهای مهاجم در طول تاریخ پرخون و پر شهادت اسلام بوده است. و درست از همین سنگر بوده است که نیروهای وفادار اسلام بر استبدادها و قدرتهای ضد اسلام در طول تاریخ تاخته‌اند و از برکت همین تاختن‌ها بوده است که دین اسلام بردشمن تا این زمان علی‌رغم بی‌نصیب بودن از حکومت اسلامی - بمفهوم حقیقی آن - در طول چهارده قرن از پرخطرترین باریکه‌های تاریخ با تنی مجروح ولی تسلیم نشده رسته

(۱) اصول کافی جلد ۱ کتاب فضل العلم باب فقهاء العلماء حدیث ۳ :

فقهای مومن - همچون حصار شهر - باروهای اسلام بشمار میروند .

(۲) اصول کافی جلد ۱ کتاب فضل العلم باب البدع حدیث ۲ :

هنگامیکه در میان امت من بدعتها پدیدار میشود، وظیفه عالم اینست که علمش را آشکار کند. بنابراین هر - عالی - که بدین وظیفه برخاست لعنت خدا بر او باد !

است . با توجه باین حقایق نسل ما نمیتواند سکوت شما را تحمل کند و این حدیث نبوی را نادیده بگیرد : عن ابی عبد الله (ع) قال قال رسول الله (ص) : الفقهاء ائماء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنيا ، قیل یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنيا ؟ قال اتباع السلطان . فاذا فعلوا ذلك ، فاحذروهم علی دینکم (۱)

نسل ما دیگر نمیتواند سکوت شما مسئولان را با توجیهاتی نظیر عدم قدرت و حفظ دماء و اعراض مسلمین بپذیرد . چرا که سکوت در این مرحله نه دمائی و نه عرضی برای مسلمین باقی میگذارد . و از همه بدتر آخرین سنگر دفاعی اسلام یعنی استقلال و عدم وابستگی حوزه های دینی - را بدست ظلمه و عمال آنان در شرف انهدام می بیند . فاعتبروا یا اولی الابصار !

و در هر حال آنانکه این اعلام خطر و این اتمام حجت را می کنند بزبان این نسل وفادار به اسلام که تنها راه نجات این امت مستضعف اسلام را در تحقیق همه جانبه اسلام و تحقق حکومت اسلامی میداند - این سوال را از شما پاسداران مسئول می کند : آیا اینهمه گرفتاریها و غارتزدگی امت اسلام بر شما آشکار است و معهدا دم بر نمی آورید ؟ یا این سکوت شما ناشی از عدم آگاهی به این فجایع است که در فرض اول وای بر شما و در فرض دوم وای بر ما " فوریک لنتسئلهم اجمعین " (۲)

و نتیجه منطقی این بی اعتنائی به مسئولیت هاست که این زمزمه از میان نسل بی قرار و پر طلب - که در این سالهای اخیر بامید پرکردن فاصله های ساختگی استعماری میان نسل جوان و حوزه های دینی رو به حوزه ها کرده بسود -

(۱) اصول کافی جلد ۱ کتاب فضل العلم ، باب المسائل بعلمه و المیاهی به حدیث ۴۶ . فقیهان - همچون - جانشین پیامبرانند - و این - تا زمانی است که رو به دنیا نیامورده باشند . از پیامبر سوال میشود : منظور از - رو کردن بدنیا چیست ؟ پاسخ میدهد : پیروی و هواداری از سلطان . همینکه - علمای دینی - چنین عملی را مرتکب شدند ، دینتان را از خطر وجود شان پاسداری کنید . (۲) سوره حجر آیه ۹۲ : بخدایت سوگند که تمامی آنانرا بازخواست خواهیم کرد .

بگوش میرسد که بر طبق تجربه، از این پس تلاش اسلامی خود را - هم در بخش نظری و ذهنی اش و هم بخش عملی و تطبیقی - در خارج از دخال و حضور عالمان دینی "رسمی" صورت دهد. و البته این مطلب نه بمعنی آنست که هیچ عالم دینی از این جریان استثنا نشود. نه برعکس، بجزرات بگوئیم، حتی در همین روزگار پر فاجعه و تاریک، خوشبختانه استثنا عم داریم و این خود کم نعمتی نیست والحمد لله علی ما اعطانا (۱)

و باز بجزرات باید گفت که در هیچ روزگاری نسل جوان مسلمان - مانند روزگار ما - در خطر انقراض نبوده است. نسل جوان یا در دام برپا دارندگان و گردانندگان مکتب لذت افشاده است و دارد می افتد، و بلجن و بی تفاوتی و بی دردی و بیعقیدگی کشیده میشود، یا در شعاع جذبہ مکاتب مادی دیگر قرار میگیرد و اکثراً بدلیل ناشناختن یا بد شناختن اسلام در شمار نیروی مخالف اسلام در میآید.

یا چنانکه میدانیم بدلیل وفاداری راستین نسبت به اسلام، بدست دوست و دشمن با قدرتی هرچه تمامتر کوبیده میشود و در آور آنکه این بخش سوم - یعنی این ته مانده نسل جوان مسلمان، که به اعتباری خود، آفریننده حماسه‌هایی نو، اسلامی باز شناخته و راه یاب نسل پیشتاز است - بیش از دو بخش دیگر هم نسل خود، از جوانب مختلف تهدید میشود. و در آورتر آنکه، شدت و حرارتی که مدعیان پیروی اسلام، در کوبیدن این ته مانده بخرج میدهند از جانب هیچ جناح مخالف دیگری باین صورت دیده نمیشود. حمله و هجومی که در این چند ساله اخیر از طرف مراکز مذهبی تحت نامهای مختلف - و اخیراً تحت نام ولایت و تشیع - به نسل مسلمان و جوان شد بهیچکدام از دشمنان آشتی ناپذیر اسلام نشده است.

در روزگاری که حتی مخالفان اسلام - و باصطلاح برای معرفی اسلام از جوانب مختلف در باره اسلام مطالبی نوشته اند و می نویسند و طبعاً این نوشته ها را تا سرحد ممکن از افترا و اتهام نسبت به اسلام انباشته اند، در روزگاری که دهها ماهنامه و سالنامه تحقیقی و علمی بناء اسلام از طرف

(۱) حمد خدای را به آنچه بر ما عطا کرده است.

مؤسسات دانشگاهی و غیر دانشگاهی وابسته به بلوک سرمایه داری و کمونیت منتشر میشود، آیا میتوان این توقع و این گله را از علما و کارشناسان اسلام داشت که لاقبل به بخشی از انتظار این نسل در ارائه حقیقت اسلام پاسخ مثبت گویند؟ ولی متاسفانه و سوگندانه نسل ما این گله را دارد که نه تنها این انتظار برآورده نمیشود، بلکه حتی از تائید آنها که باین وظیفه بزرگ و ضروری قیام می کنند - و احیاناً لباس رسمی مذهبی بر تن ندارند - دریغ می ورزند و با اینکار میدان را برای کوبیدن این وظیفه شناسان و شورانگیزان عوام مردم علیه اینان بدست نااهلان و عمال ظلم باز میگردانند.

آیا با کدام حجتی میتوان زبان و قلم این حامیان اسلام را قطع کرد؟ و این بخش باقیمانده نسل جوان مذهبی را هم دلسرد و به بخش های دیگر گسیل کرد؟

بخدا ای بزرگان اسلام! نسل جوان نمیتواند تنها به رساله عملیه در حل مشکلات قرن خویش قناعت کند. بخدا ما نمیتوانیم به مصنوعیت زبان و قلم حامیان اسلام بدست حکومتها به ادعای تکیه بر فتوای تحریم مرجعیت خوشبین باشیم.

بخدا ما در این روزگار - و بخصوص در این روزگار - با هیچ منطقی و استدلالی نمیتوانیم حمایت دولتها را از شما و از فتوای شما توجیه کنیم. نسل ما هر روز برای این اسلام قربانی میدهد. طلوع و غروب این آفتاب بخون پاکان این نسل آغشته است. در چنین روزگاری که نسل ما "دروازه شهادت" شهر حیات را تسخیر کرده است با هیچ حجتی نمیتوان به صمیمیت و اخلاص و بقا و انقراض این نسل بی اعتنا ماند.

بخدا ما نمیتوانیم به جدا کردن سرنوشت امت خویش از کلیت جهان اسلام تحت عنوان حفظ ولایت یا تشیع خوشبین باشیم. سرنوشت ما و همه جهان اسلام - بی هیچ تفاوتی - در خطر هجوم و حمله دشمن است و بهمین دلیل نجات آن هم از این خطر جز در بسیج یکپارچه عطفی نخواهد بود.

شما ای مسئولان هستی و هسته اسلام! این نقشه جغرافیای بخون و آتش غرقه جهان اسلام را نگاه کنید. بخدا برای استعمار و جبهه متحد دشمنان ما هیچ تفاوتی میان شیعه و سنی وجود ندارد.

نابودی نهائی این کلیت هدف دشمن است .

در جنوب لبنان - که اکثر شیعه‌اند - همان گونه خون و آتش - در زمین و هوا - موج میزند ، که در ساحل رود اردن . زنان و کودکان شیعهٔ جنوب لبنان را با همان آتش و اسلحه‌ای می‌سوزانند و درو میکنند که آوارگان سایر مناطق را .

با صراحت اعلام میکنیم که بذات احدیت سوگند :

هیچ مسلمان صاحب‌درد و صاحب‌دردك مسئولی نمیتواند در برابر این همه فجایع و مصائب بی تفاوت بماند . و خود را و مردم را با اشتغال و با طرح مسائلی دیگر از برخورد با این واقعیت‌های تلخ غافل نگهدارد . ما این پیام انذار و اعلام خطر را بی هیچ مجامله و مدهائنه‌ای و با تکیه به غیرت و شرف و اخلاص اسلامی خود از آنسوی مرزهای اسلامی برای شما می‌فرستیم و بیصبرانه چشم‌براه عنایت و پاسخ شما بزرگان و مسئولانیم . و بفهوم کریمهٔ « لا تجعل فی غلوبنا غلا للذین آمنوا ، امید داریم که در این تجربه ، نسل ما نومید تر ورنجید تر نشود .

و السلام علیکم

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویی

در اروپا و

انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا

پیام حضرت آیت الله خمینی به علماء ، وعاظ وملت شریف ایران بسمه تعالی

خدمت حضرات علماء اعلام، خطباء محترم و ملت بزرگ ایران ایدهم الله تعالی
پس از سلام و تحیات،

ما در عصر حاضر با ضربات سنگین و روزافزون وارده بر اسلام و گرفتاریها و
نابسامانیهای بیش از پیش ملت‌های اسلامی، مواجه هستیم. از طرفی قضیه
فلسطین و مسجد اقصی و آوارگی مردم بیگناه آن سرزمین و پشتیبانی دول بزرگ
استعماری از یهود اشغالگر، که با دوام این جرثومهٔ فساد خطر بزرگی - خدای
نخواستہ برای عموم کشورهای اسلامی و خصوصاً دول عربی در پیش است. و از
طرف دیگر اسارت ملت ایران در چنگال عمال استعمار و نوکرهای آن، جامعهٔ
اسلامی را با فشارها و گرفتاریهای شدید و همه جانبه ای دست بگریبان ساخته
است، برای محو اساس قرآن کریم و تعالیم رهایی بخش اسلام نقشه‌های از طرف
استعمارگران در کار است که در هر زمان بنحوی در دست اجرا قرار میگیرد.
آنروز که رضا خان با دستیاری اجانب روی کار آمد ماموریت یافت که با سرنیزه
و قلدری، تمام مراسم اسلامی را تعطیل کرده احکام نورانی قرآن و آثار رسالت را
محو نماید سازد ولی از آنجا که دیدند با سرنیزه نمی‌توان مردم را از اسلام
و مبانی قرآن دور ساخت و باغراض شوم و غارتگرانه خود دست یافت، تغییر
نقشه داده با طرحهای استعماری جدید و با تظاهر باسلام در مقام محو
اساس قرآن و اسارت ملت‌های مسلمان و شکستن سد عظیم روحانیت برآمدند و
با نغمه‌های فریبنده به اسم سپاه دین و غیره میخواستند این سد عظیم را در

هم شکسته بمقاصد پلید خود دست یابند . و امروز نقشه های وسیعتر و دامنه دارتری در جریان است که چهره واقعی مامورین استعمار و کیفیت ماموریت آنانرا می نمایاند . نقشه‌هایی که با اجرای آن می‌خواهند سنگرهای مخالف بسا استعمار را درهم کوبینند ، به سنگرهای در خدمت استعمار و صهیونیسم و عمال آنان مبدل سازند ، علماء اعلام ، خطباء محترم خدمتگزاران باسلام را عقب زده معمین ساختگی و مامورین سازمانهای فاسد را بجای آنان بحراب و منبر اسلام و رسول معظم صلی الله علیه و آله برسانند و بجای بیان احکام قرآن و حقایق اسلام بلندگوهای برای اجراء مقاصد شوم ضد اسلامی دستگاه خود فروخته و دست نشانده درست کنند ، نقشه‌هایی که با اجراء آن می‌خواهند بگمان فاسد خود تمام مراجع بزرگه علماء اعلام و خطباء محترم را بصورت کارمند دولت - آنها کارمندی بسیار خفیف و بی ارزش در آورند و تمام حیثیات اسلام و روحانیت را درهم شکسته راه را برای استعمارگران هرچه بیشتر باز نمایند و بالاخره نقشه‌هایی که با اجراء آن می‌خواهند بجای این سد بزرگ مخالف با ظلم و استبداد سنی در خدمت ظلمه و مستبین بنا کنند و اینک چنانکه کراماً خبر رسیده در راه اجراء این نقشه‌های استعماری خطرناک دست بکار شده اند که مساجد ، تکایا ، مدارس و دیگر مراکز اسلامی و شعون روحانیت را تحت نظارت سازمان ضد اسلامی اوقاف قرار داده ، علماء و عاظم جماعت را مجری اغراض نامشروع دستگاه جبار و عمال کثیف استعمار سازند و یا بکاره گیری ، انزوا و تسلیم سنگرهای اسلام به مخالفین و عمال اجانب وادارند .

اینها ثمره شوم انقلاب خونین و استعماری است که با تبلیغات و عوامفریبیها می‌خواهند آنرا بانقلاب سفید ملقب سازند و آنرا انقلاب شاه و ملت بنامند و

در این دهه سیاهی که گذشت جز فقر و زلت و اختناق، قتل‌های دسته‌جمعی، تیربارانها و اعدام‌های غیر قانونی و انباشتن زندانها از علماء، روحانیون و جوانان ملت اسلام چیزی عائد مردم ستمدیده ایران نگردید. هتک مقدسات اسلام، کشتن علماء و مردم مسلمان در زیر شکنجه، هجوم بمدرسه فیضیه و دانشگاهها و کشتار فجیع پانزده خرداد که بطور معروف - ۱۵ هزار قربانی داشت از شرارت دیگر این انقلاب‌ننگین است. مصونیت بخشیدن به نظامیان آمریکائی و بستگان آنها، خورد کردن حیثیت کشور و بر باد دادن استقلال قضائی و مسلط ساختن غارتگران آمریکا و صهیونیسم بر کلیه شئون نظامی، سیاسی، تجاری، صنعتی، زراعی و بازارها، از دیگر نتایج شوم این انقلاب پر افتخار دستگاه جبار میباشد که آنهمه جشنها پایکوبیها و تبلیغات پرسرو صدا براه انداخته مبالغه‌نگفتی از دسترنج مردم محروم و گرسنه را صرف این جشنهای ننگین کرده است.

و اکنون نیز خواب تازه‌ای برای ملت ایران دیده و با خرید اسلحه و مهمات سرسام آور از آمریکا بمبلغ ۲ ملیارد دلار - که حدود صد و پنجاه هزار ملیون ریال میباشد - ملت ایرانرا بخطر نابودی و سقوط اقتصادی تهدید میکند و با کمال وقاحت اعلام داشته که کسری بودجه کشور در امر پرداخت آن از طریق وامهای خارجی و افزایش مالیاتها تامین میگردد. من نمیدانم منظور از خرید اینهمه اسلحه برای بیرون راندن اربابان و استعمارگرانی است که خود رژیم دست‌نشانده آنها بوده و ایرانرا بصورت پایگاه نظامی آنان در آورده و دست آنها را بر تمام شئون نظامی، سیاسی، اقتصادی کشور باز گذاشته است؟ یا درحقیقت راه اجرای نقشه‌های غارتگرانه آمریکا است که بر اثر ضعف بودجه اقتصادی و تغییر سیاست - مبنی بر نابودی ملل بوسیله نیرو و ثروت

خود آنان - میخواهد پایگاه خود را در ایران مستحکمتر کرده ملت بی پناه
ایران و دیگر ملل آزاد یخواه منطقه را که علیه اشغالگران فلسطین و دیگر اجا^{نب}
غارتگر مبارزه میکنند، سرکوب سازد و اکنون ملت محروم ایران که بسیارشان از
لوازم اولیه زندگی محروم بوده و بنا به نوشته بعضی از روزنامه‌های وابسته
بدستگاه فقط در تهران یک ملیون نفر فاقد برق و آب و بهداشت و دیگر
ضروریات اولیه زندگی میباشند، ملتی که بسیارشان از فقر و تهیدستی نمیتوانند
فرزندانشان خود را بمدرسه بفرستند و اطفال معصوم را از گرسنگی بچرا میبرند
و یا سرراعیها بامید خدا را میسازند، ملتی که بسیارشان برای مراجعه
بدکتر و خریدن دارو تمکن مالی ندارند و از بی دکتری و بی داروئی تلف
میشوند و بنا بنوشته بعضی از روزنامه‌های ایران در بسیاری از شهرستانهای
ایران و استانهای بزرگ برای هر ۳۵ هزار نفر فقط یک دکتر وجود دارد،
ملتی که در همین سال گذشته از قحطی و گرسنگی خانه و کاشانه خود را رها
ساخته برای بدست آوردن لقمه نان بهر سو آواره شدند، باید چنین مبلغ
سرسام آوری از بودجه کشور آنها صرف همچو امر سفیهانه‌ای شود؟

و تازه این معامله کمر شکن ۲ ملیارد دلار^ی غیر از معامله اسلحه‌ای است که
که اخیراً با انگلیس استعمارگر و تجاوزکار انجام داده و آنهمه اسلحه و مهمات
خریداری کرده. من بیم آن دارم که این انحرافات و اعمال سفیهانه اثر
عارضه‌ای باشد که بعضی سلاطین سفاک در اواخر عمر بآن مبتلا میشدند و
ملت را بخاک و خون میکشیدند. من از اواخر عمر این سفاکها که نوید مرگ
آنها را بجنون میکشد. برای این ملت ستم دیده ببنامکم. من از امراض عصبی
که در پیری عارض این قلدرها میشود برای اسلام و مسلمین خوف دارم.

اکنون سکوت در مقابل این نقشه‌ها و فجایع در حکم انتحار است و استقبال از مرگ سیاه و سقوط يك ملت بزرگ می‌باشد. تا فرصت از دست نرفته، لازم است که سکوت شکسته شود و استنکار و اعتراض آغاز گردد. بر علماء و خطباء اسلام است که در مساجد و محافل، نقشه‌های پشت پرده دستگاه را بطلت برسانند و در این مصیبت بزرگ که برای اسلام و مسلمین و خصوص علماء اعلام و خطباء محترم پیش آمده است از هیچگونه اقدامی فروگذار نکنند. مراجع عظام نظر مبارک خود را با طبع و نشر اعلام نمایند و کسانی را که در این امر کمرشکن با دستگاه همکاری و روابط حسنه دارند و یا به نقشه‌ها و فعالیت‌های سازمان اوقاف و دیگر سازندهای فاسد صحنه می‌گذارند و به پیشرفت آن کمک می‌نمایند و یا جیره خوار سازمان اوقاف و دستگاه جبار قرار گرفته‌اند طرد و مفتضح سازند و بطلت معرفی نمایند و بر طلت اسلام است که با این نوع افراد که از طرف سازمانهای فاسد برای منبر و محراب تعیین و نصب شده‌اند معامله عدالت نکنند و در جماعت آنها حاضر نشوند و پای منبر آنها ننشینند و آنها را بیکدیگر نشان داده و از جامعه اسلامی طرد نمایند و بمساجد و محافل که تحت نظر سازمان اوقاف بوده و بدست آن اداره می‌شود نروند. علماء اعلام و خطباء محترم و ائمه جماعت بعنوان اعتراض و استنکار در صورت مقتضی اعتصاب نمایند و تا مدت محدودی از رفتن بمساجد و منابر خودداری ورزند و مطمئن باشند که اعتراض دسته جمعی و اعتصاب عمومی نتیجه دارد و دستگاه جبار را عقب میراند و لازم است که مردم مسلمان در صورت اعتصاب علماء اسلام که برای حفظ احکام قرآن است از آنان پشتیبانی کنند و در اعتصاب تبعیت نمایند.

از خداوند متعال رفع شر اشرار و قطع ایادی استعمار را خواستار است.

والسلام علیکم ورحمة الله / ۸ صفر ۱۹۳ / روح الله الموسوی الخمينی

این قسمت از تاریخ قرن اخیر کشور را بدقت مطالعه فرمائید :

۱۰۰۰ امتیاز تنباکو و دخانیات که از طرف زمامداران مستبد وقت بیک کمپانی انگلیسی داده شده بود، مسلمانان بیدار بویژه علماء و مراجع دوران پیش و دلسوز اجتماع اسلام را بفرک انداخته و به تحریم دخانیات ناگزیر کرده انعکاس تحریم دخانیات در سراسر کشور باندازه ای شدید شد که حتی سفراء و ایادی کشورهای غیر انگلستان هم بوحشت افتاده و علناً بکمپانی صاحب امتیاز و سپس بدولت متبوعه او انگلستان اعتراض کرده و جداً خواستار لغو قرارداد و امتیاز شدند.

پس از اینکه مدیر کمپانی امتیاز تنباکو از طرف سفرای ممالک دیگر در ایران مورد اعتراض واقع شد و آنان او را مجبور کردند که یا بایستی امتیاز را لغو کرده و خسارتها و ضررهای وارده بانان را جبران کند و یا باید بهر نحوی شده است رضایت مردم را نسبت باین امتیاز کسب کرده و آنان را راحت کند.

"آرسن" مدیر کمپانی بسراغ امین السلطان نخست وزیر وقت آمده و میگوید که من علاوه بر اینکه خسارتهای زیادی را متحمل شده ام تا امین جانی ندارم، با وجود این سفرای ممالک دیگر مرا مورد عتاب و سرزنش قرار داده و مجبور کرده اند که یا باید مردم را راضی کنم یا امتیاز را لغو. "آرسن" پس از نقل گفتار سفراء و فشاری که با او وارد کرده اند چنین میگوید که: "آآن شما باید درباره من یکی از این دو کار را انجام دهید :

یا تمام خسارتهای وارده را جبران کنید و من هم امتیاز را لغو کرده بسراغ کار خودم روم و یا باید علمای ملت را برای آرامش مردم راضی کرده مرا از این اعتراضات و انتقادهای دیگران راحت کنید.

امین السلطان پیش خود فکر کرده می بیند تمام پولهایی را که بابت امتیاز این مرد گرفته اند همه را در عمان انگلستان صرف عیاشیهای شاه و شاهزادگان و ریزه خواران خوان کرم! شاه نمود هاند و الآن هم کیسه

دولت باند از ای خالی است که حتی کفاف خوشگذرانیها و اسراف منشی‌ها^ک خانواده^ه شاهنشاهی و هزارفامیل را نمیدهد. پس در فکر انجام قسمت دوم پیشنهاد "آرسن" برآمده و برای خاموش کردن او قول میدهد که بالاخره رضایت‌علماء را جلب کرده و بدون لغو امتیاز ملت را آرام کند. بهمین جهت "آرسن" پس از اینکه از امین‌السلطان قول بجلب رضایت^ت علمای ملت میگیرد از منزل امین‌السلطان خارج شده بسراغ کار خود می‌رود.

بعد از ظهر یا فردای همانروز امین‌السلطان ناگزیر بسراغ یکی از علماء^ا السلاطین^ه یکی از ملانمایان رفته و از او برای راضی کردن "آرسن" استمداد میکند.

روحانی‌نما بشرط گرفتن دستمزد قول هرگونه مساعدت و همکاری را میدهد و بلافاصله عصای آبنوسی (یا تیشه و کلنگ) خود را در دست گرفته بسراغ خانه "آرسن" تنباکویی می‌رود. پس از مقداری عرض ادب و اظهار بندگی در برابر مدیر کمپانی^ه "آرسن" از او می‌پرسد:

— شما کیستید؟

— من مرجع و عالم درجه^ه یک امروز اسلام!!

آرسن— این تحریم دخانیات از طرف شما بوده است؟

— آری بعلت پاره ای مصالح مجبور بودم که تحریم کنم و این امتناع

مردم از مصرف دخانیات تنها مستند بمن بوده است.

آرسن— اکنون هم بحکم خود باقی هستید؟

— نه چون مصالح و علل تحریم دیگر در بین نیست، لذا دیگر حلال

است و به همین زودی حکم حلال بودن دخانیات را بمردم ابلاغ کرده

و این هرج و مرج را از میان بر میدارم.

آرسن— بنابراین کشیدن سیگار در این مجلس مانعی ندارد.

— نه خیر.

آرسن— سیگار بیاورید.

سیگار آوردند و روحانی‌نمای دین‌فروش با کمال بی‌شرمی بکشیدن سیگار

مشغول شد با اینکه در آنروز در سرتاسر ایران یک مسلمان سیگارکشش

پیدا نمیشد .

دین فروش مذکور پس از انجام مأموریت برای اینکه خود را در برابر حوادث آینده بیمه کرده و مصون نماید چنین اضافه میکند :

آقای "آرسن" مطلب همان استکه گفتم منتهی ممکن است عده‌های غرض‌رآن که با شخص من دشمنی و فساد دارند، سر راه مردم را گرفته و اخلاص لگری کنند و علاج ایشان هم فقط باین است که بیاد شاه عرض کنیم تا عذرشان را از اقامت در این شهر بخواهند .

ولی شما خاطر جمع باشید، من تعهد رسمی میدهم که رشته امور را بمیل و دلخواه کمپانی امتیاز بگردانم .

در اینجا اضافه میکنیم که روحانی‌نمای دین فروش دین و ناموس اسلامی و انسانی خود را بطور رایگان و مجانی در اختیار "آرسن" نگذاشت، بلکه این مأموریت را با گرفتن سه هزار تومان (البته در آنزمان) برای خود و . . . تومان هم برای نویسنده و کاتبش انجام داد .

و بالاخره دین فروش مذکور متعهد میشود که اوضاع را بنفع کمپانی انگلیسی آرام کند بشرط آنکه کمپانی امتیاز نیز دولت را وادار به تبعیض مخالفین این قرارداد بنماید .

"آرسن" که فعلاً "دم گاو" بدست آورده است آنرا ول نکرده و محکم گرفته و فوراً بسراغ امین السلطان می‌رود و عرصه را بر دولت تنگ می‌گیرد و در نتیجه دولت تصمیم به تبعیض مرحوم آیه الله میرزای آشتیانی می‌گیرد و توسط مأمورین بآن مرحوم ابلاغ میکنند که یا باید حکم تحریم تنبا کورا برگردانید و یا اینکه برای مدت چندی از اقامت در این شهر خودداری کنید .

مرحوم آیه الله آشتیانی جواب میدهد که حکم تحریم با اختیار آیه الله میرزای بزرگ مرجع اسلام است و بما ربطی ندارد . روی این اصل قسمت دوم را انتخاب کرده و از شهر خارج میشوم .

نقل از کتاب تحریم تنباکو ص ۹۸

فهرست نام سه نشریه اسلام مکتب مبارز شماره (۱۶)

- ۷ سطر ۳ به جدا ز در وقتنامه اضافه شود — اما امت به عنای
و انتهای سطر ۴ به جای دادن ننند دادن نوشته شود
۹ سطر ۵ وجود دارد
۱۳ سطر ۶ م از آخر به جدا سرانجامها ، اضافه شود
۱۴ انتهای سطر سوم حرکت زائد است
۱۵ سطر ۶ م از آخر به جای تراکم ترکیب
۱۸ سطر ۱۵ مناسب صحیح است و سطر ۲۲ وجود بیان است : تصحیح شود
۱۹ سطر ۸ ز آخر جدا ز وصول به توجه — بد . اضافه شود
۲۴ انتهای سطر ۱۳ در زائد است و سطر ۴ از آخر هم زائد است
۲۷ سطر ۱۲ به جدا ز پایان ، اضافه شود
۳۶ آخرین سطر بجای ناتمام — خوانده شود
۹۰ سطر ۱۵ تروتسکی را در استانبول ملاقات کرده بود صحیح است
و سطر ۲۱ جدا ز کمیته مرکزی لنین اضافه شود
ب جای سطر ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۰۸ و ۱۰۷ و ۱۰۸ تصحیح شود
۱۱۲ پاورقی سطر ۴ بجای نیروهای تایلند نیروهای انقلابی بی تایلند خوانده شود

Islam
MAKTABE MOBAREZ
Puplication of
Union of Islamic Students Association
(in Europe)
and
The Muslim Students Association
of the
(United States & Canada)

U. I. S. A.
51 Aachen
Postfach 1712
W. Germany

نشانی پستی:

تکشماره معادل ۰.۴ ریال

